

بينش اسلامي

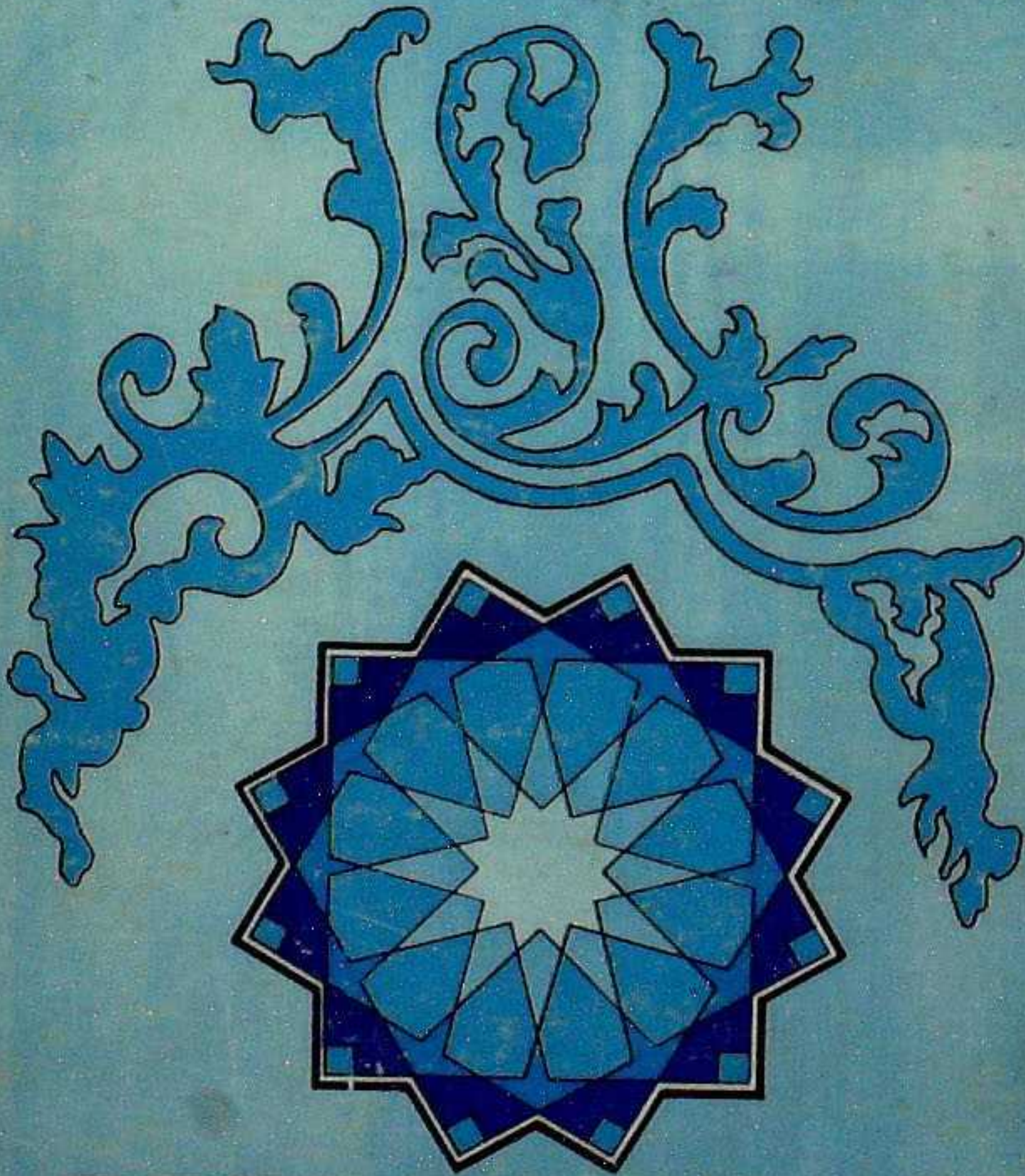
سال سوم دبیرستان



جمهوری اسلامی ایران

وزارت آموزش پرورش

تعمیرات و کتابخانه‌ها



امروز زبان بی‌اری مردم ماست، زمان هوشیاری و کفالی ایمان و این کشور است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
کتابخانه
نمایشگاه دائمی کتابهای درسی
فدایت آموزش و پرورش

۱۴۰۱۰

پیش اسلami

(ولایت و حکومت، معاد، احکام)

سال سوم دبیرستان

کتابخانه
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
نمایشگاه دائمی کتابهای درسی
(۱۳۶۳)

۱۳۷۰

کتابخانه
موسسه
تاریخ و جغرافیا

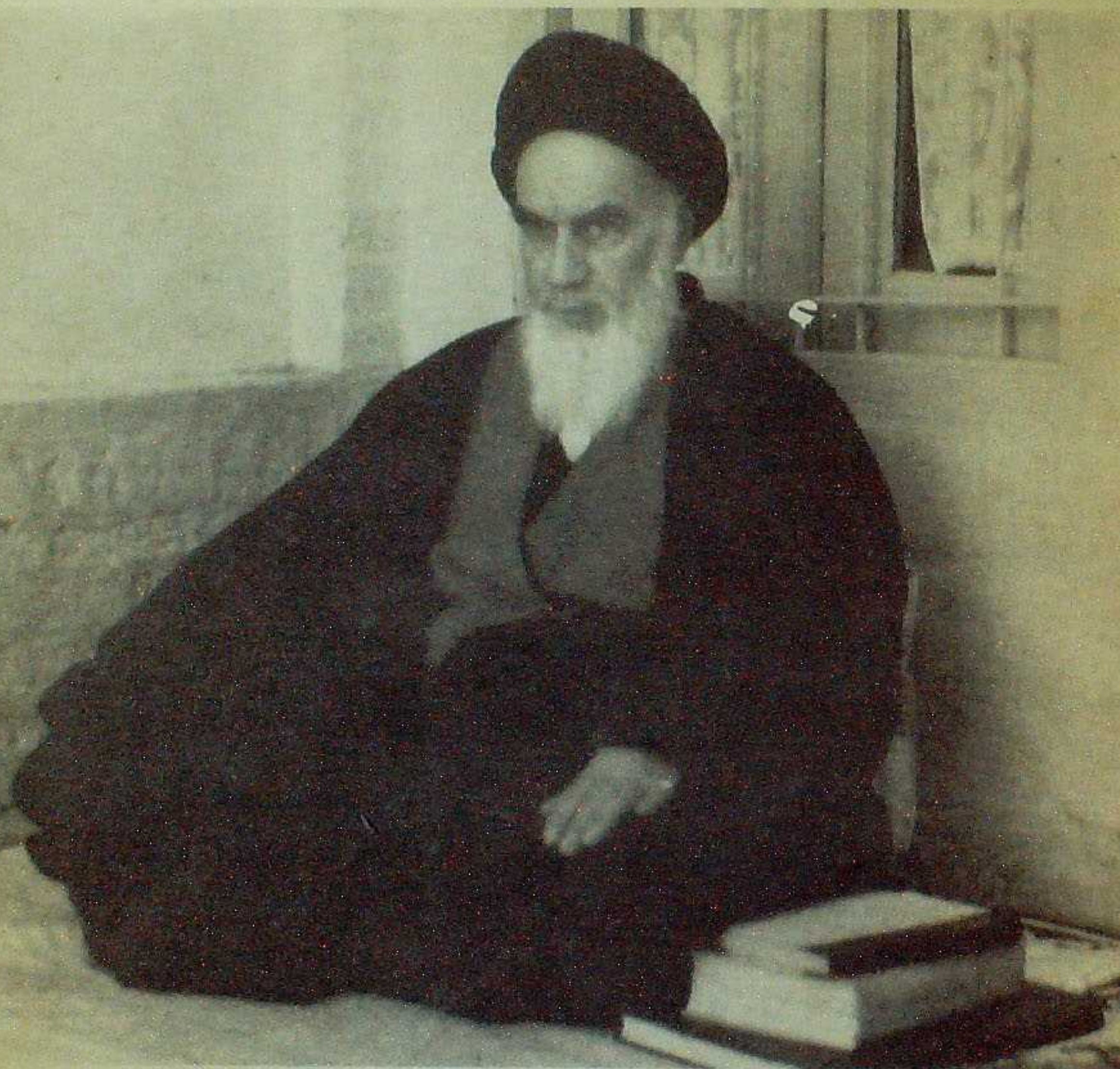
۱۰۲

۱۳۳۳

مؤلفان: } بخشهای ولایت و حکومت و احکام: تهیه شده در دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی
} بخش معاد: محمد علی سادات

حقوق مادی این اثر متعلق به وزارت
آموزش و پرورش است.

صفحه آرا: طرفه سہانی
طرح جلد از: محمد حسن معماری
چاپ از: شرکت افست «سہامی عام»



فرزندان عزیزم! شما خوب می دانید که مقدرات جمهوری
اسلامی در آینده به شما سپرده می شود، از خود و دوستانتان کاملاً
مراقبت نمایید تا در ابعاد مختلف، چه بعد اعتقادی و چه ابعاد دیگر،
صراط مستقیم را بیماییم.

امام خمینی «قدس سره الشریف»

فهرست

بخش اول: ولایت و حکومت

- ولایت و حکومت الهی
لزوم تشکیل حکومت اسلامی ۴
- خصوصیات حاکم اسلامی و اعمال ولایت
خصوصیات رهبر اسلامی
احکام اولیه و ثانویه ۹
- مردم در حکومت اسلامی
حقوق متقابل رهبر و مردم ۱۷
- آشنائی با اندیشه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران
راز عقب ماندگی مسلمانان - عزت و آزادگی - مبارزه با استکبار -
عدالت اجتماعی - مفسد رژیم سابق - مردم‌گرایی - اخلاص - سادگی و
قناعت - نقش و شخصیت زن - توصیه به جوانان ۲۲

بخش دوم: حیات بعد از مرگ

- ۳۸ ● انسان و معاد
مرگ از دو دیدگاه
- ۴۵ ● معاد از دیدگاه قرآن
استدلالاتی که بر امکان معاد دلالت دارند.
استدلالاتی که بر ضرورت معاد دلالت دارند.
- ۵۲ ● روح یا بُعد غیرمادی
اثبات غیرمادی بودن روح
- ۵۷ ● حیات در عالم برزخ
آثار اعمال انسان
- ۶۱ ● قیامت کبری
تصویر قیامت در قرآن
- ۶۶ ● سنجش اعمال
گواهان روز حساب
- ۷۲ ● پاداش و کیفر اخروی
تجسم اعمال
احباط و تکفیر
- ۸۰ ● سر منزل قافله بشریت
خشنودی خدا
نقش ایمان به معاد در زندگی انسان

بخش سوم: احکام

۸۸

● اصطلاحات رساله احکام

فتویٰ - احتیاط مستحب، احتیاط واجب

۹۰

● نظام اجتماعی

امر به معروف و نهی از منکر

احکام حقوقی اسلام

۹۷

● نظام اقتصادی

معاملات باطل و کارهای حرام

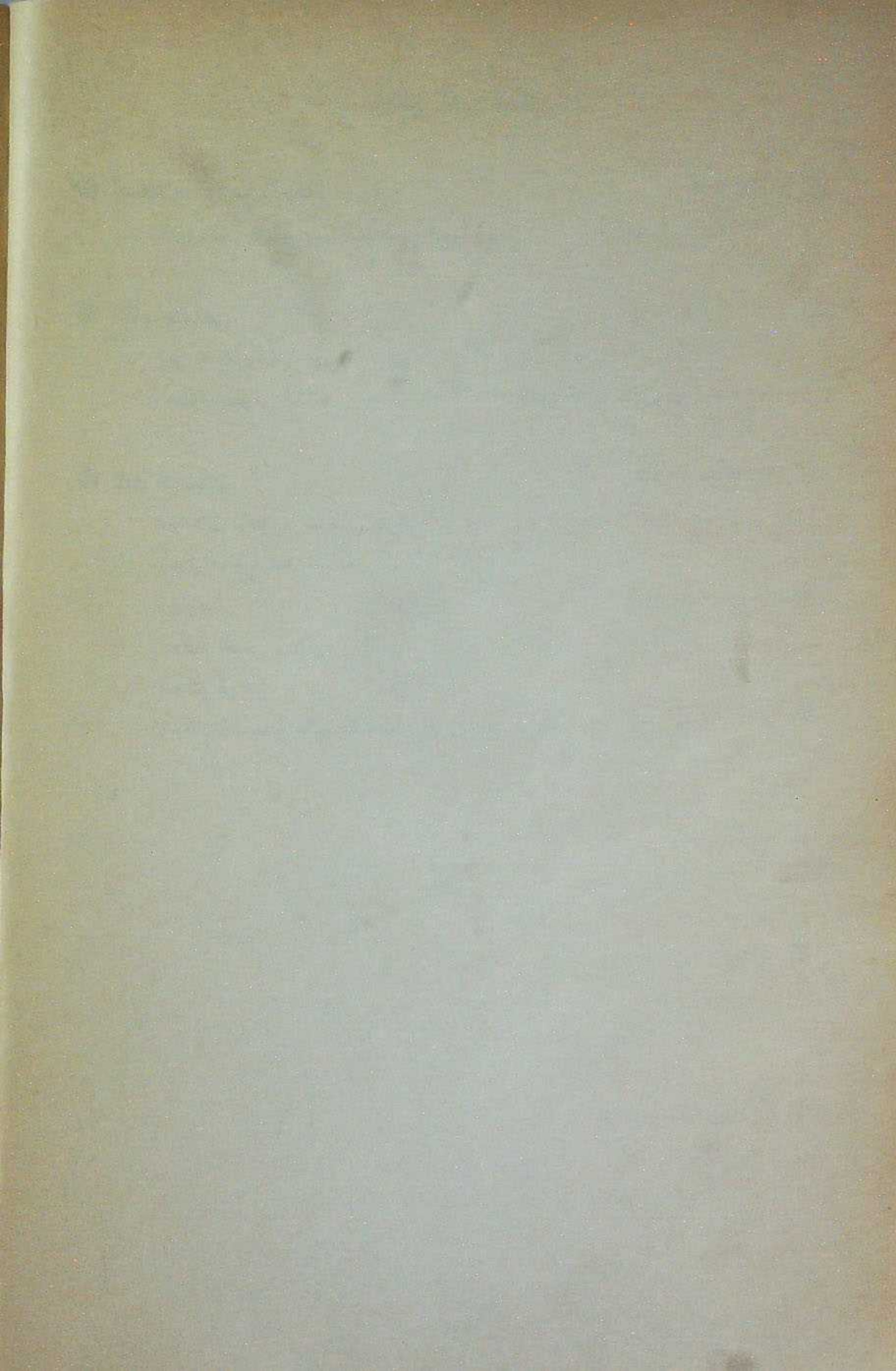
مُضاربه، مزارعه، مساقات

اجاره

احکام خمس و زکوة

احکام قرض

احکام غصب و مالی که انسان آن را پیدا می کند.



به نام خدا

سخنی با دبیران محترم

با سلام و سپاس و دعوت دبیران محترم به آشنائی هر چه بیشتر با اصول و روشهای آموزشی و تربیتی و آرزوی توفیق برای آنان در ایفای وظیفه خطیری که در آموزش دینی نسل جوان بر عهده دارند، توجه همکاران گرامی را به نکات زیر جلب می‌کند:

۱ - در برنامه آموزش دینی دوره متوسطه یک دوره معارف اسلامی که شامل عقاید و اخلاق و احکام است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در دنباله مبحث «امامت» که در سال دوم مورد بحث قرار گرفته، در این کتاب ابتدا مبحث «ولایت و حکومت» مورد مطالعه قرار گرفته و سپس اصل «معاد» به عنوان یکی دیگر از اصول اساسی جهان بینی اسلامی مطرح شده است. به این ترتیب دانش آموزان با چهار اصل از اصول پنجگانه (توحید، نبوت، امامت و معاد) در سالهای اول تا سوم دبیرستان آشنا می‌شوند.

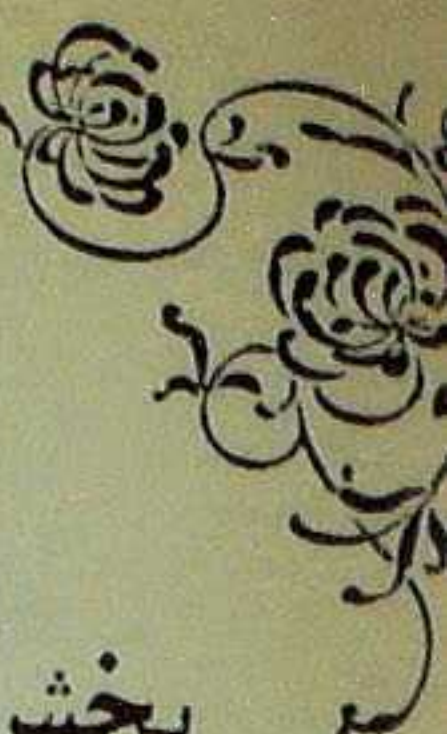
۲ - در آموزش، فهمیدن و رشد و پرورش قوه تفکر در درجه اول اهمیت قرار دارد. معلمان محترم باید روشی بکار گیرند تا دانش آموزان به جای حفظ کردن مطالب، قدرت درک و تجزیه و تحلیل مفاهیم و اندیشیدن پیرامون مسائل را پیدا کنند. استفاده از «روش فعال» در تدریس که در آن سعی می‌شود هر چه بیشتر در کلاس دانش آموزان در تدریس مشارکت داشته باشند، برای نیل به مقصود مفید است. روشهایی از قبیل تشویق دانش آموزان به مطالعه و نیز مباحثه گروهی و عرضه نتایج مطالعه و مباحثه به صورت سخنرانی و گفت و شنود و نیز استفاده از روش پرسش و پاسخ در تدریس در کلاس به فعال شدن روش تدریس کمک می‌کند.

۳ - در سالهای قبل پرسش‌هایی بصورت نمونه طراحی شده و در پایان هر درس قرار گرفته بود تا راهنمای دانش آموزان برای اطلاع از نوع سوالات باشد. اما طی سالهای گذشته مشاهده شد که در برخی از کلاسها دانش آموزان فقط به حفظ پاسخ همان پرسشها بسنده کرده و از تعمق در مباحث کتاب باز می‌مانند. این روش نادرست به تدریج بصورت یک سنت آموزشی غلط در بسیاری از کلاسها تعمیم یافت. برای

جلوگیری از آثار زیانبار این سنت غلط، پرسشهای پایان هر درس حذف شد تا هم امکان طرح سوالات متنوع برای دبیران محترم فراهم گردد و هم زمینه برای «حفظ مطالب» بجای «فهم و دریافت موضوعات» تشدید نشود. سوالات امتحانی نیز باید بگونه‌ای طراحی شود که دانش‌آموزان برای پاسخ‌گویی محتاج درک و فهم عمیق مطالب باشند نه حفظ عبارات کتاب.

۴ - مجله «رشد آموزش معارف اسلامی» مجله‌ای است که هر سه ماه یک بار از سوی گروه دینی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی برای اعتلاء دانش دبیران و آگاهی بیشتر آنان از روشهای سودمند تدریس منتشر می‌شود. مطالعه مستمر این مجله به همکاران گرامی موکداً توصیه می‌شود.

۵ - کتاب «راهنمای معلم» ویژه دبیران دینی که جلد اول آن اختصاص به بیان اصول و مبانی آموزش دینی دارد، از سوی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی برای استفاده دبیران دینی منتشر گردیده است. مجلدات دیگر این مجموعه ناظر به راهنمای تدریس کتب بینش اسلامی بوده و به تدریج منتشر خواهد گردید.



بخش اوّل

ولایت و حکومت

ولایت و حکومت الهی
خصوصیات حاکم اسلامی و اِعمال ولایت
مردم در حکومت اسلامی
آشنائی با اندیشه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران



ولایت و حکومت الهی

قرآن مالکیت همه اشیاء را از آن خدا دانسته و تنها یک مالکیت حقیقی و اصیل را در جهان پذیرفته و آن، مالکیت خداست و دیگر مالکیتها یا قراردادی است مانند مالکیت انسان نسبت به اموالش؛ یا مالکیت اصلی از آن خدا است و از سوی او به افراد بخشیده شده و لذا خداوند نسبت به آن سزاوارتر است مانند مالکیت انسان بر بدن خود.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱

«و مالکیت و فرمانروائی آسمانها و زمین از آن خداست و خدا بر همه چیز توانا می باشد.»

ولایت مطلق الهی

قرآن خدا را ولی^۱ مطلق معرفی می کند و ولایت دیگران را در صورتیکه از سوی او باشد مجاز می شمرد.

مَالَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا^۲

«برای ایشان غیر از او ولی و سرپرستی نیست و کسی را در حکم خود شریک قرار نمی دهد.»

قرآن در این آیه مخصوصاً با تعبیر «دون الله» که به معنی «غیر خدا» است ولایت (سرپرستی) دیگران را نفی کرده و آن را در انحصار خدا قرار می دهد و تنها برای افرادی حق ولایت قائل می شود که از طرف او معین شده باشند.

۱ - آل عمران، ۱۸۹

۲ - به طوری که در مبحث امامت گفته ایم ولی در لغت به معانی سرپرست، اولی به تصرف، دوست، یاور... آمده است که در این آیات مقصود همان سرپرست و اولی به تصرف می باشد.

۳ - کَهِف، ۲۶

حاکمیت الهی

همچنین در قرآن «حکم» را که به معنای فرمان و امر و دستور است فقط و فقط از آن خدا می‌داند.

إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ أَمْرًا أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ^۱.

«حکم جز برای خدا نیست، فرمان داده که جز او را نپرستید. این آئین محکم و استوار است.»

در آیه بالا «عبادت» همراه «حکم» آمده است و این را می‌رساند که پذیرفتن هر حکمی جز حکم خدا در حقیقت بندگی و پرستش غیر خدا است و شرک در عبادت محسوب می‌شود. در زمان پیغمبر اکرم بین یک منافق و یک یهودی اختلافی بروز کرد و قرار شد به پیش شخصی بروند تا میان آنها داوری کند شخص یهودی گفت: نزد پیغمبر (ص) برویم تا او میان ما حکم کند ولی شخص منافق کعب بن اشرف یهودی یا شخص کاهنی را معرفی کرد تا پیش او برای داوری روند و این آیه نازل شد:^۲

«آیا نمی‌بینی کسانی را که بگمان و دعوی خود به قرآن و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، آنها می‌خواهند قضاوت و دادخواهی را نزد طاغوت ببرند در حالیکه فرمان داده شده‌اند که به طاغوت کافر شوند و شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، انهم گمراهی دور.»

در قرآن بین ایمان به خدا و پذیرش حاکمیت حق و فرستادگان او از یک طرف، و نفی بندگی و اطاعت از طاغوت از سوی دیگر رابطه‌ای مستقیم برقرار شده که یکی بدون دیگری امکان ندارد:

* وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ^۳.

«همانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم تا مردم را پیام دهد که فقط خدا را پرستش کنید و از طاغوت دوری گزینید.»

نظام توحید و نظام شرک

بر همین اساس دو گونه نظام وجود دارد: نظام توحید و نظام شرک. اولی بر اساس ایمان به خدا و پیروی از دستورات و احکام الهی بنیان گذاشته شده است و حاکمیت مطلق در این نظام از

۱ - یوسف، ۴۰.

۲ - تفسیر نبیان، شیخ طوسی، جلد ۳ صفحه ۲۳۸ ذیل آیه ۶۰ از سوره نساء.

۳ - نحل، ۳۶.

آن خداوند می باشد، و دومی بر اساس پیروی از طاغوت و حاکمیت غیر خدا بنا نهاده شده است. به تناسب این دو نظام، دو گونه رهبر و امام وجود دارد. رهبران و امامان حق، و امامان باطل. مردمی هم که این دو نظام را می پذیرند متفاوت هستند، گروه اول مؤمنان به خدا و بندگان حق می باشند و در یک کلام «عباد الله» هستند و دسته دوم بندگان و فرمانبرداران «طاغوت» را تشکیل می دهند.

لزوم تشکیل حکومت اسلامی

۱ - برقراری توحید و نفی شرک

اسلام دین توحید و تسلیم در برابر خدا است و اصولاً انبیای الهی آمده اند تا هر گونه شرک را از تمام زوایای زندگی انسان بزدایند.

حاکمیت غیر خدا در جامعه چه در مرحله وضع احکام و چه در مرحله اجرا و چه در مرحله داوری و قضا حاکمیت شرک و طاغوت است. امام خمینی می فرمایند:

«به این دلیل که هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک آمیز است، چون حاکمش «طاغوت» است، ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.»^۱

۲ - لزوم اجرای احکام اسلام

به طوری که می دانیم تعالیم اسلام محدود به دستورات فردی و عبادی نیست بلکه کلیه نیازهای اجتماعی و اقتصادی و حقوقی انسانها را در بر می گیرد و چون اجرای بسیاری از این قبیل احکام اسلامی و تامین عدالت اجتماعی - که یکی از اساسی ترین اهداف اسلام است - جز در سایه استقرار حکومت امکان پذیر نیست، می توان نتیجه گرفت که لازمه پیاده شدن اسلام در جامعه برقراری حکومت اسلامی است. به عبارت دیگر، بدون برقراری حکومت اسلامی، احکام اسلام از پشتوانه و ضمانت اجراء لازم برخوردار نیست.

در توضیح مطلب لازم است به یک نکته توجه کنیم و آن این که نمی توان یک چیز را خواست ولی لوازم همراه و لاینفک آن را خواهان نبود، لذا کسی که دستور و فرمانی می دهد مسلماً به وسایل و شرایطی که برای تحقق آن لازم است نیز دستور داده است. پس اگر اسلام قانونی می گذارد که برای اجرا و تحقق آن مقدمات و شرایطی لازم است به همه آنها توجه داشته و با وضع این قانون در حقیقت آن مقدمات را نیز وضع کرده است.

بسیاری از احکام اسلام جنبه اجتماعی دارد و برای رفع مشکلات و نیازهای جامعه قرار داده شده است و با توجه به این نکته که هدف از وضع هر قانون و حکم، اجرای آن می باشد تحقق کامل این سری از احکام وابسته به وجود یک حکومت الهی و داشتن امکانات اجرایی است و الا این احکام یا بکلی فراموش می شود یا بصورت ناقص به اجرا درمی آید.

چند نمونه از احکام اجتماعی

برای روشن شدن بحث به چند مثال اکتفا می کنیم:

۱ - اسلام برای جلوگیری از گناه و تجاوز و اشاعه فحشا و منکرات در جامعه یک سلسله احکام (قوانین) جزائی و حقوقی قرار داده است و سعادت جامعه را با اجرای آن تضمین کرده است.

اگر بنا باشد که این حدود اجرا شود، قاتل به اعدام محکوم گردد، مفسد فی الارض مجازات شود، مرتکب فحشا و منکرات تأدیب شود، حق مظلوم از ظالم باز گرفته شود، این کارها فقط با دستورات اخلاقی انجام نخواهد گرفت بلکه باید دستگاه قضائی عادل و آشنا به احکام اسلامی موجود باشد و از قدرت اجرایی نیز برخوردار باشد تا بتواند این احکام را به اجرا درآورد و ایجاد چنین امکاناتی جز با برقراری حکومت اسلامی امکان پذیر نیست.

۲ - در قرآن به مسلمانان دستور داده شده است که با فراهم آوردن نیرو و امکانات به دشمنان خدا و خود اجازه تجاوز ندهند، و آنها را از فکر تعدی به اسلام و سرزمینهای اسلامی بازدارند، و توطئه های دشمنان اسلام را خنثی سازند. اگر ملت اسلامی بخواهد به این امر واجب عمل کند و نیرویی فراهم کند تا قدرتهای مستکبر دنیا فکر تجاوز را از سر بدر کنند و از هرگونه تعدی باز مانند و در صورت تجاوز تنبیه شوند، آیا چنین کاری بدون حکومت انجام می شود؟

۳ - اسلام دارای احکامی اقتصادی است که دقت در شرایط و وجوب و موارد مصرف آن بخوبی روشن می سازد که این احکام برای اداره یک جامعه و برآوردن نیازهای آن وضع شده است. اگر حکم زکوة، خمس، زمین ها و اموال عمومی که اختیار آن در دست حاکم است و ... را در نظر بگیریم به خوبی درمی یابیم که این احکام برای برآوردن نیازهای یک جامعه وضع شده است نه تنها برای اینکه زندگی گروهی مستمند توسط آندسته که خود حاضر باشند آن را پردازند، برآورده شود. و اجرای کامل این احکام نیز جز با برقراری حکومت اسلامی امکان پذیر نیست.

۳ - تأمین استقلال جامعه اسلامی

یکی از مهمترین مقاصد اسلامی ایجاد استقلال در تمامی زمینه های فرهنگی، سیاسی،

* وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^۱

فقهای بزرگ اسلام با استفاده از این آیه قرآن و مدارک دیگر یک قاعده کلی استنباط کرده‌اند که به قاعده «نفی سبیل» مشهور است و مفهوم آن این است که هر معامله و هر رابطه‌ای که موجب شود غیر مسلمان بر مسلمین یا مسلمانی تسلط پیدا کند باطل و حرام است.

امام خمینی (قُدَسَ سِرُّهُ) در کتاب تحریر الوسیلة بر این اساس بسیاری از روابط تجاری و سیاسی و... را با کشورهای استعمارگر رد می‌نماید:

«اگر در روابط تجاری و غیر تجاری ترس تسلط سیاسی و غیر سیاسی اجانب بر اسلام و سرزمینهای مسلمین باشد که موجب استعمار آنها و استعمار کشورهايشان شود هر چند این استعمار معنوی باشد بر تمامی مسلمانان واجب است از آن دوری کنند و این روابط حرام است»^۲.

روشن است که دست یافتن به استقلال همه جانبه برای ملت‌های اسلامی جز از طریق برقراری حکومت اسلامی که عملاً حافظ منافع مسلمانان و مدافع حریم اسلام است، امکان‌پذیر نیست.



از آنچه گفته شد به روشنی می‌توان فهمید که تأسیس حکومت اسلامی در هر زمان یکی از اساسی‌ترین و ابتدائی‌ترین اهداف اسلامی است و بدون آن کیان اسلام در معرض خطر نابودی قرار داشته و امکان اجرای کامل اسلام وجود ندارد به همین علت در تعالیم اسلامی، از «ولایت» به عنوان زمام دین و نگهدارنده همه واجبات و مستحبات نام برده شده است. و لذا نظریه «اسلام منهای حکومت» بدعت آشکاری است که توسط دشمنان اسلام تبلیغ شده تا دست مسلمانان را از قدرت سیاسی و حاکمیت بر سر نوشت خود کوتاه کرده و سلطه و سیادت خود را بر جوامع اسلامی بگسترانند همچنانکه واقعیت‌های تلخ موجود در جوامع اسلامی شاهد زنده‌ای بر این امر است.

۱ - نساء، ۱۴۱

۲ - تحریر الوسیلة، جلد اول، صفحه ۴۸۶، مسئله ۵

خصوصیات حاکم اسلامی و اعمال ولایت

همانگونه که قانون باید به وسیله فرد یا گروهی گذاشته شود که دارای حق حاکمیت باشند، مجری قانون نیز باید از مشروعیت لازم بهره‌مند باشد بدین دلیل که هر کس عهده‌دار مقام حکومت بشود، باید امر و نهی کند و مردم نیز موظف‌اند احکام و دستورات او را اجرا نمایند. به عبارت دیگر، او باید دارای حق ولایت بر مردم باشد تا بتواند آنها را به کاری وادارد یا از عملی بازدارد، و افراد نیز در صورت تخلف، گناهکار محسوب شوند. چنین حقی برای کسی بدون اینکه خود دارای حق حاکمیت باشد یا از جانب صاحب حق مأذون باشد، پیدا نمی‌شود.

در اسلام (همانطور که گذشت) تنها خداوند متعال یعنی رب و مالک انسان دارای این حق است و هیچ کس — در هر درجه‌ای از مقام مادی یا معنوی باشد — از این اختیار برخوردار نیست و حق امر و نهی نسبت به دیگران را ندارد و اطاعت او نیز بر مردم واجب نیست و تخلف از فرمان او گناه محسوب نمی‌گردد، مگر اینکه از سوی خدا به عنوان حاکم منصوب شده باشد یا اینکه حکومت او از نظر شرع تأیید شده باشد.

انبیاء، حاکمان الهی

در اسلام این مقام والا از آن انبیاء الهی است و آنها می‌باشند که اولین حاکمان خدا بر زمین هستند.

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۱

«ای داوود ما تو را جانشین (خود) در زمین قرار دادیم پس بین مردم به حق داوری کن و از هوی پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد»

وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ ۲

«در بین ایشان طبق دستور خدا قضاوت کن و از هواهای ایشان پیروی نکن»

۱ — سوره ص — آیه ۲۶.

۲ — سوره مائده — آیه ۴۹.

این دو آیه و اگذاری حکومت را به حضرت داوود و به پیامبر اسلام نشان می‌دهد و در آیات دیگر نیز این مسئله تأیید و تأکید می‌شود و مردم نیز وظیفه دارند که از پیامبر اطاعت کنند. تاریخ انبیاء از جمله زندگی پیغمبر اسلام خود بزرگترین دلیل بر این سخن است. پیامبر اسلام در مدینه تشکیل حکومت داد و خود به اداره جامعه پرداخت. برای جهاد لشکر بسیج می‌کرد و مالیاتها را جمع‌آوری می‌کرد و به اجرای حدود و قضاوت بین افراد می‌پرداخت. در اسلام رئیس حکومت، پیامبر است و در زمان پیامبر نه تنها رهبری دینی با رهبری سیاسی یکی بود، بلکه رهبری دینی پایه و اساس رهبری سیاسی به شمار می‌رفت. بعد از پیامبر نیز تکلیف حکومت در تعالیم اسلامی تعیین گردیده است.^۱

۱ - بنا بر عقیده شیعه حاکمان در اسلام پس از پیغمبر اکرم (ص) ائمه اطهار (ع) می‌باشند و در زمان غیبت امام عصر (عج) این مسئولیت مهم که اجرای احکام الهی و تحقق اسلام است، به نیابت از امام زمان (عج) بر عهده فقها می‌باشد. اینک به بررسی چند روایت در این زمینه می‌پردازیم:

الف - در روایاتی که از پیغمبر (ص) و ائمه (ع) به ما رسیده است از علما و فقها به حافظان دین، امینان پیغمبر، جانشینان رسول، وارثان انبیاء، حصون اسلام یعنی حصار محکم و حفاظت‌کننده آن تعبیر شده است. این تعبیرها بیان‌کننده وظایف و مسئولیت این گروه است. برای نمونه بیک روایت اشاره می‌کنیم.

الْفُقَهَاءُ أُمَّةُ الرَّسُولِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا دُخِلَتْ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ: إِيْتَابُ السُّلْطَانِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ.

پیامبر فرمود: فقیهان امانتدار پیامبرانند تا زمانی که در دنیا وارد نشده باشند، گفته شد ای رسول خدا مفهوم دخول آنها در دنیا چیست؟ پیامبر پاسخ داد: اطاعت از پادشاهان، اگر به این کار پرداختند از آنان بر دینتان بترسید.

بنابر این روایت، همه اموری که بعهد پیامبران است در وظیفه فقها قرار می‌گیرد و آنها مأمور انجام آن هستند زیرا آنان امانتدار رسولان الهی هستند و از جمله امانتها، احکام الهی و جامعه می‌باشد که پیامبران باید احکام را از خطر تعطیل شدن، حفظ کنند و امانت‌داری در احکام بدون اجرای آن که مانع از فراموشی آن بشود نمی‌تواند باشد.

ب - امامان شیعه بنا به فرمان خدا که باید از «طاغوت» دوری گزید و نباید در حکم و داوری به پیش آنان رفت به بیرون خود دستوراتی می‌دادند و آنها را از همکاری با حکومت‌های جور بر حذر می‌داشتند.

اطاعت از حکومت‌ها را نفی می‌کردند و تذکر می‌دادند در مواردی که نیاز به دستگاه حکومت پیدا می‌کنند، سعی کنند بجای مراجعه به قاضیان و فرمانروایان حکومت به افرادی از خودشان که از آگاهی نسبت به احکام الهی برخوردار هستند مراجعه کنند.

عمر بن حفصه از امام صادق سؤال می‌کند که اگر بین دو نفر از یاران ما، در قرض یا میراث اختلاف پیش آمد، می‌توانند برای حل نزاع به نزد پادشاهان و قاضیان حکومت بروند؟ امام پاسخ می‌دهد:

«کسی که امر حق یا باطل را برای داوری نزد آنها ببرد داوری به نزد طاغوت برده و آنچه آنها برای او حکم کنند و آنرا بگیرد حرام است، هر چند که حق با او باشد زیرا به فرمان طاغوت گرفته است، و خدا دستوری جز کافر شدن به طاغوت نداده است.»

خصوصیات رهبر اسلامی

با توجه به بحث گذشته مشخص شد که حکومت در اسلام مقام خلافت الهی است و حاکم به عنوان خلیفه الله باید بر اساس احکام الهی و بنابر مصالح جامعه اسلامی عمل کند. در اینجا به خصوصیات اصلی حاکم اسلامی با توجه به تعالیم اسلام به اختصار اشاره می‌کنیم:

۱ - علم: رهبر جامعه اسلامی باید در درجه اول از بینشی وسیع و آگاهی کافی نسبت به اسلام برخوردار باشد تا بتواند احکام اسلام را از منابع اصلی آن (قرآن و حدیث) استخراج کند. این شخص در اصطلاح «فقیه» نامیده می‌شود.

۲ - عدالت: ولی امر مسلمین امین بر جان و مال مردم و مجری احکام الهی است و باید عدالت اسلامی را در بین افراد پیاده کند. لازمه این امر آن است که او خود از آلودگی به گناه و ستم به دور بوده و انسان وارسته و منزهی باشد.

سؤال می‌کند پس آنها چه کنند؟ امام پاسخ می‌دهد:

«در بین خودتان بنگرید که چه کسی حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و احکام ما را می‌شناسد پس او را بعنوان قاضی و داور بپذیرند و من، او را بر شما حاکم قرار می‌دهم پس زمانی که به حکم ما داوری کردند اگر از او بپذیرند حکم خدا را کوچک شمرده و ما را رد کرده‌اند و کسیکه ما را رد کند در واقع خدا را رد کرده و این در حد شرک بخدا است.»

ج - روایاتی داریم که در آنها وظیفه شیعه در هنگامیکه به امام دسترسی ندارد مشخص شده است از جمله: امام زمان در پاسخ اسحاق بن یعقوب که درباره برخی مسائل پرسش کرده بود چنین فرمود:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.
«اما در رویدادهای زمان باید به روایان حدیث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر ایشان می‌باشم.»

در این روایت، وظیفه افراد در «حوادث واقعه» مشخص شده است ولی باید دید منظور از «حوادث واقعه» و «رِوَاةِ حَدِيثٍ» چیست؟

«منظور از «حوادث واقعه» پیشامدهای اجتماعی و گرفتاریهایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است و بطور کلی و سر بسته سؤال کرده، اکنون که دست ما به شما نمی‌رسد در پیشامدهای اجتماعی چه باید بکنیم وظیفه چیست... و حضرت طبق سؤال او جواب فرموده‌اند که در حوادث و مشکلات به رِوَاةِ احادیث ما یعنی فقها مراجعه کنید.»

و «رِوَاةِ حَدِيثٍ» نیز شامل کسانی می‌شود که به احادیث، آگاهی داشته و درست و نادرست و مجمل و مفصل و... آن را باز شناسند و بتوانند احکام خدا و دستورات الهی را از آن بیرون کشیده و دریابند. نه هر کس که حدیثی روایت کند و حتی معنی آنرا در نیابد و یا حدیثی روایت کند و معنی و مقصود آن را نیز بشناسد ولی از تقوی و ایمان بهره نداشته باشد و به پیروی از حکام جور راه رود.

خلاصه اینکه در زمان غیبت امام عصر، فقها و عالمان دین که خود عامل به دستورات دین باشند جانشینان پیامبر و امامان معصوم هستند و عهده دار حفظ اسلام و مرزهای فکری و نیز جغرافیایی آن می‌باشند، آنهاست که باید حدود خدا را جاری سازند، و احکام الهی را در جامعه پیاده نمایند و مردم باید به آنها مراجعه کنند و از آنها دستور بگیرند و فرمان ببرند. و اطاعت آنان اطاعت از خدا و پیامبر و امام است و نافرمانی آنان، فرمانبری از طاغوت می‌باشد.

اگر کسی که عهده‌دار شئون حکومت اسلامی می‌شود، عادل نبوده و به گناهها آلوده باشد و دارای خصلتها و خصوصیات منفی باشد، دیگر نمی‌توان انتظار داشت در جامعه عدالت برقرار شود. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«و می‌دانید که سزاوار نیست آن که سرپرست و نگهبان ناموس و خونها و اموال مردم و مجری و حافظ احکام خدا و پیشوای مسلمین است، بخیل باشد زیرا از مصرف صحیح اموال مردم خودداری کند و یا آنکه نادان باشد چرا که با نادانی خود، مردم را گمراه می‌سازد و یا ستمگر باشد که به مردم ظلم کند و یا ترسو باشد تا از روی ترس، گروهی را بر گروه دیگر، برتری دهد و رشوه‌گیر باشد تا حق مردم را از بین ببرد...»^۱

از اینجا می‌توان دریافت که حاکم اسلامی باید نمونه عملی اسلام باشد و شایستگی دعوت بسوی اسلام و توانائی اجرای احکام آن را داشته باشد. از اینجا می‌توان فهمید که در اسلام هر کسی نمی‌تواند عهده‌دار مقام حکومت گردد. وقتی در اسلام برای امام جماعت و شاهد و... عدالت شرط است^۲، برای کسیکه در رأس حکومت اسلامی قرار می‌گیرد و جان و مال مردم بدست او می‌باشد این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و نشان می‌دهد که اسلام حاضر نیست سرنوشت مردم در اختیار هر کسی باشد بر خلاف جوامع امروزی که برای رئیس جمهور و نخست وزیر و... هیچ شرطی از عدالت و تقوی و معنویت قرار نداده‌اند.

۳ - کفایت و تدبیر: رهبر جامعه اسلامی باید مدیریت و تدبیر لازم برای اداره جامعه را داشته باشد.

توضیح آنکه دشمنان اسلام همیشه در فکر توطئه و نقشه برای شکست اسلام و مسلمین بوده و هستند و در زمان ما سیاستهای جهانی و مستکبران دنیا در پی غارت و چپاول اموال ملتهای ضعیف و به بندگی کشیدن آنها می‌باشند. آنها تمامی امکانات خود را به کار می‌گیرند تا ملتها را از صحنه خارج سازند و خود اختیاردار جهان گردند. این سردمداران کفر و شرک برای تحکیم حاکمیت خود هرگز از یک راه وارد نمی‌شوند بلکه با چهره‌های مختلف و از راههای گوناگون (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی) نفوذ می‌کنند. یکی از راههای آنها به ویژه در دو قرن اخیر راه فرهنگی بوده است به گونه‌ای که تمامی نقشه‌های دیگر خود را بر آن بنا نهاده‌اند و در ابتدا کوشیده‌اند با گسترش تفکر خود در میان همان ملت طرفدارانی مخلص برای خود تربیت کنند تا از طریق آنها همه گونه ضربه را بر پیکر آن جامعه فرود آورند.^۳

۱ - نهج البلاغه - خطبه ۱۳۱

۲ - عدالت را فقها چنین معنی کرده‌اند: گناه کبیره نکند و بر صغیره اصرار نداشته باشد.

۳ - این نقشه در کشورهای اسلامی از جمله در ایران بکار گرفته شد و با ورود تفکر غربی از دوران قاجاریه گروهی

پس در چنین شرایط سخت و پیچیده، رهبر حکومت اسلامی باید از بینش وسیع نسبت به تمامی این نقشه‌ها برخوردار باشد و همه خطوط انحرافی و التقاطی و نقشه‌های شیطانی را بازشناسد و با درایت و تدبیر امت اسلامی را در راه صحیح هدایت نماید.
علی علیه السلام می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ.^۱
«ای مردم سزاوارترین افراد به حکومت کسی است که بر آن توانائی بیشتر داشته باشد و به احکام الهی عالمتر باشد».

۴ - شجاعت: جامعه اسلامی همیشه با دشمنان داخلی و خارجی درگیر بوده است و این دشمنان برای از پا در آوردن مردم مسلمان مشکلات فراوانی را ایجاد می‌نمایند. رهبر جامعه اسلامی باید دارای شجاعت بوده باشد تا بتواند بدون هیچ گونه ترس و واژه‌ای با دشمنان مبارزه کند و در اجرای احکام الهی از کسی ترس نداشته باشد و قدرت ایستادگی و مقاومت در برابر تهدیدها را داشته باشد. چنانکه علی علیه السلام می‌فرمود اگر تمامی عرب با من وارد جنگ شوند من به تنهایی در برابر همه آنها می‌ایستم و پشت به آنها نمی‌کنم.

ولایت حاکم اسلامی

می‌دانیم که مشروعیت حکومت اسلامی به ولایت الهی است و شخص حاکم از سوی خدا صاحب این ولایت شده است، لذا باید تمامی ارکان حکومت به نحوی «مشروعیت» خود را از او بگیرند، تا در هر موردی که می‌خواهند به نوعی تصرف در امور مردم بکنند از سوی «خدا»، مأذون باشند.

و این نکته را نیز از یاد نبرده‌ایم که حکومت اسلامی، حکومت احکام خدا است و ولی امر مسلمین موظف است که احکام خدا را اجرا کند. حال باید روشن سازیم که احکام الهی چگونه معین می‌شود و به چه نحوی اجرا می‌گردد و تکالیف ولی امر مسلمین به عنوان مسئول و ناظر بر ارکان حکومت چگونه است.

→ برای خدمت به غرب تربیت یافتند که بخوبی از عهده آن برآمدند، و همین غریزه‌ها بودند که هر روز مشکل جدیدی برای انقلاب بوجود آوردند و می‌آوردند و امام خمینی نیز فرمودند ما به این زودبها از دست تربیت‌شدگان شرق و غرب نجات نخواهیم یافت.

الف - احکام و مقررات جامعه اسلامی

مهمترین و اساسی‌ترین نیاز جامعه که در مرحله اول باید روشن شود تا بقیه کارها بر اساس آن قرار گیرد، قانون و مقررات می‌باشد. مقررات اسلامی بر دو نوع است:

احکام اولیه - بسیاری از احکام و مقررات اسلامی در کتاب و سنت آمده است و شارع مقدس حکم آنها را به صورت کلی یا جزئی بیان فرموده و وظیفه فقیه (حاکم اسلامی) این است که با استفاده از منابع احکام و روش استنباط آنها به استخراج احکام الهی پرداخته، و حکم فروع و فرضهای جدید را معین کند.^۱ به این احکام، احکام اولیه گفته می‌شود.

احکام ثانویه - اما حکومت اسلامی در اداره جامعه با مسائل و مشکلاتی روبه‌رو می‌شود که اگر تنها بر مبنای احکام اولیه و ثابت عمل شود نمی‌توان بر مشکلات فائق آمد و در برخی موارد کسان حکومت اسلامی به خطر می‌افتد. برای روشن شدن بحث به مثالهای زیر توجه کنید: اگر حکومت اسلامی تشخیص دهد که برای استقلال سیاسی و اقتصادی کشور لازم است صادرات و واردات کنترل شود، می‌تواند با وضع احکام و مقرراتی از تجارت آزادانه افراد جلوگیری به عمل آورد.

در حالی که بنا بر احکام اولیه هر شخص نسبت به مالی که از راه مشروع بدست آورده دارای اختیار است و می‌تواند به هر صورتی که شرع مجاز شناخته به مصرف برساند، و نمی‌توان او را مجبور کرد جنس خود را در داخل به فروش رساند.

همین طور، بنا بر احکام اولیه خرید و فروش و نگهداری سلاح مجاز است؛ و همچنین هر کس می‌تواند مال خود را به هر قیمت که بخواهد به فروش برساند و...

اما اسلام اختیاراتی به حاکم اسلامی داده تا با وضع احکام ثانویه این مشکل را حل کند یعنی با توجه به شرایط و مصالح جامعه اسلامی از حق ولایت خود استفاده کند و با وضع یک عده احکام و مقررات این مشکلات را حل نماید. به این احکام ثانویه که توسط حاکم اسلامی وضع می‌شود «احکام حکومتی» نیز گفته می‌شود.

همانگونه که یک فرد مسلمان موظف است تمامی احکام اولیه اسلامی را اجرا کند و تخلف از آنها حرام و غیر مجاز می‌باشد در این موارد نیز چنین است.

دیگر از اختیارات او همان وضع احکام مالی و محدودیتها می‌باشد که می‌تواند دستورات جدیدی صادر کند مانند اینکه پیغمبر برای مصرف و استفاده آب در شهر مدینه و اطراف آن و چراگاهها دستوراتی داد و امیر مؤمنان علی (ع) نیز در زمان حکومت خود بر اسبها مالیات قرار

۱ - در مبحث امامت در درس مربوط به اجتهاد توضیح بیشتر این مطلب را فرا گرفته‌اید.

داد با اینکه پیغمبر اکرم زکات را فقط در گاو، گوسفند و شتر مقرر کرده بود.^۱
و همچنین از اختیارات و وظایف رهبر اسلامی، نرخ گذاری اجناس، محدود کردن تجارت
و... می باشد.

«برای امام و والی مسلمین است که به آنچه صلاح مسلمین است عمل کند مثل، تثبیت قیمتها،
یا صنعت، یا انحصار تجارت و مانند اینها از چیزهایی که در نظام جامعه و صلاح آن دخالت
دارد».^۲

فقها و حاکمان اسلامی در موارد بسیاری از این حق خود برای مصالح مسلمین استفاده
کرده اند. از آن جمله حکم تحریم تنباکو می باشد که توسط مرحوم میرزای شیرازی فقیه و رهبر
شیعیان در آغاز قرن چهاردهم برای مبارزه با استعمار انگلستان و استقلال کشور اسلامی داده شد.

فرمان امام به مجلس شورای اسلامی

در اینجا برای اینکه بیشتر با شرایط وضع احکام ثانویه آشنا شویم به بررسی فرمان امام
خمینی - رهبر کبیر و فقید انقلاب اسلامی - به مجلس شورای اسلامی می پردازیم:

«آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که:

فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می شود

و آنچه ضرورت دارد که ترک یا فعل آن مستلزم فساد است

و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است

پس از تشخیص موضوع بوسیله اکثریت و کلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت
بودن آن مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود بخود لغو می شود، مجازند در
تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا اگر از حدود مقرر تجاوز
نمود مجرم شناخته می شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می شود».

از این فرمان چند نکته استفاده می شود:

۱ - وضع احکام ثانویه در مواقع ضرورت انجام می گیرد و ضرورت آن را یا خود فقیه
تشخیص می دهد یا فرد و افرادی که فقیه به آنها اجازه داده باشد.

۲ - امام موارد احکام ثانویه را در سه حالت مشخص کرده اند: مواردی که موجب اختلال
نظام شود، مثل آزادی تجارت خارجی و ورود و خروج ارز؛ یا موجب فساد شود مثل خرید و
فروش اسلحه؛ یا موجب حرج شود مثل مسئله زمین و مسکن در زمانی که مردم به سختی بیفتند.

۱ - صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، شهید آية الله صدر، ص ۴۴.

۲ - تحرير الوسيلة ۶۲۶/۲

۳ - این احکام تا زمانی وجود دارند که ضرورت موجود باشد و با از بین رفتن ضرورت خود بخود لغو می‌شوند.

ب - مسئولیت‌های اجرایی

همانگونه که در مباحث گذشته روشن شد، اجرای احکام و قضاوت احتیاج به ولایت دارد. لذا مسئولان اجرایی کشور اسلامی باید از سوی حاکم اسلامی مأذون باشند تا در مواردیکه احتیاج به ولایت دارد اعمال اینها شرعی باشد، لذا قوه مجریه کشور (رئیس جمهور) پس از انتخاب به وسیله مردم با تنفیذ مقام رهبری حق حکومت پیدا می‌کند و دیگر مسئولان نیز به وسیله او دارای چنین حقی می‌شوند.

ج - دستگاه قضائی

همچنین رئیس دستگاه قضائی کشور مستقیماً توسط مقام رهبری منصوب می‌شود.

مردم در حکومت اسلامی

حکومت اسلامی که بر اساس ولایت الهی تشکیل می‌شود، بار آن بر دوش مردمی مسلمان و معتقد به خدا است، چنین حکومتی، حکومت «الله» است بر مردم، مردمی که خود حکومت حق را پذیرفته و به بندگی خدا گردن نهاده‌اند. اصولاً امکان ندارد در یک جامعه غیرمعتقد و غیرمسلمان بتوان حکومت اسلامی بوجود آورد، بلکه این حکومت باید در بین انسانهای مؤمن و معتقد به ولایت ولی خدا تحقق پیدا کند.

مقصد رسالت انبیاء

پیامبران و رهبران الهی همه کوشششان این بود که مردم را بیدار سازند و آنها را به وظایف الهی خویش آشنا نمایند و به آنان بفهمانند که متکی به چه نیروی عظیمی هستند و چه نقش و رسالت بزرگی بر دوششان می‌باشد.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ
بِالْقِسْطِ^۱.

«ما یقیناً پیامبران را با نشانه‌های آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردمان برای برپایی قسط برخیزند».

در این آیه، مقصد پیامبران ایجاد قسط و عدالت معرفی شده است، اما نه با قدرتهای غیبی، بلکه با نیروی مردم، این مردم هستند که با هدایت پیامبران، به قدرتهای خدادادی خود آگاه می‌شوند و وظیفه خود را می‌شناسند، و به ایجاد عدل و داد برمی‌خیزند.^۲
اگر اولیاء خدا بر این کار توفیق می‌یافتند و دعوتشان از طرف مردم مورد پذیرش قرار می‌گرفت و ستمگران و طاغوتیان مانع نمی‌شدند که سخن حق آنها به گوش مستضعفان برسد،

۱ - حدید - ۲۵

۲ - البته مقصود این نیست که لطف و عنایت الهی در این راه وجود ندارد بلکه منظور این است که اگر مردم دعوت انبیاء را نپذیرند خداوند به زور آنها را وادار نخواهد کرد و عدالت نیز بوجود نخواهد آمد.

آنگاه پیامبران موفق می‌شدند گامهای بعدی را بردارند و حکومت عدل را برپا سازند. تاریخ گواه است که هرگاه پیامبران در «تبلیغ» دعوت خویش توفیق نمی‌یافتند و مردم به آنها نمی‌گرویدند به هدفهای دیگر خود نیز دست نمی‌یافتند، چنانکه نوح و هود نتوانستند یک جامعه الهی تشکیل دهند. و زمانیکه مردم با پیامبران همگام می‌شدند و پاسخ دعوت آنان را می‌دادند، آنگاه جامعه عدل بوجود می‌آمد، چنانکه پیامبر اکرم (ص) پس از بیعت عقبه^۱ با انصار و هجرت به مدینه توانست با کمک مردم مدینه (انصار) و هجرت کنندگان از مکه (مهاجران) پایه‌های حکومت اسلامی را در مدینه بنا کند.

علی (ع) نیز به حضور و نقش مردم به عنوان دلیلی بر لزوم پذیرش حکومت استدلال می‌کند:

«اگر حضور حاضران نبود و حجت به سبب وجود یاوران تمام نمی‌شد افسار شتر خلافت را بر پشت آن میانداختم»^۲.

امام خمینی نیز بارها در سخنان خود به نقش مردم اشاره کرده‌اند و این انقلاب و حکومت را پس از عنایت الهی از آن مردم دانسته‌اند و خود را خدمتگزار مردم معرفی کرده و استمرار حکومت را نیز در گرو بیداری و آگاهی مردم و در صحنه بودن آنان دانسته‌اند.

مسئولیت مردم

نقش مردم در حکومت الهی بلکه در هر حکومت برخاسته از مردم، حقیقتی تردیدناپذیر است و تجربه انقلاب اسلامی نیز این حقیقت را بر ما مسلم کرد که اگر مردم آگاه شوند و به فرمان رهبر الهی حرکت کنند پیروز هستند و هیچ توطئه‌ای نمی‌تواند حکومتی را که برخاسته از مردمی آگاه و رهبری الهی است ساقط کند مگر آنکه یکی از این دو را از میان بردارد. امام علی (ع) می‌فرماید:

«در قانون خدا و احکام اسلام بر مسلمانها فرض است که هیچ کاری انجام ندهند و برای انجام هیچ کاری پیشقدم نشوند مگر اینکه پیش از آن برای خود رهبری برگزیده باشند که پاکدامن و خداترس و پرهیزکار باشد و به داوری و حکم و سنت آگاه باشد تا اینکه به جمع‌آوری مالیات پردازد و حج و نماز جمعه را برپا دارد...»^۳

*** كَلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.**

در حکومت اسلامی همه افراد ملت مسئول هستند و فرد غیرمسئول وجود ندارد.

۱ - یعنی که پیغمبر در مکه با مسلمانان مدینه منعقد کرد به بیعت عقبه مشهور است.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳ - العیة ۲/۳۴۷.

اما امام و حاکم که در رأس مخروط جامعه اسلامی قرار دارد، مسئولترین افراد است و این مسئولیت بترتیب کم می‌شود تا به مردم عادی می‌رسد، ولی هیچگاه از میان نمی‌رود و کسی یافت نمی‌شود که مسئولیت الهی نداشته باشد.

در حکومت اسلامی هیچگونه امتیازی برای اداره کنندگان جامعه وجود ندارد و همه در برابر احکام خدا مساوی هستند. همچنانکه امیر مؤمنان در حکومت خود با یک نفر یهودی در دادگاه اسلامی در کنار هم می‌نشینند و قاضی بین آن دو حکم می‌کند.

حقوق متقابل رهبر و مردم

در جامعه اسلامی رهبر و مردم نسبت به هم وظایفی دارند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«و بزرگترین حقی که خدا واجب کرده است، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حقوقی که خدا بر هر یک از این دو نسبت بهم واجب کرده و آن را سبب دوستی و الفت آنان و ارجمندی دینشان قرار داده است. مردم جز به صلاح حاکمان، اصلاح نپذیرند و حاکمان جز به پایداری مردم، نیکو نگردند، پس هنگامی که مردم، وظیفه خود را نسبت به حاکم انجام دادند و حاکم نیز حق آنها را ادا کرد، حق در بین اینها ارزشمند می‌شود»^۱

امیرالمؤمنین در سخنان خود، این حقوق را می‌شمرد و از آنها یاد می‌کند:

«ای مردم، همانا من به گردن شما حقی دارم و شما نیز بر من حقی دارید و اما حق شما بر من اینست که شما را نصیحت و راهنمایی کنم و درآمدهای بیت‌العمال را به شایستگی بین شما تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا نادان نمانید و تربیت کنم تا یاد بگیرید، و اما حق من بر شما این است که شما به بیعت خود وفا کنید و مرا در پنهان و آشکار نصیحت و یاری کنید و هنگامیکه شما را خواندم، اجابت کنید و هنگامیکه فرمان دادم، اطاعت نمائید»^۲

مردم باید نظرات و پیشنهادهای خود را به حاکم بدهند و حاکم باید با آنها شور و مشورت کند. بین حاکم اسلامی و مردم، نباید هیچ فاصله‌ای باشد و باید حاکم به اندازه‌ای به مردم نزدیک باشد که مردم براحتی با او سخن بگویند.

وَلَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ^۳

«نباید بین تو و مردم سخنگویی جز زبان تو باشد و پرده و حاجبی جز صورتت»

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۳۴

۳ - نهج البلاغه، نامه ۶۷

امام علی (ع) در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر - حاکم مصر - می‌نویسد:

«با ایشان فروتن و مهربان باش و با گشاده‌رویی با آنان برخورد کن، بین آنها در نگاه کردن تفاوت نگذار تا اینکه بزرگان و ثروتمندان در اثر ظلم و ستم تو، نسبت به آنها گستاخ نشوند و ناتوانان از عدل تو نسبت به خودشان نومید نگردند...»^۱

رسیدگی به مشکلات مردم

حاکم اسلامی باید به مشکلات مردم رسیدگی کند و وقت مناسبی را برای گفتگو با مردم قرار دهد تا آنان هر چه دارند با او در میان گذارند.

«و پاره‌ای از وقت را برای حاجتمندان به خود قرار داده که در آن زمان، شخصاً برای ایشان آماده باشی و در مجلس عمومی بنشینی و در آن مجلس برای خدایی که ترا آفریده فروتنی کن، و لشکریان و یارانت را از پاسداران و نگهبانان از مردم دور کن، تا سخنگوی آنها با تو بدون لکنت سخن بگوید، که من از رسول خدا - که درود و سلام خدا بر او و خاندان او باد - بارها شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی‌پاک و آراسته نگردد که در آن امت حق ضعیف از قوی بدون لکنت و گرفتگی زبان گرفته نشود.»^۲

رهبر اسلامی باید زندگی خود را در سطح پائین‌ترین افراد جامعه قرار دهد تا هم درد دردمندان را دریابد و هم آنان با دیدن او شاد و امیدوار گردند. این چنین زندگی یک وظیفه است نه یک پیشنهاد اخلاقی یا ژست سیاسی و این حقیقتی است که در زندگی حاکمان اسلامی وجود داشته است.

پیامبران الهی از جمله پیامبر اسلام، نمونه این چنین زندگی ساده‌ای بوده‌اند. پیامبر روزهای متوالی غذا نمی‌خورد و در میان مردم همچون یکی از آنها می‌زیست و هیچ امتیازی نداشت که او را از دیگران جدا سازد.

امام علی (ع) نیز با نان جو زندگی می‌کرد و لباس خانه و حقوق ماهانه‌اش با سربازان عادی تفاوت نداشت و بلکه از همه آنها ساده‌تر بود. مالک اشتر سردار لشکر علی (ع) نیز این چنین زندگی می‌کرد، و هنگامیکه در بازار کوفه راه می‌رفت، مردم او را نمی‌شناختند و گاهی به او اهانت می‌کردند.

۱ - نهج البلاغه، نامه ۲۷

۲ - از برکات انقلاب اسلامی نزدیکی مسئولان با مردم است بگونه‌ای که تمامی افراد جامعه به آسانی در برابر آنها سخن می‌گویند و هیچگونه ترسی در وجود آنها راه پیدا نمی‌کند و با آنها با سادگی ملاقات می‌نمایند، اما متأسفانه پس از ترورهای کور و ناجوانمردانه ضد انقلاب و منافقین این نعمت بزرگ از ملت ما گرفته شد و مسئولان کشور - بنا به تقاضای خود مردم - مجبورند کمتر با مردم بطور مستقیم برخورد کنند.

امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در شامگاه شنبه سیزدهم خرداد ماه یکهزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی، چشم از دنیا فرو بست و به ملکوت اعلی پیوست. با درگذشت امام خمینی، جهان یک انقلابی آزاده و تاریخ ساز، و عالم اسلام رهبر بی نظیری را از دست داد که با زندگی پرافتخارش موجب بیداری مسلمین و تجدید حیات و عظمت اسلام گشت.

در این کتاب در ادامه بحثهای مربوط به حکومت و رهبری اسلامی مناسبترین مطلب، آشنایی با افکار و اندیشه‌های امام خمینی قدس سره الشریف است. امام عزیز ما، نمونه واقعی و مصداق کامل یک رهبر اسلامی بود، و سخنان ایشان می‌تواند ما را با جهان بینی یک رهبر اسلامی که همان جهان بینی اسلامی است آشنا سازد. برای آنکه دانش آموزان عزیز بتوانند با دیدگاههای امام خمینی در باب مسائل و موضوعات گوناگون آشنا شوند در این قسمت از کتاب سخنانی از امام در ده عنوان مختلف انتخاب کرده ایم که امیدواریم در حکم دریچه‌ای گشوده بر باغ خرم و پر گل و ریحان اندیشه‌های آن مرد بزرگ باشد و دانش آموزان را به مطالعه و تحقیق بیشتر در همه آثار بجا مانده از آن رهبر بزرگوار هدایت کند.

۱ - معلمان محترم در امتحان از این بخش توجه داشته باشند که حفظ عین عبارات امام خمینی (ره) برای دانش آموزان الزامی نیست و مهم آن است که آنان بتوانند مفاهیم و ارزشهای مورد نظر امام را در هر مورد تشخیص دهند و بیان کنند.

آشنائی با اندیشه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

۱ - رازِ عقب ماندگی مسلمانان

چرا مسلمانان در دنیا امروز عقب مانده اند؟ راز عقب ماندگی مسلمانان چیست؟ امام خمینی ریشهٔ همهٔ گرفتاریها را حکومت‌های فاسد و دست نشانده‌ای می‌داند که بر کشورهای اسلامی حکومت کرده و می‌کنند. در راه اصلاح جامعه، اولین قدم اصلاح حکومت است.

* مشکل مسلمین، حکومت‌های مسلمین است... این حکومت‌ها هستند که به واسطه روابطشان با ابرقدرتها و سرسپردگی‌شان به ابرقدرتهای چپ و راست، مشکلات را برای ما و همهٔ مسلمین ایجاد کرده اند، اگر این مشکل از پیش پای مسلمین برداشته شود مسلمین به آمال خودشان خواهند رسید و راه حلش به دست ملت است.^۱

* تزریق کرده بودند به ملت‌ها، به مسلمین، به دیگر اقشار جمعیت‌های دنیا که سیاست کار شماها نیست، بروید سراغ کار خودتان و آن چیزی که مربوط به سیاست است، بدهید به دست امپراطورها، همه چیز مسلمان‌ها را ببرند، همه چیز مستضعفان را ببرند و ما بنشینیم بگوئیم که نباید حکومت باشد، این یک حرف ابلهانه است... اینها مصیبت‌هایی است که به مسلمانها وارد شده است و سیاست‌های خارجی به آن دامن زدند برای چاپیدن اینها و برای از بین بردن عزت مسلمین.^۲

* رسول الله پایهٔ سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول الله تشکیل حکومت داده است، تشکیل مراکز سیاست داده است...^۳

* زندگی سیدالشهداء، زندگی حضرت صاحب سلام الله علیه، زندگی همهٔ انبیاء عالم همهٔ انبیاء از آدم تا خاتم همه‌شان این معنا بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل را می‌خواستند درست کنند.^۴

* ابتلای اسلام امروز اینست که گوشه‌هایی که باید به مسائل و به مشکلات مسلمین گوش بدهند کر شده اند و زبان‌هایی که باید برای مصالح مسلمین به کار بیفتند لال شده اند و چشم‌هایی که باید مصیبت‌هایی که بر مسلمین وارد می‌شود ملاحظه کنند، کور شده اند ما با این لال‌ها و کرها و کورها چه بگوئیم؟^۵

۴ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۱.

۵ - صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۹۸.

۱ - صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۷۸.

۲ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۳ - صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۳۹.

* کلام مرحوم مدرس، آن روحانی متعهد پاک سیرت و پاک اندیشه را به خاطر بسپرید که در مجلس افسرده آن روز گفت: «اکنون که باید از بین برویم چرا با دست خود برویم؟» من هم امروز به یاد آن شهید راه خدا به شما برادران مؤمن عرض می‌کنم اگر ما با دست جنایتکار آمریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ، شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم.

۲ - عزت و آزادگی و نفی خود باختگی

وقتی دشمنان بخواهند ملتی را برای ابد مطیع خود سازند، روح اعتماد به نفس را از آن ملت می‌گیرند و خود باختگی و بیگانه‌پسندی را میان افراد آن ملت رواج می‌دهند. امام خمینی که مظهر عزت نفس مسلمانان جهان بود همواره همگان را به اعتقاد به ارزشهای فرهنگ اسلامی و فرهنگ خودی و ایستادگی در برابر نفوذ فرهنگهای بیگانه دعوت می‌فرمود.

* از جمله نقشه‌ها که مع‌الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی بجا مانده بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است؛ به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیر قابل اجتناب معرفی نمودند. و قصه این امر غم‌انگیز، طولانی، و ضربه‌هایی که از آنان خورده و اکنون نیز می‌خوریم، گشوده و کوبنده است و غم‌انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستم‌دیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه‌داشته و کشورهایی مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرفتهای خود و قدرتهای شیطانیشان ترسانده‌اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را بدست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری ب فکر و دانش خود اتکاء نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نمائیم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده بی فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مایوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملت‌ها داده و می‌دهند.

فی‌المثل اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد بدون توجه به محتوای آن

با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده آنرا دانشمند و روشنفکر به حساب می آورند و از گهواره تا قبر به هر چه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب و اگر واژه های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپس زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر و اگر نام خودی دارند سر به زیر و عقب افتاده اند. خیابانها، کوچه ها، مغازه ها، شرکتهای، داروخانه ها، کتابخانه ها، پارچه ها و دیگر متاعها هر چند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی از سر تا پا و در تمام نشست و برخاستها و در معاشرتها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت، و در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابل علاج در داخل باید به خارج رفت و دکترها و اطباء دانشمند خود را محکوم و مأیوس کرد.

رفتن به انگلستان و فرانسه و آمریکا و مسکو افتخاری پُرازش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه کهنه پرستی و عقب ماندگی است. بی اعتنائی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه های روشنفکری و تمدن و در مقابل تعهد به این امور نشانه عقب ماندگی و کهنه پرستی است. اینجانب نمی گویم ما خود همه چیز داریم. معلوم است ما را در طول تاریخ نه چندان دور خصوصاً و در سده های اخیر از هر پیشرفتی محروم کرده اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوی خصوصاً و مراکز تبلیغاتی علیه دست آوردهای خودی و نیز خود کوچک دیدنها و ناچیز دیدنها، ما را از هر فعالیتی برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصاً طبقه جوان به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازیهای کودکانه و به مسابقه کشاندن خانواده ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر که خود داستانهای غم انگیز دارد.^۱

* ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید! بپا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام مجتمع شوید و دست خیانت ابر قدرتتان را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید و مجد اسلام را اعاده کنید و دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلام تکیه زنید و با غرب و غربزدگی مبارزه نمائید و روی پای خودتان بایستید.^۲ ...

۱ - وصیت نامه

۲ - صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۸۳.

۳ - مبارزه با استکبار

مسلمانان از جهل و فقر و عقب ماندگی نجات پیدا نخواهند کرد مگر آنکه برای قطع دستهای پلید دشمنان پیا خیزند و همت کنند. دشمن شناسی و دشمن ستیزی درسی است که امام خمینی به همه مسلمانان و به ملت ایران داده است.

* غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی تان - به خیال خام خودشان - بیرون نبرند آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور، همیشه با بصیرت و چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه ای آرامتان نمی گذارند.^۱

* مسلمانان جهان با همراهی نظام جمهوری اسلامی ایران عزم خود را جزم کنند تا دندانهای آمریکا را در دهانش خرد کنند و نظاره گر شکوفائی گل آزادی و توحید و امامت در جهان نبی اکرم باشند.^۲

* مسلمانان تمامی کشورهای جهان! از آنجا که شما در سلطه بیگانگان گرفتار مرگ تدریجی شده اید باید بر وحشت از مرگ غلبه کنید و از وجود جوانان پرشور و شهادت طلبی که حاضرند خطوط جبهه کفر را بشکنند استفاده نمائید. به فکر نگه داشتن وضع موجود نباشید بلکه به فکر فرار از اسارت و رهائی از بردگی و یورش به دشمنان اسلام باشید که عزت و حیات در سایه مبارزه است و اولین گام در مبارزه اراده است و پس از آن تصمیم بر اینکه سیادت کفر و شرک جهانی خصوصاً آمریکا را بر خود حرام کنید.^۳

* من به تمام جهان با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهانخواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست. یا همه آزاد می شویم یا به آزادی بزرگتری که شهادت است می رسیم و همانگونه که در تنهایی و غربت تشکیلات جهانی انقلاب را به پیروزی رساندیم... و در جنگ مظلومانه جنگیدیم... به یاری خدا باقیمانده راه پرنشیب و فراز را با اتکاء به خدا خواهیم پیمود و به وظیفه خویش عمل خواهیم کرد. یا دست یکدیگر را در شادی پیروزی جهان اسلام در گیتی می فشاریم و یا همه به حیات ابدی و شهادت روی می آوریم... و در هر دو حال پیروزی و موفقیت با ما است.^۴

* ما مظلومان همیشه تاریخ، محرومان و پا برهنگانیم، ما غیر از خدا کسی را نداریم و اگر هزار بار قطعه قطعه شویم دست از مبارزه با ظالم بر نمی داریم.^۵

۴ - پیام حضرت امام (ره) به حجاج در سال ۶۶.

۱ - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۹.

۲ - پیام حضرت امام (ره) به حجاج در سال ۶۶.

۵ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۳.

۳ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۲.

۴ - عدالت اجتماعی

یکی از هدفهای والای اسلام تأمین عدالت اجتماعی است. چنین هدفی هرگز نباید در انقلاب اسلامی ما فراموش شود. خدمت به محرومان و مبارزه با قشرهای زراندوز زورگویی که جز به منافع خود نمی اندیشند باید راه و رسم همیشگی ما باشد.

* از همه کسانی که این ملت با زحمت خودش آنها را به مقامی رسانده است می خواهم که تمام توان خودشان را برای خدمت به این مستضعفین، و خدمت به این بیغولہ نشین های بیچاره و خدمت به این زاغہ نشینان صرف کنند.^۱

* به تنها چیزی که باید فکر کنید، به استواری پایه های اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه وآله وسلم - است؛ اسلامی که غرب و در رأس آن آمریکای جهانخوار و شرق و در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشاند. اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه داران و پول پرستانند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی بهره بوده اند و دشمنان حقیقی آن، زراندوزان حیلہ گر و قدرت مداران بازیگر و مقدس نمایان بی هنرند.^۲

* باید مصلحت زجر کشیده ها و جبهه رفته ها و شهید و اسیر و مفقود و مجروح داده ها و در یک کلام مصلحت پابرهنگها و گودنشینها و مستضعفین بر مصلحت قاعدین در منازل و مناسک و متمکین و مرفهین گریزان از جبهه و جهاد و تقوا و نظام اسلامی مقدم باشد و نسل به نسل و سینه به سینه، شرافت و اعتبار پیشتازان این نهضت مقدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بماند و باید سعی شود تا از راه رسیده ها و دین به دنیا فروشان چهره کفرزدائی و فقرستیزی روشن انقلاب ما را خدشه دار نکنند... و آنهایی که در خانه های مجلل، راحت و بی درد آرمیده اند و فارغ از همه رنجها و مصیبت های جانفرسای ستون محکم انقلاب و پابرهنگهای محروم، تنها ناظر حوادث بوده اند و حتی از دور هم دستی بر آتش نگرفته اند نباید به مسئولیت های کلیدی تکیه کنند که اگر به آنجا راه پیدا کنند چه بسا انقلاب را یک شبه بفروشند و حاصل همه زحمات ملت را بر باد دهند چرا که اینها هرگز عمق راه طی شده را ندیده اند و فرق و سینه شکافته نظام و ملت را به دست از خدا بی خبران مشاهده ننموده اند و از همه زجرها و غربت های مبارزان و التهاب و بی قراری مجاهدان که برای مرگ و نابودی ظلم بیگانگان دل به دریای بلا زده اند غافل و بی خبرند.^۳

۱ - صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۸۵

۲ - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۹

۳ - پیام حضرت امام (ره) به حجاج در سال ۶۶

* مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعهد به اسلام و وفادار به مردم باشند و در خدمت آنان احساس مسئولیت کنند و طعم فقر را چشیده باشند و در قول و عمل مدافع اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج‌دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه‌جو، اسلام پاک‌طینتان عارف، و در یک کلمه مدافع اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله وسلم - باشند و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام راحت‌طلبان، اسلام فرصت‌طلبان و در یک کلمه اسلام آمریکائی هستند، طرد نموده و به مردم معرفی نمایند.^۱

* به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان‌خانی در رنج و زحمت بوده‌اند. و چه نیکو است که طبقات تمکن‌دار بطور داوطلب برای زاغه و چپر نشینان مسکن و رفاه تهیه کنند و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمانها باشد.^۲

۵ - مفاسد رژیم سابق

ملت ما و مخصوصاً جوانان ما باید از ماهیت رژیم سرنگون شده طاغوت باخبر باشند. آنها باید بدانند پیش از انقلاب اسلامی چه کسانی بر ایران حکومت می‌کردند و چگونه در برابر بیگانگان نوکری و مزدوری می‌کردند و چگونه به ملت محروم خود آقایی می‌فروختند. آنان باید بدانند ظلم و فساد و بی‌عدالتی و زندان و شکنجه تا چه حد در این کشور رایج و عادی بوده است.

* بر همه روشن است که محمدرضا پهلوی ما را از هر جهت وابسته به آمریکا کرده بودا چه از نظر اقتصادی و سیاسی و چه از نظر فرهنگی و نظامی و چه از نظر معنوی و خصلت‌های انسانی. همه می‌دانند که دست او و پدرش به خون بزرگ و کوچک این مرزوبوم آغشته است، کشتار دسته‌جمعی و زندان و شکنجه و تبعید از امور رایج این پلید بود. شاه به حمایت و پشتیبانی دولت آمریکا دست به این جنایات وحشیانه زد و ملت ما را از هستی ساقط کرد.^۳

۱ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۴

۲ - وصیت‌نامه

۳ - صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۸۰

* رضاخان ذخائر تحت الارضی ما را به رایگان به اربابهای خودش خصوصاً آمریکاداد، جوانهای ما را فاسد کرد، مراکز فساد این قدر بود که جوانهای ما را به فساد کشاندند، خود آنها عامل فروش هروئین و تریاک و مواد مخدر بودند و تمام جوانهای ما را به فساد کشاندند. کاری کردند که ملت به جان آمد.^۱

* سبع‌هایی بر ما سلطه پیدا کردند که جوانان ما را در تحت ظلم و سببیت خودشان و ستم خودشان، در زندانها از بین می بردند و آنها را با فجیع ترین صورت می کشتند و شکنجه می دادند و حتی شکنجه گر از اسرائیل می آوردند تعلیم بکند شکنجه را... تمام ثروت این مملکت را چه ثروت انسانی و چه ثروت‌های طبیعی و زیرزمینی و روزمینی را می خواستند به رایگان از ما بگیرند.^۲

* اینجانب توصیه می کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می گذشته است و قبل از توجه به گرفتاریهای این کشور طاغوت زده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگریهایشان برای این دولت به ارث گذاشته اند:

از وابستگیهای عظیم خانمان سوز تا اوضاع وزارتخانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه‌های مسکرات فروشی و ایجاد بی بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستانها و دانشگاهها و اوضاع سینماها و عشرتکده‌ها و وضعیت جوانها و زنها و وضعیت روحانیون و متدینین و آزادی خواهان متعهد و بانوان عفیف ستم‌دیده و مساجد در زمان طاغوت...

با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی... و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی در پی آمریکا... و فقدان مبلغ آشنا به مسائل به مقدار احتیاج... و دهها مسائل دیگر...

به اشکال تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدورها و جهل توده‌ها امروز طفلی تازه‌پا [ست]... رحم کنید و شما

۱ - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۲۰

۲ - صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۶۷

اشکال تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکوشید و به جای طرفداری از منافقان و ستمگران و سرمایه‌داران و محترکان بی‌انصاف از خدا بی‌خبر، طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محرومان باشید...

اینجانب هیچگاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند، لکن عرض می‌کنم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه با زحمات جان‌فرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت دهها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند و اگر این اقلیت اشکال تراش و کارشکن به کمک بشتابند تحقق این آمال آسان‌تر و سریع‌تر خواهد بود.^۱

۶ - مردم‌گرایی

این مردم ایران بودند که انقلاب اسلامی را با نثار جان و مال خود به پیروزی رساندند و حکومت اسلامی را در ایران تأسیس کردند و این مردم هستند که پس از پیروزی با فداکاریهای بیشتر این انقلاب را حفظ کرده و به پیش برده‌اند. ما باید خدمتگزار مردم باشیم و دولت باید خود را خدمتگزار مردم بداند.

* این ملت بود که همه گرفتاریها به دست او رفع شد. دولت شاهنشاهی به دست آنها ساقط شد و ما هرچه داریم از آنهاست. ما باید خدمتگزار آنها باشیم... کسی که شکر اینها را بجا نیاورد شکر خدا را بجا نیاورده است.^۲

* من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله - صلی الله علیه وآله - و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی - صلوات الله علیهما - می‌باشند.^۳

* دولت بدون پشتیبانی مردم نمی‌تواند کار بکند و هر یک از ادارات و وزارتخانه‌ها باید این مسئله را مد نظر داشته باشند که برای خدا مردم را راضی نگهدارند. اگر شما تاریخ پنجاه سال سلطنت را ملاحظه کنید، آن وقت تکلیف خودتان را می‌دانید که با ملت بودن چیست و بدون ملت بودن چیست. همه باید برای خدمت به توده‌هایی که در طول تاریخ همیشه محروم بوده‌اند کوشش کنیم.^۴

۲ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۶

۴ - صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۶

۱ - وصیت‌نامه

۳ - وصیت‌نامه

* یک قطره باران، یک قطره است هیچ کاری هم از قطره بر نمی آید لکن این قطره ها وقتی باهم جمع شدند می شود سیل. این سیلها وقتی باهم جمع شدند می شود دریا. افراد حکمشان این است مثل قطره ها می مانند وقتی تنها هستند کاری از او بر نمی آید اما نه آن کار بزرگ. اگر یک قطره بنشیند کنار و بگوید من قطره هستم کار از من بر نمی آید کاری انجام نمی گیرد. وقتی این طور هستی در یک ملتی پیدا شد که همه افراد خودشان را موظف دانستند به اینکه هر کس در هر جا هست کار بکند برای کشور خودش، ۳۵ میلیون آدمی می شود که دارند کار می کنند برای کشور خودشان همه ما موظفیم به اینکه هر کدام به اندازه ای که از ما کار می آید به همان اندازه کار بکنیم.^۱

* وقتی که شما خودتان مهیا شدید برای اینکه تحت بار ظلم بروید، این سبب می شود که ظالم پیدا بشود. ما هر چه بیشتر خضوع بکنیم برای ظلم ظالم بیشتر فشار می آورد. وقتی که مهیا بشویم برای جلوگیری از ظالم، ظالم عقب می نشیند. هر چه زیادتیر فشار بیاوریم، او عقب تر می نشیند.^۲

۷ - اخلاص

اگر کارها برای خدا باشد ما دچار اختلاف و تفرقه بنیان کن نخواهیم شد. اگر کارها برای خدا باشد، خدا به ما در گرفتاریها کمک خواهد کرد و همه کار ما عبادت خواهد شد. یاد خدا باید مانند روح به پیکر همه اعمال ما طراوت و حیات ببخشد.

* توجه به او را از یاد نبرید. او منشأ همه خیرات است، برای دنیای شما و برای آخرت شما. با ذکر خدا قلبها مطمئن می شود «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» که بهترین نعمت این است که انسان مطمئن باشد.^۳

* شما قصدهای خودتان را برای خدا خالص کنید، برای خدای تبارک و تعالی عمل کنید، این عبادت است، خالص باشید در این عبادت، خداوند همراه شماست.^۴

* از خدا غافل نباشید، از یک قدرت مافوق طبیعت - قدرت بزرگ - غافل نباشید اتکا کنید به آن قدرت، پشتیبان شما یک همچو قدرتی است.^۵

* کوشش کنید معنویت را تقویت کنید در بین این ملت، با معنویت است که شما می توانید استقلال خودتان را حفظ کنید و به مراتب کمال برسید.^۶

۱ - صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۴۴

۲ - صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۸

۳ - صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۲۲

۴ - صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۰۰

۵ - صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۴۴

۶ - صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۱۶

* من از خدا می خواهم که از این به بعد ایران یک ایران منزّه باشد که همانطور که انشاء الله مادیاتش اصلاح می شود معنویاتش هم اصلاح بشود. عمده معنویات یک کشور است، ما را از معنویات دور کرده اند نگذاشتند رشد معنوی بکنیم.^۱

* وقتی برای اسلام کار می کنیم باید به طور مهذب باشد که اگر خدای نخواستہ کارها با خودخواهی و غرور همراه شد مبدأ شکست انسان است. باید اتکال به خدا باشد و خدمت برای خدا.^۲

* خدای تبارک و تعالی دستور داده است به رسول اکرم (ص) که بگو به امت که من یک موعظه دارم - فقط یکی - و آن اینست که برای خدا قیام کنید. «أَعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» اگر چنانچه یک نفر هستید و می خواهید برای خدا قیام کنید، قیام کنید و برای خدا باشید. اگر اجتماعی هم هست قیامتان برای خدا باشد. این موعظه است که خدای تبارک و تعالی به وسیله وحی برای ملت فرستاده و فرموده همین یک موعظه را من دارم. توی این موعظه همه چیز است. اگر چنانچه ملت قیام بکند و قیام برای خدا باشد این ملت پیروز است.^۳

۸ - سادگی و قناعت

امام خمینی بارها خطاب به مسئولین و همه مردم فرموده اند روزی که ما ساده زیستی و قناعت را از یاد ببریم و بخواهیم مانند دولتمردان فاسد دوران طاغوت زندگی اشرافی داشته باشیم، همان روز، روز مرگ ارزشهای ما و روز جدایی ما از ملت و روز مرگ ما و انقلاب ماست.

* ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ نشینی را از این ملت بزدائیم. اگر بخواهید ملت شما جاوید بماند و اسلام، آن طوری که خدای تبارک و تعالی می خواهد در جامعه تحقق پیدا کند، مردم را از آن خوی کاخ نشینی به پائین بکشید. خود کاخ نشینی این خوی را می آورد، ممکن است که در بین آنها هم کسی پیدا بشود لکن نادر است.... آن «خوی» کاخ نشینی مضر است، خودش مضر نیست، لکن خود او این خوی را به دنبال دارد.^۴

* اگر بخواهید بی خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاحهای پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان بدر نکند، خود را به ساده زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام پرهیزید. مردان بزرگ که خدمت های بزرگ برای ملت های خود کرده اند اکثراً ساده زیست و بی علاقه به زخارف دنیا بوده اند. آنها که اسیر هواهای پست نفسانی و حیوانی بوده و هستند، برای آن تن به

۱ - صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۱۰

۲ - صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۱۷

۳ - صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۱۰

۴ - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۴۰

هر ذلت و خواری می دهند و در مقابل زور و قدرتهای شیطانی خاضع و نسبت به توده های ضعیف ستمکار و زورگو هستند، ولی وارستگان به خلاف آنانند چرا که با زندگی اشرافی و مصرفی نمی توان ارزشهای انسانی - اسلامی را حفظ کرد، جوانان ایران و زنان و مردان که در زمان طاغوت با تربیت طاغوتی بار آمده بودند، هرگز نمی توانستند با قدرت طاغوتی مقابله کنند ولی آنگاه که با دست توانای حق جل و علی^۱ به انسان انقلابی دور از علائق شیطانی متحول شدند، آن قدرت عظیم را سرکوب کردند.

* آنهایی که منشأ آثار بزرگ بودند، ساده زندگی کردند اینهایی که در بین مردم موجه بودند و مردم حرف آنها را می شنیدند، اینها ساده زندگی کردند... هرچه قدر بروید دنبال اینکه خانه تان بهتر باشد از معنویت تان به همین مقدار، از ارزشتان به همین مقدار کاسته می شود ارزش انسان به خانه نیست، به باغ نیست، به اتومبیل نیست، اگر ارزش انسان به اینها بود، انبیاء باید همین کار را بکنند.^۱

* آن روزی که زرق و برق دنیا پیدا بشود و شیطان در بین ما راه پیدا کند و راهنمای ما شیطان باشد، آن روز است که ابر قدرتها می توانند در ما تأثیر کنند و کشور ما را به تباهی بکشند. همیشه این کشور به واسطه این کاخ نشینها تباهی داشته است. این سلاطین جور که تقریباً همه کاخ نشین بوده اند نمی توانستند به فکر مردم باشند. احساس نمی توانستند بکنند فقر یعنی چه، احساس نمی توانستند بکنند بی خانمان یعنی چه، وقتی کسی احساس نکند که فقر معنایش چه است، گرسنگی معنایش چه است، این نمی تواند به فکر گرسنه ها و مستمندان باشد.^۲

* ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزشهای اسلامی هستند به خوبی دریافته اند که مبارزه، با رفاه طلبی سازگار نیست و آنها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه اند و آنهایی هم که تصور می کنند که سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و پند و اندرز مستنبد می شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می نمایند آب در هاون می کوبند. بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جوئی، دو مقوله ای است که هرگز باهم جمع نمی شوند و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند، فقرا و متدینین بی بضاعت گردانندگان واقعی انقلابها هستند.^۳

۱ - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۱.

۲ - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵۷.

۳ - صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

۴ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۵.

استکبار جهانی دهها سال است که می کوشد در کشورهای اسلامی زنان را نسبت به اسلام بدبین سازد و آنها را در دام های شیطانی اسیر کند و کل جامعه را نیز از این طریق به فساد و بی بندوباری بکشانند. امام خمینی همواره تأکید داشتند که نجات و پیشرفت جامعه تنها با حضور و دخالت موثر زنان و مردان در همه صحنه های زندگی اجتماعی میسر خواهد شد و زنان باید با عفت و تقوی و کسب علم و تخصصهای لازم خود را برای تربیت فرزندان خود که آینده کشور را در دست خواهند داشت و خدمت به جامعه آماده سازند.

* مردان بر ملت ها حق دارند و زنان حق بیشتر دارند. زنها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می کنند. قرآن کریم انسان ساز است و زنها نیز انسان ساز. وظیفه زنها انسان سازی است. اگر زنهای انسان ساز از ملت ها گرفته بشود، ملت ها به شکست و انحطاط مبتلا خواهند شد، شکست خواهند خورد، منحل خواهند شد. زنها هستند که ملت ها را تقویت می کنند و شجاع می کنند.^۱

* ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خردوکلان در صحنه های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند. و آنانکه توان جنگ دارند در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است، شرکت می کنند و از محرومیت هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رهانده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود بدست نادانان و بعضی آخوندهای بی اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند خارج نموده اند.^۲

* قوانین اسلام به صلاح زن و مرد است. زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند. شما همانگونه که در نهضتها نقش اساسی داشته اید و سهم بوده اید اکنون هم باز باید در پیروزی سهم باشید زنان در صدر اسلام با مردان در جنگها هم شرکت می کردند. ما می بینیم و دیدیم که زنان همدوش مردان بلکه جلوتر از آنان در صف قتال ایستادند، خود و بچه های خود و جوانان خودشان را از دست دادند و باز هم مقاومت کردند. ما می خواهیم زن به مقام والای انسانیت برسد. اسلام زن را مثل مرد در همه شئون (همان طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد) دخالت می دهد. همه ملت ایران چه زنان و چه مردان باید این خرابه ای که برای ما گذاشته اند بسازند. ایران با دست مرد تنها درست نمی شود. مرد و زن باید باهم این خرابه ها را بسازند.^۳

۱ - صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۵۲.

۲ - پیشگفتار وصیت نامه.

۳ - صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۵۴.

* امور سیاسی مخصوص یک طبقه نیست همان طوری که علم مخصوص یک طبقه نیست. همان طوری که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زنها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. زنها هم باید در فعالیت های اجتماعی و سیاسی همدوش مردها باشند، البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است، که بحمدالله امروز در ایران جاری است.^۱

* باید توجه داشته باشید که حجابی که اسلام قرار داده است، برای حفظ ارزشهای شماست. هر چه را که خدا دستور فرموده است - چه برای زن و چه برای مرد - برای این است که آن ارزشهای واقعی که اینها دارند - و ممکن است به واسطه وسوسه های شیطانی یا دستهای فاسد استعمار و عمال استعمار پایمال شوند - این ارزشها زنده بشود.^۲

۱۰ - توصیه به جوانان

رابطه قلبی و پیوند محبتی که میان امام خمینی و جوانان کشور ما برقرار بود همواره مایه تعجب جامعه شناسان بود. آنان از خود می پرسیدند چه رازی در کار است که رهبری سالخورده با جوانان و نوجوانان خردسال تا این اندازه همدل و همزبان است. آنها نمی دانستند که امام خمینی با جوانان با زبان فطرت الهی که همان زبان جوانان است سخن می گوید. امام جوانان را امید آینده کشور می دانست همواره از اینکه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جوانان از دام ظلم و فساد طاغوت رها شده اند با سرفرازی و خوشحالی یاد می کرد.

* فرزندان عزیزم دیگر این شماست که باید هر چه بیشتر کوشش کنید تا نهال آزادی و استقلال کشور را آبیاری کنید فردای شما فردای دشواری است که اگر مجهز به علم و تقوا و شعور انقلابی - اسلامی شدید، پیروزی تان حتمی است و اگر خدای نکرده در این مرحله کوتاهی کنید مسئولیت آن به عهده خود شماست. هرگز اجازه ندهید که عده ای معدود چون گذشته تلخ روزهای استبداد بر شما حکومت کنند.^۳

* شما جوانان برومند کشور هستید که باید جبران آن نقیصه هایی که در طول تاریخ این دو جنایتکار پدر و پسر به این کشور وارد شد جبران کنید و عمده این است که این دو جهت را در نظر بگیرید یکی اعتماد به خدای تبارک و تعالی که وقتی برای او بسخواهید کار بکنید به شما کمک می کند، راه را برای شما باز می کند در هر رشته که هستید، راههای هدایت را به شما الهام

۱ - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۶۴.

۲ - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۲۱.

۳ - صحیفه نور، ج ۵، ص ۹۸.

می‌کند و یکی اتکال به نفس، اعتماد به خودتان، شما خود جوانهایی هستید که می‌توانید همه کارها را انجام بدهید.

مختر عین ما می‌توانند در سطح بالا اختراع بکنند، مبتکرین ما می‌توانند در سطح بالا ابتکار بکنند، به شرط اینکه اعتماد به نفس خودشان داشته باشند و معتقد بشوند به اینکه «می‌توانیم»... این شما جوانهای کشور هستید که در هر کجا هستید باید به فکر آتیه کشور خودتان باشید و لازم است که با این دو خصیصه، اتکال به خدای تبارک و تعالی و اعتماد به نفس، به پیش بروید و بعد از مدتی خواهید دید که راههای سعادت بر شما باز می‌شود.^۱

* زندگی در دنیای امروز زندگی در مدرسه اراده است و سعادت و شقاوت هر انسانی به اراده همان انسان رقم می‌خورد. اگر بخواهید عزیز و سربلند باشید، باید از سرمایه‌های عمر و استعدادهای جوانی استفاده کنید. با اراده و عزم راسخ خود به طرف علم و عمل و کسب دانش و بیش حرکت نمائید که زندگی زیر چتر علم و آگاهی آن قدر شیرین و انس با کتاب و قلم و اندوخته‌ها آن قدر خاطره‌آفرین و پایدار است که همه تلخی‌ها و ناکامی‌های دیگر را از یاد می‌برد.^۲

* با جدیت به تحصیل علوم و کسب معارف و بهره‌وری از استعدادهای الهی خود پردازید و هیچگاه سلاح مبارزه با ظلم و استکبار و استضعاف بر زمین نگذارید و دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا را شعار خود سازید و خود را از مردم پابره‌نه و مستضعف و بی‌پناهی که تمامی عزت ما رهین منت و خدمت آنان است، دور نسازید.^۳

* جوانها متوجه باشند که در جوانی، انسان می‌شود خودش را اصلاح کند، هر مقدار انسان سنش زیاده‌تر می‌شود، اقبالش به دنیا بیشتر می‌شود؛ جوانها نزدیکترند به ملکوت.^۴

* تحصیل همراه تهذیب، همراه تعهد و همراه اخلاق فاضله انسانی است که می‌تواند ما را به حیات انسانی برساند و می‌تواند کشور ما را از وابستگی نجات بدهد. اگر شما جوانها دنبال تحصیل که می‌روید دنبال این معنا باشید که یک تصدیقی بگیرید، یک دیپلمی بگیرید و بروید آنرا وسیله قرار بدهید برای استفاده مادی خودتان، این همان انحرافی است که آنها (دشمنان) می‌خواهند، و اگر شما در مراکزی که هستید یک ایده صحیح داشته باشید و یک غایت صحیح داشته باشید که برای رسیدن به آن غایت مشغول تحصیل باشید و برای رسیدن به آن امری که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد و آن تهذیب نفس و پرستیدن الله و دور کردن همه شرک‌ها و همه انحراف‌ها و الحادها از خودتان و از مراکزتان است. اگر این‌طور باشد، شما پیروز خواهید شد.^۵

۱ - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۴۶.

۲ - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۵.

۳ - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۹۷.

۴ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۱۰.


۵ - صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۳.

* شما جوانان از حالا باید شروع کنید به جهاد اکبر و نگذارید که قوای جوانی از دستتان برود. هر چه قوای جوانی از دست برود، ریشه‌های اخلاق فاسد در انسان زیادتر می‌شود و جهاد مشکل‌تر. جوان زود می‌تواند در این جهاد پیروز بشود. پیر به این زودی‌ها نمی‌تواند. نگذارید در اصلاح حال خودتان زمان جوانی به زمان پیری بيفتد. یکی از کیده‌هایی که نفس انسانی به انسان می‌کند و شیطان به انسان پیشنهاد می‌کند این است که بگذار برای آخر عمر خودت را اصلاح کن! حالا از جوانی استفاده کن و بعد آخر عمر توبه کن! این یک طرح شیطنت‌آمیز است که نفس انسان می‌کند. انسان تا قوای جوانی اش هست، تا روح لطیف جوانی هست و تا ریشه‌های فساد در او کم است می‌تواند خودش را اصلاح کند... از همین سنین شما باید شروع بشود به ساختن افرادی که بعدها یک مملکت، یک کشور را ممکن است نجات بدهد. اگر چنانچه شما ساختید خودتان را و فضائل انسانی را در خودتان ریشه‌دار کردید آن وقت در همه مراحل پیروز هستید، مملکتان را می‌توانید نجات بدهید. اینها که مملکت ما را به تباهی کشیدند برای این بود که ساختمان خودشان فاسد بود، خودشان یک اخلاق فاسد داشتند یک عقائد و اعمال فاسد داشتند اگر چنانچه خودشان را ساخته بودند به ملت خیانت نمی‌کردند به اسلام خیانت نمی‌کردند.^۱

* نکته دیگری که از باب نهایت ارادت و علاقه‌ام به جوانان، عرض می‌کنم این است که در مسیر ارزش‌ها و معنویات از وجود روحانیت و علماء متعهد به اسلام استفاده کنید و هیچ‌گاه تحت تأثیر هیچ شرایطی خود را بی‌نیاز از هدایت و همکاری آنان ندانید روحانیون مبارز و متعهد به اسلام در طول تاریخ و در سخت‌ترین شرایط همواره با دلی پر امید و قلبی سرشار از عشق و محبت به تعلیم و تربیت و هدایت نسل‌ها همت گماشته‌اند و همیشه پشت‌تاز و سپر بلای مردم بوده‌اند، بر بالای دار رفته‌اند و محرومیت‌ها چشیده‌اند، زندان‌ها رفته‌اند و اسارت‌ها و تبعیدها دیده‌اند و بالاتر از همه آماج طعن‌ها و تهمت‌ها بوده‌اند و در شرایطی که بسیاری از روشنفکران در مبارزه با طاغوت به یأس و ناامیدی رسیده بودند روح امید و حیات را به مردم برگرداندند و از حیثیت و اعتبار واقعی مردم دفاع نموده‌اند.^۲

۱ - صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۱۱.

۲ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۲.



بخش دوم

حیات بعد از مرگ

انسان و معاد
معاد از دیدگاه قرآن
روح یا بُعد غیرمادی
حیات در عالم برزخ
قیامت کبری
سنجش اعمال
پاداش و کیفر اخروی
سرمنزل قافله بشریت

انسان و معاد

یکی از مسایلی که توجه انسان را عمیقاً به خود جلب می‌کند، سرنوشت او پس از مرگ است. این مسئله وقتی به آدمی رخ می‌نماید، با خود اضطرابهای التهاب آلودی به دنبال می‌آورد. راستی هنگامی که انسان چشم از این سرای فرو می‌بندد و طومار زندگی چندین ساله‌اش در این جهان با مرگ در هم نوردیده می‌شود، چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ آیا یکباره راهی دیار فنا و نیستی می‌گردد؟ اگر چنین است، پس داستان زندگی انسان پایانی اندوهناک و سرانجامی دردآور دارد!

اما اگر بعد از این روز «روز دیگری» در کار است و آدمی با مرگ نیست و نابود نمی‌شود، در آنجا چه سرنوشتی دارد؟ چه ارتباطی بین زندگی او در این جهان با حیات او در جهان بعد از مرگ وجود دارد؟ و اگر ارتباطی بین این دو وجود دارد، در این صورت تکلیف او در این جهان چیست؟ آیا می‌توان بدون توجه به چنان واقعیت بزرگ در این جهان زندگی کرد و از سرنوشت خود در آن جهان نگران نشد؟

پیامبران الهی بعد از دعوت انسان به سوی خداپرستی، مهم‌ترین مطلبی را که آموزش دادند، وجود جهان بعد از مرگ است.^۱ آنان بعد از اینکه با ارائه معجزات درستی ادعای خود را اثبات نمودند، با معرفی حیات ابدی، افقی وسیع و پایان‌ناپذیر در برابر دیدگان انسانها گشودند و آنها را از محبوس ماندن در چاه تاریک طبیعت باز داشتند.

اما دریغا که گوش انسان غرق در شهوات و نفسانیات در برابر این ندای آسمانی بسیار سنگین بوده و هست.

انسان ظاهربین که لذات ناچیز حیوانی چشم عقلش را کور می‌کند، چنان خیال می‌کند که زندگانی او در همین خور و خواب چند روزه خلاصه می‌گردد و سرنوشت او را فردایی نیست و به همین علت، خود را از سعادت و صف‌ناپذیر جاودانی محروم می‌گرداند.

۱ - تعداد کل آیات قرآنی که درباره آخرت بحث می‌کنند در حدود ۱۶۴۱ آیه می‌باشد که ۲۵/۸ درصد کل آیات قرآنی را به خود اختصاص می‌دهد این تعداد آیات نشان دهنده توجه فراوان قرآن به موضوع معاد است.

حضرت علی (ع) با آگاهی از عظمت حیات ابدی می‌فرماید:

إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبْتَغُوهَا إِلَّا بِهَا.^۱

«بهای وجود شما جز بهشت رضوان نیست. آگاه باشید که آن را جز به بهشت نفرروشید.»

اما افسوس که انسانهای غافل خود را به متاع ناپایدار و آمیخته به هزاران رنج و نقص دنیا می‌فروشند، ولی خداوند مهربان آخرت را برای آنها ترجیح می‌دهد:

تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ.^۲

«شما متاع ناچیز دنیا را می‌خواهید و خداوند سرای ابدی را (برای شما) می‌خواهد.»

مرگ از دو دیدگاه

بی‌شک یکی از واقعیت‌های بزرگ زندگی مرگ است. در طول اعصار و قرون، این پدیده توجه بشر را به خود جلب کرده و به موضع‌گیریهای گوناگون واداشته است. به طور کلی می‌توان دو دیدگاه عمده را درباره مرگ تشخیص داد:

۱ - دیدگاه کسانی که یا مرگ را پایان بخش زندگی انسان می‌دانند؛ و یا به علت غوطه‌ور شدن در هوسها همه ارزشهای انسانی را زیر پا گذارده و دنیا را معبود و معشوق خود قرار داده‌اند. این هر دو دسته، مرگ را ناگوار می‌دانند و از آن هراس دارند. در نظر آنان، مرگ ازدهایی است که انسانها را یکی پس از دیگری با بی‌رحمی در کام خود فرو می‌برد و همه آنچه را که با انواع خیانتها و بوالهوسیهها به دست آورده‌اند، از دستشان می‌ستانند. برای آنان مرگ چنان سیمای زشت و هراسناکی دارد که حتی از یاد آن نیز می‌گریزند. برای آنها مرگ پایان همه چیز است.

۲ - دیدگاه دیگر، دیدگاه الهیون است. از این دیدگاه، مرگ پایان بخش دفتر زندگی نیست، بلکه غروب از یک جهان و طلوع در جهان دیگر است. مرگ نسبت به دنیا مرگ است و نسبت به جهان پس از دنیا تولد است. در نتیجه، آدمی مرگ مطلق ندارد. پیامبر اسلام (ص) فرمود:

«برای بقا خلق شده‌اید نه برای نابودی و فنا، و با مرگ تنها از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شوید.»

خداپرستان واقعی که در دنیا زیسته اما دل به آن نمی سپارند، مرگ را ناگوار نمی دانند زیرا می دانند که آنها با مرگ نه تنها چیزی را از دست نمی دهند بلکه به سعادت جاودانی نائل می شوند. آنان هدف نهایی خود را در این دنیای زودگذر قرار نداده اند که با مرگ آن را از دست بدهند. آنان را از مرگ چه باک که با مرگ از ظلمت‌ها رها می شوند و چشم به جهانی می گشایند که هر گاه گوشه‌ای از زیباییهای دلتواز آن بر اهل دنیا معلوم شود، چشم از تمام زیباییها و لذتهای دنیوی فرو می بندند.

امام علی بن ابیطالب (ع) فرمود: **أُنْسُ وَ اِشْتِيَاقُ مَنْ بَعْدَ مَرِّكَ بِمِشْرِ اَنْسِ كَوْدُكَ بِه سَيْنَةُ مَادِرِ اسْتِ**.^۱ از این رو، وقتی به دنبال شصت و سه سال مجاهدت در راه حق، در مسجد کوفه شمشیر منافقین فرقتش را شکافت، گفت: **فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ**: سوگند به پروردگار کعبه که رستگار شدم.

چنین برداشتی از مرگ، سیمای زندگی را به کلی دگرگون می سازد و دلها را شور و شوق، وجوش و خروش می بخشد تا آنجا که یاد مرگ، خاطره‌ای با عظمت و دلپذیر می شود. امام جعفر صادق (ع) فرمود:

«مرگ برای اهل ایمان شبیه بیرون آوردن گوهری از صندوق یا پریدن مرغ از قفس است»

چنین قفس نه‌سزای چو من خوش الحانی است روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

مکتب‌های مادی از یک طرف آرمان انسان را در دنیا قرار داده و آدمی را فریفته زندگانی دنیوی می گردانند و از طرف دیگر، آن را امری پایان پذیر و موقت معرفی می کنند، و بدین وسیله سخت‌ترین رنجها را برای انسان با خود به ارمغان می آورند، زیرا از یک سو تمام آرزوهای انسان را در زندگانی دنیوی قرار می دهند و عشق به آن را در دلها جایگزین می کنند و از سوی دیگر، به او تعلیم می دهند که هر لحظه‌ای که می گذرد به لحظه فراق از این محبوب نزدیکتر می شوند و زمان جدائی فرا می رسد.

مثلی این مکتب‌ها به مثلی کسانی می ماند که برای شخص تشنه در وصف آب سخنها می گویند و بر حرص و ولع او می افزایند، و سپس ظرف آب را از دست او می ستانند و او را تشنه‌تر می سازند! از این رو، هیچ شرنگی تلخ‌تر از تفکر مادی در کام انسان ریخته نشده است!

۱ - وَ اَللّٰهُ لَا بِنُ اِبِطَالِبِ اُنْسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِتَدْيِ اِمَمِهِ. نهج البلاغه، خطبه ۵

شهادت طلبی

اثر مهم دیگری که پذیرش دیدگاه الهی درباره مرگ، بر زندگی انسان می گذارد استقبال از مرگ در راه خدا یا شهادت طلبی است؛ زیرا برای کسانی که اعتقاد به جهان ابدی دارند، زندگانی دنیوی به خودی خود ارزش ندارد و ارزش آن وابسته به زندگانی جاودانی است و لذا اگر روزی فرا رسد که حفظ این حیات جز تنگ و ذلت چیز دیگری نباشد، با شوقی هر چه تمامتر این امانت الهی را بر می گردانند و تکلیف خویش را در پیشگاه خدا به انجام می رسانند. امام علی (ع) خطاب به یاران و پیروان خود می فرمود:

«به سوی میدانهای جنگ و جهاد بشتابید، و به استقبال مرگ بروید و آن را در آغوش بفشارید که شهیدان راه خدا را در نزد پروردگار مقامی بس بزرگ است.»

درسی از عاشورا

در روز عاشورا، در بحبوحه جنگ هر چه عرصه بر حضرت سیدالشهدا (ع) و برخی از یاران نزدیک ایشان تنگ تر می شد رخسارشان بر افروخته تر می شد و شوقی در دلهاشان پدیدار می گشت. آن حضرت خطاب به یاران خود فرمود:

«صبر پیشه سازید که مرگ هیچ نیست مگر پلی که شما را از ساحل سختی ها به ساحل سعادت و کرامت و بهشت های پهناور و نعمت های جاوید عبور می دهد. پس کدامیک از شما کراهت دارد که از زندان به قصر منتقل شود؟... پدرم از رسول اکرم (ص) برایم نقل کرده است که: دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر، و مرگ مؤمنین را پلی است برای رسیدن به بهشت، و کافران را پلی است برای رسیدن به جهنم و عذاب.»

گویند در شب عاشورا، حبیب بن مظاهر - پیرمردی دل افروخته از یاران امام - با دوستان خود بذله می گفت و شادی می کرد. چون از علت شادی او سؤال کردند، در پاسخ گفت: آیا جز این است که فردا به ملاقات پروردگار خویش نائل می شویم؟

مردم از فتنه گریزند و ندانند که ما به تمنای تو در حسرت رستاخیزیم
در روایات آمده است:

لَأْرَاحَةَ لِلْمُؤْمِنِ إِلَّا عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ.

برای اهل ایمان آسایش و آرامشی جز در ملاقات پروردگار نیست.

البته باید دانست که دلپذیری یاد مرگ یا استقبال از شهادت هرگز به این معنی نیست که اهل ایمان برای زندگی خود ارزش قایل نیستند و احیاناً در نگهداری آن کوتاهی می‌کنند، بلکه برعکس، از نظر اسلام اولین نعمتی که خدا به انسان داده است، نعمت «حیات» است و کوچکترین سهل‌انگاری در نگهداری آن موجب مسئولیت در پیشگاه خداست.

دوران محدود عمر تنها فرصتی است که انسان می‌تواند آمادگی لازم برای رسیدن به کمال را در خود ایجاد کند و لذا هر لحظه از لحظات عمر از دیدگاه دین آسمانی ارزشی فوق تصور دارد. بنابراین اگر لحظه‌ای از عمر آدمی به بطالت بگذرد یا مقدار اندکی از نیروی او به هدر رود، به همان اندازه رسیدنش به هدف به تأخیر می‌افتد و دچار خسران می‌شود.

اگر ممالک روی زمین به دست آری بهای مهلت یک روزه زندگانی نیست

یاد مرگ

در آموزشهای اسلامی توصیه‌های فراوانی نسبت به یادآوری مرگ و آخرت شده است، زیرا یاد مرگ اثرات روحی و تربیتی سازنده‌ای دارد و انسان را از غوطه‌ور شدن در هوسها و لذتهای دنیوی باز می‌دارد و تحمل سختی‌ها را بر انسان آسان می‌سازد. امام جعفر صادق (ع) فرمود:

«هرگاه خواستید به رقت و لطافت قلبی برسید، مرگ خود را به یاد آرید.»

روزی پیامبر اسلام (ص) به کسی که معامله‌ای انجام داده و پرداخت قرض خود را از روی سهل‌انگاری به تأخیر انداخته بود، فرمود: «من که پیامبر خدا هستم نمی‌دانم آیا پای خود را که برمی‌دارم تا لحظه‌ای که آن را بر زمین گذارم، اجل مهلتم خواهد داد یا نه. پس کارهای خود را چنان تنظیم نمائید که گویی لحظه‌ای بعد در این جهان نخواهید بود.»

امام علی (ع) در توصیه‌های مشفقانه خود می‌فرماید:

«ای مردم! سفارش من به شما این است که مرگ را از یاد نبرید و کمتر از آن غفلت ورزید. چگونه غفلت می‌کنید از چیزی که هرگز از شما غفلت نمی‌کند؟ مگر همه روزه مرده‌ها را نمی‌بینید که برخلاف میلشان به سوی گورهایشان می‌برند و در حفره‌های تنگ و تاریک فرود می‌آورند؟ گویی هرگز در دنیا نزیسته و در آبادیش نکوشیده‌اند. و یا گویی همیشه ساکن خانه آخرت بوده‌اند. از سرایی که در آن به سر می‌برند می‌روند، و اسیر توده‌های خاک که از آن وحشت دارند می‌شوند. سرگرم دنیایی بودند که از آن دست کشیدند، و آخرتی را که به سوی آن کوچ کردند تباه ساختند. دیگر نمی‌توانند از بدیهایی که کرده‌اند برگردند، و نه یارای این را

دارند که به خوبیهای که از دستشان بر می آید بیفزایند. به دنیا مهر ورزیدند ولی دنیا فریبشان داد، به آن اعتماد کردند و او بر زمینشان زد (و تباهاشان ساخت)»

حضرت سجاد (ع) از خداوند می خواهد که:

وَأَنْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْبًا وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِيْبًا.

«پروردگارا! مرگ را همواره در پیش چشم ما قرار ده و یاد آن را برای ما گاه به گاه مگردان.»

اهمیت و ضرورت بحث معاد

قبل از اینکه به بحث درباره جهان پس از مرگ پردازیم، بهتر است به این سؤال پاسخ دهیم که ضرورت بحث از معاد چیست؟ و به چه دلیل آدمی باید این موضوع را با دقت لازم مورد بررسی و مطالعه قرار دهد؟ برای اثبات اهمیت و ضرورت معاد، حداقل می توان دو دلیل بیان کرد:

۱ - خطر احتمالی

نگاهی کوتاه به زندگی روزمره انسانها نشان می دهد که آدمی در مواقعی که احتمال خطر یا خسارتی در میان باشد، با استفاده از تمام امکانات خود از آن فرار می کند و برای این منظور همه نوع پیش بینی را به عمل می آورد. در چنین شرایطی حتی اگر کودک، دیوانه یا شخص دروغگویی که در شرایط عادی گفته آنها برایش چندان اعتباری ندارد، خبر از وجود سمی در غذا یا خطری بر سر راه او بدهد، چنان اعلام خطری را نادیده نمی گیرد و احتیاط لازم را به عمل می آورد. چنین روشی در زندگی عملی انسانها بیانگر یک دستورالعمل عقلی است که هر کسی آن را در زندگی روزمره خود به کار می گیرد. آن دستورالعمل عقلی این است که: دفع خطر احتمالی عقلاً واجب است.

می دانیم که دهها هزار پیامبر که صالح ترین و عاقل ترین مردمان در طول تاریخ بوده اند، با قاطعیت کامل از وقوع معاد خبر داده و انسان را از آن بیم داده اند. اگر در اثبات اصل معاد فرضاً هیچ دلیلی جز «انذار» پیامبران نداشته باشیم، تکلیف ما در برابر آن چیست؟ ما که برای فرار از خطرهای کوچک احتمالی، دروغگویان را به جای راستگویان و دیوانگان را به جای عاقلان می پذیریم، چگونه می توانیم وقتی پای سعادت جاودانی یا شقاوت ابدی در میان است، با بی تفاوتی با آن برخورد کنیم؟

توجه به همین احتمال عقلی، کافی است که انسان را به یک تحقیق و بررسی جدی در

۲ - میل به جاودانگی

هر انسانی در نهاد خویش به روشنی در می یابد که از هر گونه زوال و نیستی گریزان است و اشتیاق به زندگی جاوید دارد. کسانی که مرگ را پایان هستی خود می دانند سخت از آن هراس دارند و آن را تلخ ترین واقعیت حیات خود می شمارند. انتقاداتی که برخی از نویسندگان و شاعران از نظام مرگ و زندگی کرده اند، نشانگر بیم و نگرانی آنها از مرگ است. این گونه نگرانی از مرگ زائیده میل به جاودانگی است. برخی از اعمالی که انسان در زندگی خود انجام می دهد، ناشی از همین میل است. به این ترتیب، نمی توان این گرایش نیرومند را نادیده گرفت و در مورد آن نیاندیشید. همچنانکه بسیاری از اندیشمندان جهان به نوعی به آن پرداخته اند.

از طرف دیگر، میل به جاودانگی در نهاد انسان وجود حیات ابدی را ثابت می کند زیرا در نظام طبیعت هیچ میلی گزاف و بیهوده نیست یعنی هر میلی که در نهاد انسان هست، پاسخگویی در عالم خارج دارد. بین عالم درون و بیرون هماهنگی کامل است. اگر احساس تشنگی و گرسنگی داریم، در مقابل در جهان خارج آب و غذا وجود دارد. اگر انسان دارای زندگانی محدود بود، میل به جاودانگی در او وجود نمی داشت. این میل بازتاب واقعیت جاودانی انسان است و نشان می دهد که یک زندگی جاوید و مصون از مرگ در جهان آفرینش وجود دارد.

۱ - پیشوایان اسلام در ضمن مناظرات خود با منکرین، به صورتهای گوناگون به این حقیقت اشاره کرده اند. امام علی (ع) به یکی از این افراد می فرماید: اگر اعتقاد ما به معاد فرضاً دروغ از آب درآید، آیا ما چیزی از دست می دهیم؟ قهری است که نه، اما اگر گفته ما درست و ادعای شما دروغ باشد، آیا در این صورت شما را مفری و پناهگاهی هست؟

معاد از دیدگاه قرآن

اعتقاد ما به معاد در درجه اول از اعتقاد ما به پیامبران سرچشمه می‌گیرد یعنی وقتی بر اساس دلایل کافی به آسمانی بودن تعالیم آنها پی بردیم، از آن پس گفتار آنها در زمینه‌های دیگر نیز برای ما حجت است. اما این مطلب بدان معنی نیست که عقل را هیچ راهی به سوی اثبات معاد نیست. بلکه برعکس، عقل اصل معاد را تأیید کرده و بر ضرورت آن تأکید می‌نماید اگرچه از کشف و شناخت جزئیات مربوط به حیات بعد از مرگ ناتوان است.

قرآن برای اینکه موضوع معاد را به ذهن‌ها نزدیک‌تر گرداند به ذکر پاره‌ای دلایل و استدلال‌های عقلی می‌پردازد.

استدلال‌هایی را که قرآن در این زمینه بکار برده است میتوان به پنج دسته تقسیم کرد. سه دسته از این استدلال‌ها، «امکان» معاد را ثابت می‌کند و آنرا از صورت امری بعید و استثنائی یا غیرممکن خارج می‌گرداند. دو دسته دیگر، «ضرورت» آنرا به اثبات می‌رساند. ما در این جا به ذکر نمونه‌هایی از این استدلال‌ها می‌پردازیم.

الف - استدلال‌هایی که بر امکان معاد دلالت دارند:

دسته اول - اشاره به پیدایش نخستین انسان : در پاره‌ای از آیات قرآنی خداوند توجه منکرین معاد را به پیدایش نخستین انسان جلب می‌کند و آنها را به تفکر در این زمینه وامی‌دارد.

روزی یکی از منکرین معاد نزد پیامبر اسلام (ص) آمد و استخوان پوسیده‌ای را با دست خود به صورت گرد درآورد و در فضا پراکنده ساخت و سپس گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را دیگر باره زنده می‌کند؟

«و برای ما مثلی زد و در حالیکه آفرینش نخستین خود را فراموش نموده بود، گفت: کیست که

۱ - استدلال‌هایی که در اینجا بعنوان استدلال‌های قرآن ذکر می‌شود استدلال‌های عقلی است که قرآن بر اساس موازین عقلی و شواهد تجربی در زمینه اثبات معاد ارائه کرده است. بنابراین این استدلال‌ها نه تنها برای پیروان قرآن بلکه برای همگان می‌تواند مفید و قابل توجه باشد زیرا در این استدلال‌ها تکیه بر حقایق قرآن نیست بلکه یک عده استدلال‌های عقلی است که هر کس می‌تواند با تأمل در آنها به نتایجی دست یابد.

این استخوانهای پوسیده را دوباره زنده کند^۱»

در این آیه، علت چنان اظهاری فراموش کردن اصل آفرینش خود ذکر شده است یعنی اگر او اندکی در پیدایش اولیه خود به تفکر می پرداخت، هرگز چنان سخنی بر زبان نمی آورد. از این رو، در آیه بعدی به پیامبر دستور می دهد که خلقت نخستین انسانها را به آنها یادآوری کند:

«بگو همان خدائی که آنها را برای نخستین بار آفرید، و او به هر خلقتی داناست.»^۲

دسته دوم - اشاره به قدرت نامحدود خداوند: این دسته، آیاتی هستند که در آنها استناد به قدرت گسترده و نامحدود الهی شده است.

اصولاً یکی از عللی که سبب می شود عده ای دست به انکار معاد بزنند این است که چنان واقعه بزرگ و با عظمتی را با قدرت محدود خود می سنجند و چون آنرا امری بسیار بعید می یابند، به انکار آن می پردازند. حال آنکه بعید بودن چیزی برای انسان هرگز نمی تواند دلیل بر غیرممکن بودن آن باشد. قرنهای پیش که از پیشرفت های علمی دوران معاصر خبری نبود، اگر کسی سخن از مسافرت به کرات دیگر به میان می آورد، بسی شگفت آور و غیر قابل قبول می نمود. در صورتیکه چنان کاری برای بشر امروز امری عادی است.

از این رو قرآن یکی از انگیزه های انکار معاد را، نشناختن قدرت خدا معرفی می نماید. اگر کسی در زمینه خدانشناسی به معرفت صحیح دست یابد، موضوع معاد برای او بسیار واضح و قابل قبول خواهد بود.

«و خداوند را چنانکه شایسته است به عظمت شناختند و اوست که در روز قیامت زمین در قبضه قدرت او و آسمانها درهم پیچیده به قدرت اوست»^۳.

و در جای دیگر به علامت تعجب و تنبه می پرسد:

«آیا انسان می پندارد که استخوانهای او را هرگز جمع نمی کنیم؟ بلی ما قادریم (حتی) سر انگشتان او را هم درست گردانیم.»^۴

۱ - بس: ۷۸

۲ - بس: ۷۹

حضرت سجاد (ع) می فرماید: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ أَنْكَرَ النُّشْأَةَ الْأَخْرَى وَهُوَ يَرَى النُّشْأَةَ الْأُولَى؛ شگفت از کسی که جهان آخرت و آفرینش مجدد را انکار می کند حال آنکه خلقت نخستین را مشاهده می کند.

۳ - زمر: ۶۷

۴ - أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (قیامت: ۳ و ۴) اشاره به درست گردانیدن سر انگشتان انسان در روز قیامت نکته قابل توجهی را در بردارد. امروزه معلوم گردیده

قرآن برای اینکه قدرت خدا را به صورت محسوس تری در این زمینه نشان دهد، ماجراهائی را نقل می کند که در آنها به اراده خدا مردگانی از نو زنده شده اند.^۱ از آنجمله است ماجرای حضرت ابراهیم (ع):

حضرت ابراهیم (ع) از خداوند درخواست کرد که زنده شدن مردگان را به او بنمایاند تا قلب او مطمئن تر و یقین او افزونتر گردد. در پاسخ، خداوند به او دستور داد تا چهار پرنده را گرفته و آنها را سر ببرد و بدنهایشان را قطعه قطعه کند و هر جزئی از آنها را بر کوهی قرار دهد و سپس آنها را به سوی خود بخواند. حضرت ابراهیم چنین کرد. وقتی آنها را بسوی خود فراخواند، پرنندگان شتابان بطرف او آمدند.

بعد از ذکر این ماجرا خداوند می فرماید: **وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**: «بدان که راستی خداوند قدرتمند حکیم است». یعنی هم از ذرات پرنندگان آگاه است و هم بر گردآوری مجدد آنها توانایی دارد.

این ماجرا به عنوان نمونه ای از قدرت و اراده خدا در زنده کردن مردگان در قرآن یادآوری شده است.

دسته سوم - اشاره به نظام مرگ و زندگی در طبیعت: دسته سوم آیاتی هستند که پارافراتر نهاده و زندگانی بعد از مرگ را یک جریان رایج در جهان طبیعت معرفی می نماید. قرآن از کسانی که با ناباوری با مسئله معاد روبرو می شوند دعوت می نماید به مطالعه جریان همیشگی تبدیل زندگی به مرگ و بالعکس در طبیعت بپردازند تا مسئله معاد را بهتر درک نمایند.

وَالَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُشِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ.^۲

«خداست آنکه بادهای فرستاد پس ابری را پراکنده و دگرگون کرد. سپس آن ابر را بسوی سرزمین مرده ای راندیم و آنگاه زمین را که مرده بود، زنده کردیم. زنده شدن در قیامت نیز چنین است.»

و در جای دیگر می فرماید:

«زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون آورد و زمین را بعد از مرگ آن زنده گرداند. و

است که خطوط موجود در سرانگشتان انسانها با همدیگر متفاوت بوده و یکسان نیست و همین امر سبب ایجاد فستی بنام انگشت نگاری گردیده است. با توجه باینکه این مطلب در قرون اخیر کشف گردیده و انسان قبل از آن اطلاعی از این واقعیت نداشت، میتوان این آیه را یکی از موارد اعجاز علمی قرآن دانست.

۲ - فاطر: ۹

۱ - مراجعه کنید به ترجمه تفسیرالمیزان، جلد چهارم، ص ۱۸۰

همین گونه شما را هم از خاک بیرون آرند.»^۱

به طوری که می‌دانیم همه ساله با فرارسیدن زمستان فروغ زندگی از سیمای طبیعت رخت برمی‌بندد و افسردگی و پژمردگی جای آن را می‌گیرد. برگهای زنده از ساقه گیاهان جدا شده و تبدیل به مستی ماده بی‌جان می‌شوند (خارج کردن مرده از زنده) مدتی بهمین منوال سپری می‌شود تا اینکه با فرا رسیدن بهار نور حیات بار دیگر در کالبد طبیعت بی‌جان و افسرده دمیده می‌شود. و سیمای طبیعت دگرگون می‌گردد. ذرات بی‌جان موجود در زمین در شرایط خاصی از طریق تغذیه جذب اندام گیاهان شده و لباس حیات برتن می‌کنند (خارج کردن زنده از مرده). از این‌رو، نمونه‌ای از رستاخیز انسان و جهان همه ساله به هنگام فرا رسیدن بهار در مورد همین جهان تجربه می‌شود. بهار، رستاخیز طبیعت و مثالی از رستاخیز عظیم انسان و جهان است. پیامبر اسلام (ص) فرمود:

* إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ الشُّورِ

هر وقت بهار را دیدید، بسیار از قیامت یاد کنید.

این بهار نوز بعد برگ‌ریز هست برهان بر وجود رستاخیز
در بهاران سرها پیدا شود هرچه خورده است این زمین رسوا شود
رازها را می‌کند حق آشکار چون بسخواهد رُست، تخم بدمکار

تأمل در نظام مرگ و زندگی موجود در طبیعت سبب می‌شود وجود یک نظام مرگ و زندگی کلی‌تر و با عظمت‌تر را بعید نشماریم و آنرا خارج از مجموعه نظامات آفرینش ندانیم. باتوجه به دلایل یاد شده قرآن انکار معاد را امری تعجب‌آور معرفی می‌نماید:

وَأَنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذْ كُنَّا تُرَابًا أُنثًا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ^۲

و اگر شگفت‌داری، شگفت سخن آنانست که می‌گویند چون ما خاک شدیم آیا دوباره آفریده می‌شویم؟

ب - استدلال‌هایی که بر ضرورت معاد دلالت دارند:

قرآن نه تنها معاد را امری ممکن می‌داند، بلکه وقوع آنرا امری ضروری و واقع نشدن آنرا امری محال و ناروا معرفی می‌نماید. از این‌رو، با قاطعیت تمام، از وقوع آن خبر می‌دهد و آنرا وعده تخلف‌ناپذیر الهی می‌شمارد.

۱ - روم: ۱۹

۲ - رعد: ۵

آیاتی را که در این زمینه در قرآن وجود دارند می‌توان بر دو دسته تقسیم کرد:
دسته اول - آیاتی که معاد را لازمه عدل الهی می‌شمارند.
دسته دوم - آیاتی که معاد را لازمه حکمت خدا می‌شمارند.

اول - معاد در پرتو عدل الهی

برای اثبات اینکه معاد لازمه عدل الهی است، توجه به سه مقدمه زیر ضروری است:

۱ - نظری کوتاه به زندگی انسانها این حقیقت را به خوبی ثابت می‌کند که در این دنیا مردمان همه یکسان نیستند. بعضی در جهت حق و عدل و خدمت به جامعه گام برمی‌دارند و بعضی دیگر در جهت باطل و ستم و خیانت به دیگران عمل می‌کنند. دسته اول به علت انجام اعمال شایسته در خور پاداشند، و دسته دوم به دلیل کردار ناشایست، مستحق عقاب و کیفرند.

۲ - می‌دانیم که در این عالم همه به پاداش یا کیفر تمام اعمال خود نمی‌رسند. چه بسا افراد برجسته‌ای که عمری در جهت حق انواع ناملایمات را متحمل می‌شوند. و نیز چه بسیار افرادی که در دوران عمر خود از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نمی‌کنند و قبل از آنکه نتیجه اعمال خود را به طور کامل دریافت دارند، چشم از جهان فرو می‌بندند.

۳ - این جهان ظرفیت جزا و پاداش کامل انسانها را ندارد. چگونه می‌توان در این جهان کسی را که به هزاران نفر ستم روا داشته کیفر داد؟ کسی که در این دنیا فقط یک نفر را کشته، به جزای آن خود نیز کشته می‌شود. اما کسی که صدها نفر را قتل عام کرده است چه معامله‌ای با او باید انجام داد تا به نتیجه شایسته عمل خویش برسد و داد مظلومان ستانده شود؟ آیا جز این است که در قوانین جزایی، آن دو کیفر واحدی را در مقابل دو عمل کاملاً متفاوت متحمل می‌شوند؟

با توجه به مقدمات مذکور نتیجه می‌گیریم که نظام حاکم بر این جهان اجازه نمی‌دهد که هر کس به طور کامل به نتیجه اعمال نیک یا بد خود برسد، لذا اگر جهان در همین زندگانی چندروزه خلاصه شود، در این صورت امکان اجرای عدالت در میان مردمان وجود ندارد. پس عدل خدا ایجاب می‌نماید که در پی این جهان، عالمی دیگر و نظامی گسترده‌تر وجود داشته باشد تا عدل و داد درباره همگان اجرا شود و حساب پاکان از حساب بدکاران جدا شود.

۱ - بنابراین، اگر کسی بخواهد در زمینه عدل الهی به مطالعه پردازد باید این جهان و سرای دیگر را نواماً در نظر آورد و الا اگر تنها این سرای فانی را در نظر بگیریم و از توجه به جهان دیگر غفلت نمائیم، طبیعی است که بسیاری از اشکالات در زمینه عدل الهی حل نخواهد شد.

وَأَمَّا زُورًا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ!

ای ناپاکان و بدکاران! امروز از مردم پاک جدا شوید!

در خلائق روحمای پاک هست روحمای تیره گِلناک^۲ هست
این صدفها نیست در یک مرتبه در یکی در است و در دیگر شبّه^۳
واجب است اظهار این نیک و تباه همچنان کاظهار گندمها زکاه

قرآن درباره کسانی که هر چه می خواهند انجام می دهند و به انواع آلودگیها و ناپاکیها تن در می دهند سؤال می کند:

«آیا ما آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند با تباهکاران یکسان قرار خواهیم داد؟ آیا برهیزکاران و پاکان را مانند ناپاکان و بدکاران قرار خواهیم داد؟»^۴

دوم - معاد در پرتو حکمت خدا

اگر بنا باشد انسان چند صباحی در این دنیا زندگی کند و سپس نیست و نابود شود، در این صورت جای این سؤال خواهد بود که این آمدن و رفتن برای چیست؟ حتی اگر به فرض محال در این عالم چیزی جز لذت و عیش و رفاه نمی بود، باز این سؤال باقی بود که بالاخره اینهمه برای چه؟

آیا این امر مطابق حکمت است که کسی در عرض سالیان دراز کمالاتی را تحصیل کند و سرانجام همه آنها فانی شود و از بین برود؟

لازمه حکمت خدا این است که هیچ کاری از کارهای خدا بیهوده و عبث نباشد. کار عبث به کاری گفته می شود که هدفی را دنبال نکند. اگر خلقت انسان و جهان را هدفی و مقصدی نباشد، در این صورت کاری عبث و بیهوده خواهد بود.

بنابراین، لازمه حکمت خدا این است که زندگی انسان را پایانی نباشد و آنچه در این جهان به دست می آورد با مرگ او از بین نرود.

قرآن لازمه عبث نبودن زندگی انسان را بازگشت به سوی خدا (در جهان ابدی) می داند:

«آیا گمان بردید که ما شما را عبث و بیهوده خلق کردیم و دیگر به سوی ما باز نمی گردید؟»^۵

۴ - ص: ۲۸

۵ - مؤمنون: ۱۱۵

۱ - پس: ۵۹

۲ - گِلناک: گل آلود.

۳ - شبّه به سنگ سیاه براق گفته می شود.

ما ز دریائیم و دریا می‌رویم ما ز بالائیم و بالا می‌رویم

در آیات متعدد دیگر، خداوند نه تنها بازگشت انسان بلکه بازگشت همه امور را به سوی خود معرفی می‌نماید:

❖ **أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ:**

آگاه باشید که بازگشت تمام امور بسوی خداوند است.

جزءها را رویها سوی کل است بلبلان را عشق با روی گل است
آنچه از دریا به دریا می‌رود از همانجا کآمد آنجا می‌رود

روح یا بُعد غیرمادی

یکی دیگر از علل انکار معاد، انکار روح یا بُعد غیرمادی وجود انسان است. از نظر منکرین روح، هنگام مرگ که اجزاء بدن انسان متلاشی می‌گردد، چیزی به عنوان «روح» از او بر جای نمی‌ماند تا به حیات خود ادامه دهد. لذا در نظر آنها، دفتر زندگانی انسان با مرگ یکباره بسته می‌شود. اما اگر ثابت شود که انسان علاوه بر جسم، روح غیرمادی نیز دارد که مستقل از جسم بوده و با متلاشی شدن آن از میان نمی‌رود، در این صورت حیات بعد از مرگ نیز خود بخود ثابت می‌گردد. در این درس ما نخست به بیان دلایل عقلی برای اثبات غیرمادی بودن روح می‌پردازیم و سپس نظر قرآن را در این باره بیان خواهیم کرد.

اثبات غیرمادی بودن روح

دانشمندان اسلامی برای غیرمادی (مجرد) بودن روح دلایل زیادی ذکر کرده‌اند که چون درک و فهم برخی از آنها نیازمند مقدمات فلسفی است، در اینجا از بیان آنها خودداری می‌نمائیم و تنها به ذکر چند دلیل بسنده می‌کنیم.

الف - خواب و رؤیا: هر کدام از ما هنگام خواب، رؤیاهایی را مشاهده می‌نمائیم. این رؤیاها انواع مختلف دارند:

۱ - خوابهایی که از افکار روزانه ما سرچشمه می‌گیرند و در واقع بازتاب زندگی روزانه ما در عالم خواب هستند. مثلاً اگر با کسی درباره موضوع مهمی سخن گفته‌ایم، شب هنگام در عالم خواب درباره همان موضوع چیزهایی را مشاهده می‌کنیم.

۲ - خوابهایی که صحنه‌های آشفته و بی‌اساس‌اند.

۳ - خوابهایی که از ضمیر ناخودآگاه ما سرچشمه می‌گیرند.

۴ - خوابهایی که خبر از حوادثی در زمان آینده می‌دهند یا مکانهایی در عالم خواب دیده می‌شود که قبلاً اطلاعی از آنها نداشته‌ایم.

گاهی این حوادث چنانند که شخص کوچکترین سابقه ذهنی نیز درباره آنها ندارد به طوری که بعد از بیدار شدن از خواب، آن را باور نکرده و به خواب خود اعتنا نمی‌کند.

اما بعد از گذشت مدت زمانی کم و بیش طولانی، همان حادثه با تمام جزئیات خود به وقوع می‌پیوندد و شخص را به‌شگفتی وامی‌دارد.

اگر تعداد این قبیل خوابها اندک بود، این احتمال وجود داشت که بتوان آنها را تصادفی دانست (اگرچه پاره‌ای از این قبیل رؤیاهای چنان دقیق‌اند که هرگز نمی‌توان آنها را تصادفی دانست) ولی تعداد این خوابها چنان فراوان است که نمی‌توان با بی‌اعتنایی از کنار آن گذشت و احیاناً با تفسیرهای سطحی، خود را از درک حقیقت محروم ساخت.

این قبیل خوابها معروف به «رؤیاهای صادقانه» اند و شاید هر یک از مادر خود یا اطرافیان خود نمونه‌های فراوان و در عین حال حیرت‌انگیزی از آن را دیده باشیم.^۱

نمونه‌هایی از رؤیاهای صادقانه را قرآن در ماجرای حضرت یوسف (ع) و حضرت ابراهیم (ع) ذکر نموده است. همچنین قرآن دربارهٔ تعلیم «علم تعبیر خواب» به حضرت یوسف (ع) سخن گفته است که این خود دلیلی دیگر بر اصالت رؤیاهای راستین از دیدگاه قرآن است.

اگر دستگاههای ادراکی انسان همگی مادی باشند، محال است بتوان از واقعیت‌هایی که هنوز در عالم خارج وجود ندارند، دقیقاً خبر داد. زیرا ماده محدود در حصار زمان و مکان است و هرگز نمی‌تواند خارج از محدودهٔ زمان و مکان حرکت کند و به کشف حقیقتی دست یابد. بنابراین این گونه آگاهیهای انسان از جانب نیروی دیگری است که عاری از محدودیت‌های ماده است و طبیعی است چیزی که عاری از محدودیت‌های ماده باشد یعنی خواص عمومی ماده را نداشته باشد قطعاً امریست غیرمادی (مجرد) که می‌تواند با سیر در عالم معنا به حقایقی دست یابد که هنوز در جهان مادی خبری از آنها نیست. در عالم معنا نه زمان هست و نه مکان. در آنجا آینده چنان است که گذشته و حال.

در عالم بیداری از آن جهت که توجه روح بیشتر به تدبیر بدن معطوف است، غالباً از سیر در عالم معنا ناتوان است. اما در عالم خواب، گویی پردهٔ بدن تا حدی از روی روح برداشته می‌شود و روح آزادی عمل بیشتری بدست می‌آورد. کسانی که در عالم بیداری غرق در نفسانیات هستند، در حال خواب نیز معمولاً روح آنها از چنگال نفسانیات (که انسان را به جهان ماده پیوند می‌دهند) رها نمی‌شود.

تشابه خواب و مرگ: از آنچه گفته شد نتیجه گرفته می‌شود بین خواب و مرگ شباهت زیادی وجود دارد. در هر دو حال، روح تعلق خود را از بدن قطع می‌کند. با این تفاوت که در حال

۱ - اگرچه هر کس با مراجعه به اطرافیان و دوستان مورد اعتماد بخصوص پاکدلانی از اهل ایمان می‌تواند از نمونه‌هایی از این قبیل خوابها آگاهی یابد، ولی کتاب‌هایی نیز در این زمینه تألیف گردیده است که برای اطلاع بیشتر می‌توان به آنها مراجعه نمود. از آن جمله می‌توان به کتاب «داستانهای شگفت» از آیت‌الله شهید دستغیب شیرازی رجوع کرد.

خواب تعلق روح بطور کامل قطع نمی‌شود در حالیکه در مرگ، تعلق بکلی قطع می‌شود. از این رو پیامبر اسلام (ص) از خواب به‌عنوان برادر مرگ نام می‌برند: **النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ**. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۱

«خداست که در وقت مرگ جانها را تمام و کمال دریافت می‌دارد و نیز جانهایی را که در خواب رفته و مرگ آنها فرا نرسیده است. پس نفس‌هایی را که حکم مرگ بر آنها جاری کرده در نزد خود نگاه می‌دارد و دیگر به بدن باز نمی‌گرداند ولیکن جان‌هایی را که در خواب رفته و مرگشان نرسیده است، رها می‌نماید تا به بدن باز گردند و تا زمان معین در بدن باقی باشند. در این امر نشانه‌هایی است برای مردمانی که اهل تفکر هستند.»

بنابراین روح انسان در حین خواب نیز در جهان دیگری که از سنخ عالم طبیعت نیست، سیر می‌کند و به‌همین جهت می‌تواند به‌حقایقی در ماورای زمان و مکان دست یابد.

ب - ثبات شخصیت: می‌دانیم که هر کسی درک روشنی از «خود» دارد و در اثبات وجود چیزی که از آن تعبیر به «من» می‌کند احتیاج به هیچ‌گونه استدلالی ندارد. درک و دریافت هر کس از خود چیز است که در درون او وجود دارد و تمامی حالات و اعمال خود را به او نسبت می‌دهد، مثلاً می‌گوید: «من» رفتم یا «من» تفکر نمودم.

یعنی «من» نه تنها مجموعه‌ای از حالات و تصورات نیست بلکه مبدأ و منشأ همه این حالات و تصورات نیز چیزی جز او نیست. این مطلب را نیز همگی به‌روشنی درمی‌یابیم که این حقیقتی که آن را «من» می‌نامیم در طول عمر ما ثابت می‌ماند و تغییر نمی‌کند. مثلاً «من» ده سال پیش همان شخص بودم که اکنون. یعنی گذشت زمان سبب نمی‌شود که من به‌انسانی دیگر تبدیل شوم. البته ممکنست در حالات من تغییرات فراوانی به‌وجود آمده باشد اما این تغییرات سبب نمی‌شود که من، انسان دیگری غیر از انسان ده سال پیش باشم حتی همه این تغییرات را به‌همان حقیقت ثابت و تغییرناپذیر نسبت می‌دهیم و مثلاً می‌گوییم افکار «من» تغییر کرده است.

بنابراین، تردیدی وجود ندارد که در میان همه تغییرات فکری و روحی و اخلاقی، یک محور ثابت و یک حقیقت تغییرناپذیر در سراسر عمر ما وجود دارد که پشتوانه وحدت و ثبات شخصیت ماست.

حال باید دید آیا این حقیقت ثابت وابسته به جسم و کالبد مادی انسان است یا نه؟ می‌دانیم که ذرات و مواد تشکیل دهنده بدن ما مدام استهلاک می‌یابند و از طریق تغذیه و تنفس، مواد جدید وارد خون می‌شود و سپس در اختیار سلولها و بافت‌های بدن قرار می‌گیرد و بدین وسیله مواد تازه جایگزین مواد کهنه می‌شود. بدین ترتیب بدن انسان مدام در حال تغییر و بازسازی است و اگر هم پاره‌ای سلولها (از قبیل سلولهای عصبی و مغزی) از نظر تعداد ثابت هستند، اما عملاً ذرات تشکیل دهنده آنها در حال تعویض می‌باشند به طوری که هیچ جزئی از اجزای بدن را نمی‌توان یافت که ذرات و مواد تشکیل دهنده آن به مرور تغییر پیدا نکند.^۱ حال باید به این سؤال پاسخ گفت که: آیا آن شخصیت ثابت و تغییرناپذیر می‌تواند وابسته به بدن باشد یا نه؟

روشن است که چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. زیرا اگر شخصیت یا «من» انسان وابسته به جسم او باشد، باید در دوران عمر بارها عوض شود، در صورتی که چنین نیست. تا آنجا که در احکام کیفری نیز هرگز قاتلی را که مثلاً سی سال پیش جنایتی را مرتکب شده است به دلیل اینکه جسم او بارها عوض شده و همان جسم سی سال پیش نیست، از مجازات معاف نمی‌دارند بلکه همگان معترفند که این شخص همان شخص سی سال قبل است و شخصیت و هویت واقعی او از میان نرفته و عوض نشده است و لذا این مجازات در نظر هیچ فردی بی‌عدالتی جلوه نمی‌کند در صورتی که اگر هویت واقعی و «من» حقیقی انسان را وابسته به جسم او بدانیم، در این صورت شخصی که اکنون مجازات می‌شود غیر از فردی است که سی سال قبل دست به جنایت زده بود و طبیعی است که مجازات او برخلاف عدالت است. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که شخصیت و هویت انسان چیزی مستقل از جسم است.

روح از دیدگاه قرآن

قرآن برای مرگ و قبض روح انسان تعبیر خاصی به کار برده است که نشان دهنده غیرمادی بودن روح است.

قرآن در چهارده مورد از مرگ تعبیر به «تَوْفِي» نموده و فرموده است خداوند یا مأمورین او انسان را هنگام مرگ «تَوْفِي» می‌کنند.

۱ - در یک تشبیه می‌توان بدن را به یک اتومبیل تشبیه کرد که بتدریج قطعات و قسمت‌های مختلف آن تعویض و قطعات جدید جایگزین قطعات قدیم می‌گردد. بطوری که بعد از گذشت مدتی، تمام قطعات آن جای خود را به قطعات جدید می‌دهد. اگرچه ظاهراً این اتومبیل همان اتومبیل سابق است و شکل و قیافه آن هیچگونه تغییری نکرده است، ولی تردیدی نیست که اتومبیل جدید به کلی غیر از اتومبیل قبلی است.

توفی در لغت یعنی دریافت چیزی بی آنکه کوچکترین نقصانی در آن روی دهد یا چیزی از آن بر جای ماند. وقتی گفته می شود کسی تمام حق خود را توفی نمود (استیفای حق) منظور این است که تمامی حق خود را، بی کم و کاست، دریافت نمود.

«وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ قُلْ يَتَوَفَّيْكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»^۱

«و گفتند آنگاه که ما در زمین پراکنده و گم شدیم، آیا دوباره آفریده می شویم؟ حقیقت این است که آنها (از روی عناد) ملاقات پروردگار خویش را انکار می کنند. بگو همانا فرشته مرگ که موکل شما و مأمور اجرای حکم خدا درباره شماست، شما را حین مرگ به تمام و کمال دریافت می کند. سپس به سوی خدا باز گردانده می شوید.»

در این آیه و آیات مشابه دیگر خداوند به این شبهه منکرین که می پندارند با متلاشی شدن جسم شان، از بین می روند پاسخ می دهد و شخصیت واقعی آنها را چیزی غیر از این جسم مادی — که تابع قوانین عالم ماده نمی باشد — معرفی می نماید.^۲

آیاتی نیز که مکالمه انسان را در حین مرگ و بعد از آن با مأموران الهی بیان می کند، موید این مطلب است.

۱ — سجده: ۱۰ و ۱۱

۲ — برای آگاهی از آیات دیگری از قرآن کریم که روح را امری غیر مادی معرفی می نمایند، به ترجمه تفسیر المیزان، جلد دوم، ص ۲۱۲ مراجعه کنید.

حیات در عالم برزخ

اینک پس از اثبات لزوم معاد به شرح چگونگی حیات پس از مرگ بر اساس تعالیم آسمانی می‌پردازیم. هنگام مرگ، انسان چشم به عالمی می‌گشاید و به درک حقایق نائل می‌شود که چه بسا عمری از آن غفلت داشته است. گوئی از خواب سنگین چندین ده ساله برخاسته و اینک خود را با واقعیات با عظمتی روبرو می‌بیند. پیامبر اسلام (ص) فرمود:

النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.

مردم در خوابند وقتی می‌میرند بیدار می‌شوند. با این ترتیب، مرگ نوعی بیداری است. در این هنگام قدرت خداوندی بیش از هر زمان دیگری بر انسان آشکار می‌گردد. در دعا می‌خوانیم:

يَا مَنْ فِي الْمَمَاتِ قُدْرَتُهُ.

ای خداوندی که در هنگام مرگ قدرت تو (آشکار) است.^۱

عالم برزخ

بر اساس تعالیم اسلامی، هنگام مرگ روح وارد جهانی می‌گردد که «حد فاصل بین دنیا و آخرت» است و به همین علت آن را «عالم برزخ» می‌نامند.^۲ انسان از لحظه مرگ تا قیامت کبری، در این جهان به سر می‌برد و از لذت‌های آن برخوردار و از رنج‌ها و دردهای آن (در صورتیکه اهل شقاوت باشد) متألم می‌گردد.

قرآن کریم به شکلهای گوناگون وجود حیات بعد از مرگ را (قبل از قیامت) تأیید می‌نماید. در بعضی از آیات درباره گفتگوی صالحان و فاسقان با یکدیگر و با فرشتگان و مأموران الهی بلافاصله بعد از مرگ سخن رفته، در بعضی دیگر درباره لذت و سرور عده‌ای سخن به میان آمده

۱ - دعای جوشن کبیر

۲ - برزخ در لغت به معنای فاصله و حایل میان دو چیز است. عالم برزخ حایل میان زندگی دنیوی و حیات اخروی

انسان است.

است که همگی بیانگر وجود حیات و شعور و احساس و ادراک و برخورداری کامل از یک زندگی لذت بخش و سعادت مند یا حیات مقرون به انواع عذابها می باشد.

اینک به آیه ای از قرآن کریم در این باره اشاره می نمائیم:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّيٰ أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ، كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ^۱.

«آنگاه که مرگ یکی از آنها (مشرکین) فرامی رسد، می گوید پروردگارا مرا باز گردان، باشد که کار شایسته ای، در زمینه هائی که نکرده ام، انجام دهم. هرگز! این صرفاً سخنی است که او می گوید در حالیکه پیش روی آنها (از هنگام مرگ) تا روزی که برانگیخته شوند، برزخ و فاصله ایست.»

این آیه تنها آیه ایست در قرآن که کلمه برزخ برای زندگی بعد از مرگ در آن به کار رفته است و به همین جهت دانشمندان اسلامی، با توجه به آن، عالم بعد از مرگ را، جهان برزخ نامیده اند.

در حدود ۱۵ آیه در قرآن کریم درباره حیات برزخی وجود دارد که هر یک به گونه ای وجود یک حیات کامل را بعد از مرگ و قبل از برانگیخته شدن در قیامت، بیان می دارد.^۲ در اخبار و روایات رسیده از پیشوایان اسلام نیز مطالب فراوانی درباره حیات انسان در عالم برزخ و پاره ای خصوصیات آن وجود دارد.

تحقق وعده های الهی

در جنگ بدر که اولین جهاد مسلحانه مسلمانان با دشمنان اسلام بود، با کشته شدن جمعی از سران قریش، جنگ به نفع مسلمین خاتمه پذیرفت. اجساد بزرگان لشکر کفر را در چاهی در حوالی بدر ریختند پیامبر اسلام (ص) سر به درون چاه برد و خطاب به اجساد آنها فرمود: ما آنچه را خداوند به ما وعده فرموده بود، به درستی دریافتیم. آیا وعده های خداوند در مورد شما نیز تحقق یافت؟ بعضی از یاران پیامبر (ص) گفتند: آیا شما با کشتگان و مردگان سخن می گوئید؟ و مگر آنان سخن شما را درمی یابند؟ فرمود: آنها اکنون از شما شنواترند!

۱ - سوره مؤمنون: ۱۰۰ - ۹۹

۲ - برای اطلاع از آیات دیگری که دلالت بر حیات برزخی دارند مراجعه کنید به جلد دوم از ترجمه فارسی تفسیر

المیزان - ص ۲۱۲ - ۲۰۳

زندگی در عالم برزخ

البته مسلم است که درک خصوصیات عالم برزخ برای کسی که در این جهان مادی زندگی می‌کند به طور کامل امکان‌پذیر نیست. انسان از واقعیت‌های اموری می‌تواند به طور کامل آگاه گردد که در محدوده زندگی او قرار گیرد و چون جهان برزخ جنبه مادی نداشته و از جهات بسیاری با عالم ماده تفاوت‌های اساسی دارد، انسان از درک کامل آن ناتوان است.

آنچه ما درباره خصوصیات جهان برزخ با توجه به دلایل عقلی و تعالیم رسیده از پیشوایان اسلام می‌دانیم، این است که عالم برزخ جنبه مادی ندارد و اگرچه از جهاتی چند شبیه این عالم است، ولی از جهات دیگر به کلی با آن متفاوت است و نظامی غیر از نظام این عالم بر آن حاکم است. چون عالم برزخ بسیاری از محدودیت‌های عالم ماده را ندارد از گستردگی و عظمت و صف‌ناپذیری برخوردار است. در توصیف وسعت و عظمت عالم برزخ در بعضی از روایات از نظر کمک به فهم مطلب، گفته شده است که تمامی زمین و آسمانها در برابر آن همچون حلقه‌ایست در بیابان! همچنین، عالم برزخ نسبت به عالم ماده تشبیه شده است به عالم خارج نسبت به محیط داخل رَحِم، زیرا زمانی که جنین در محیط محدود رحم به سر می‌برد، قادر به درک جهان خارج و وسعت و گستردگی آن نیست.

آثار اعمال انسان

سرنوشت انسان در عالم برزخ در همین زندگانی دنیوی رقم زده می‌شود. هر کس با اعمالی که در این جهان انجام می‌دهد، سرنوشت خویش را در آن جهان رقم می‌زند، ولی نباید فراموش کرد که پرونده انسان در هنگام مرگ به کلی مسدود نمی‌شود و ممکن است تغییراتی در آن رخ دهد.

برای توضیح مطلب باید توجه داشت که اعمال انسان دو دسته‌اند: یک دسته از اعمال انسان دارای آثار مثبت یا منفی بسیار محدود است و از دایره زمان و مکان معین تجاوز نمی‌نماید. دسته دیگر، نه تنها در زمان انجام بلکه در آینده نیز آثاری از خود برجای می‌گذارد. یعنی دامنه آثار و نتایج مثبت یا منفی این اعمال از دایره زمان و مکان محدود تجاوز می‌کند. بعضی از این گونه اعمال انسان چنان دامنه وسیعی دارند که آثار و نتایج آنها تا مدت زمان بسیار طولانی و گاهی تا پایان دنیا باقی می‌ماند.

اعمالی که آثار و نتایج آنها محدود به دوران عمر انسان می‌باشند، با مرگ او پرونده آنها نیز بسته می‌شود (آثار ما تَقْدُم) اما اعمالی که آثارشان حتی بعد از کوچ انسان از این جهان از بین نمی‌رود، پرونده آنها با مرگ انسان بسته نمی‌شود و آثار مثبت یا نتایج منفی آنها در حیات برزخی

نصیب او می‌گردد (آثار مآخراً) و در روز حساب نیز آثار همگی آنها را دریافت می‌کند. به عنوان مثال کسی که در زندگی دنیوی خود امور خیری را بنیان‌گذاری کرده است نتایج معنوی این عمل در حیات برزخی نصیب او می‌گردد یعنی سبب برخورداری از مواهب خداوندی و حتی بخشش پاره‌ای از خطاهای او می‌شود.

عکس قضیه نیز صادق است. کسی که بدعتها و روشهای غلطی را بنیان‌گذاری یا تقویت می‌کند، در همه نتایج سوئی که این بدعتها در زندگی فردی یا اجتماعی افراد برجای می‌گذارند، سهم و شریک است از قبیل مُدسازی‌ها، آداب و رسوم غلط در امر ازدواج، نشر خرافات، ایجاد انحرافات فکری در دیگران، گسترش بی‌عفتی و بی‌بندوباری، توسعه اعتیاد به مواد مضر و مخدر و... که همگی تا مدت زمان بسیار طولانی آثار و نتایج شومی در زندگی مادی و معنوی انسانها برجای می‌گذارند و سرچشمه بدبختی‌های فراوانی در جامعه می‌گردند.

خداوند در قرآن کریم توجه انسان را به این نکته اساسی جلب نموده و می‌فرماید: وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ یعنی ما تمامی اعمالی را که شخص انجام داده و پیش فرستاده است، با تمامی آثار آینده آن، همه را ثبت می‌کنیم. و در جای دیگر می‌فرماید:

* يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ

آنروز انسان به آنچه که پیش فرستاده و به آنچه از پی او می‌آید، خبر داده می‌شود.

علاوه بر آن، اعمال خیری که بازماندگان برای درگذشتگان انجام می‌دهند، در سرنوشت آنها در عالم برزخ مؤثر است از قبیل طلب مغفرت، دعای خیر، انفاق، اعمال صالحه و... که همه در بخشش گناهان و بالا رفتن مقام معنوی آنها اثر دارد. نفرین و طلب عذاب نیز (در صورتیکه به حق بوده باشد) در افزایش شقاوت و عذاب آنها مؤثر است.

از این رو در تعالیم اسلامی توصیه شده است که مسلمانان اولاً از ظلم و ستم نسبت به همدیگر بشدت پرهیزند تا بعد از مرگ از آثار ظلم و تعدی خود در امان باشند. ثانیاً نسبت به همدیگر گذشت پیشه کنند و بعد از مرگ افراد، از بدگونی درباره آنها پرهیز نمایند. نکته دیگری که از آموزشهای اسلامی استفاده می‌شود این است که در عالم برزخ، تنها از مسائل اساسی که انسان باید به آنها ایمان داشته باشد، پرسش و رسیدگی می‌شود، ولی رسیدگی کامل به سایر امور، از کوچکترین آنها گرفته تا بزرگترینشان، موکول به روز حساب است.

قیامت کبری

جهان در آستانه قیامت

آنچه از آیات قرآنی درباره قیامت فهمیده می شود این است که مقارن برپایی قیامت، انقلاب و دگرگونی بس بزرگی در سرتاسر جهان واقع می شود و به فرمان خدا تمامی موجودات زنده این جهان می میرند.^۱ در این میان در سرتاسر آسمان و زمین نیز تحولی عظیم واقع می شود. با زلزله ای هولناک، زمین و کوهها خرد و متلاشی می شوند و بنای آسمان سست شده و درهم می شکافد و واقعه بزرگ به وقوع می پیوندد.

در این هنگام، آفتاب درهم پیچیده می شود و ستارگان فرو می ریزند.^۲ کوهها چون پشم زده شده متلاشی می گردند^۳ و مانند ذرات گرد در هوا پراکنده می شوند.^۴

«ای مردم از خدای خود بترسید که زلزله روز قیامت بسیار حادثه بزرگ و واقعه سختی خواهد بود. چون هنگامه آنروز بزرگ را مشاهده کنید، هر زن شیرده طفل خود را از هول فراموش کند و هر آبستن بار خویش را بیفکند. مردم را از هیبت آنروز بی خود و مست بنگری در حالیکه مست نیستند و لیکن عذاب خدا سخت است.»^۵

تصویر قیامت در قرآن

سپس بار دیگر فرمان خدا صادر می گردد و تمامی مردمان به قدرت خدا از دل ذرات خاک خارج می شوند و در عرصه محشر نظاره گر واقعه ای بس عظیم و پرهیبت می شوند. در چنان روزی، انسان زشتکار گوید: کجا مفرّ و پناهی هست؟ اما هرگز مفرّی نیست. آن

۱ - (زمر: ۶۸)

۲ - آیات اولیه سوره تکویر.

۳ - قارعه: ۵

۴ - واقعه: ۶

۵ - حج: ۱ و ۲

روز جز در گاه خدا هیچ آرامگاهی نیست.^۱

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ.

در آنروز دلها سخت هراسان شوند، و مردم از ترس، چشمها بزیر افکنند.^۲

«آنگاه که ندای قیامت بگوش همه خلق رسد، آنروز هر کس (از شدت هیبت آن) از برادر خود می‌گریزد، بلکه حتی از مادر و پدرش، و از زن و فرزندش نیز می‌گریزد. در آن روز هر کس چنان گرفتار کار خویش است که به هیچ کس نتواند پرداخت. آن روز گروهی رخسارشان فروزان و تابان، و خندان و شادمان است. و گروهی رخسارشان را گرد (اندوه) پوشانده و خاک (ذلت و خجلت) بر سیمایشان نشسته. آنان کافران و بدکاران عالمند.»^۳

در عرصه محشر، پاکان و ناپاکان از چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند. همراه اهل ایمان نوری هست که در نتیجه ایمان و عمل صالح به دست آورده‌اند و اینک روشنایی بخش دیدگان جانشان شده است.^۴

قرآن حال منافقین را بدینسان بیان می‌فرماید:

«آن روز مردان و زنان منافق به اهل ایمان گویند: به سوی ما هم نظری افکنید تا ما هم از نور شما روشنایی بگیریم. در پاسخ به آنها گویند: واپس گردید (اگر می‌توانید به دنیا برگردید) و از آنجا نور طلب کنید. در این گفتگو باشند که بین آنها حصاری حایل گردد و بر آن حصار دری باشد که درون آن، رحمت است و بیرون آن (که منافقین هستند) عذاب.»^۵

حال که تصویری از اوضاع قیامت اجمالاً معلوم گردید، به ذکر پاره‌ای از ویژگیهای جهان آخرت و نظام حاکم بر آن می‌پردازیم و سپس درباره مراحل بعدی قیامت بحث خواهیم کرد.

مقایسه خصوصیات دنیا و آخرت

جهان آخرت با دنیائی که ما هم اکنون در آن به سر می‌بریم اختلافات اساسی دارد. نظام

۱ - قیامة: ۱۲ - ۱۰

۲ - نازعات: ۹ و ۸

۳ - عَبَسَ: ۴۲ - ۳۳

۴ و ۵ - حدید: ۱۲ و ۱۳

حاکم بر آن غیر از نظامی است که بر جهان ما حاکم است. از این رو، چنانچه گفته شد ما تا در این عالم به سر می‌بریم و تنها با الگوها و نمونه‌های موجود در این جهان سروکار داریم، از دریافت کامل آن ناتوانیم، اگر چه با توجه به تعالیم اسلامی می‌توانیم کلیاتی درباره آن بدانیم. خداوند در پاره‌ای از آیات قرآنی با اشاراتی چند، پرده از این حقیقت برداشته است. از آن جمله می‌فرماید:

* **يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.**

«روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها نیز به غیر این آسمانها مبدل می‌شوند و همه چیز در پیشگاه خداوند واحد و قهار ظاهر و آشکار می‌شود»^۱.

در زیر به پاره‌ای از تفاوت‌های دنیا و آخرت اشاره می‌نمائیم:

۱ - دنیای ما جهان پست و عالم آخرت، جهان برتر است. دنیای ما ظرفیت مراتب بالاتر حیات و سعادت را ندارد. همچون گهواره ایست که تنها به درد دوران خردسالی انسان می‌خورد و پس از رشد و تکامل، باید آنرا رها سازد و به جهانی با عظمت‌تر که ظرفیت کمال و سعادت او را داشته باشد منتقل گردد.

۲ - دنیای ما دنیای فرسودگی و تباهی و فناست و آخرت، جهان بقاء و ثبات است. نه از پیری و فرسودگی خبری هست و نه مرگ و نیستی در آن راه دارد. آنجا خانه ثبات و قرار است: وَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ.

۳ - در این جهان حیات و مرگ درهم آمیخته و یکی در کنار دیگری است اما آن جهان یکپارچه حیات است. همه چیز در آن عالم، حیات و شعور و درک دارد. وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ^۲ تنها سرای آخرت (سرای) زندگی است. در جهان آخرت همه چیز زنده است و حتی پوست بدن و اعضای انسان نیز در آنجا به سخن می‌آیند و کرده‌های خود را بازگو می‌کنند. آنجا حتی زمین هم زنده است و سخن می‌گوید و بر کرده مردمان گواهی می‌دهد.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا^۳

در قیامت زمین به نور پروردگار خود روشن می‌شود.

۴ - عرصه محشر، محل بر ملا شدن اسرار نهانی و آشکار گشتن ضمیرهاست. *يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ*: روزی که درون انسانها آشکار می‌گردد.

در این جهان، آنچه ما انجام می‌دهیم از دید دیگران مخفی و نهان است. هر کس در اندرون خود جهانی دارد که از تیررس مشاهده دیگران خارج است. اما در جهان آخرت پرده‌ها فرو می‌افتد و ضمائر انسانها آشکار می‌شود و لذا عده‌ای شرمگین و خجلت‌زده می‌گردند و عده‌ای *جلوة* ملکوتی می‌یابند.

۵ - در جهان آخرت، از نظام همکاری و تعاون موجود در این عالم خبری نیست، زیرا قوانین و نظامهای طبیعی که در این عالم وجود دارد در آنجا حکمفرما نیست. تنها انسان است و اعمالی که انجام داده و نتایج نیک و بد آنها. در آن جهان هر کس به تنهایی باید پاسخگوی اعمال خویش باشد.

۶ - در جهان آخرت به علت لطافت و واقعیت‌های آن عالم، قدرت درک و احساس در انسان بسیار شدیدتر است در نتیجه، لذت و الم آن جهان قابل مقایسه با لذت و الم این جهان نیست بلکه لذتها و کامیابیها در اوج خود وسیع و فناپذیر، و رنجها و دردها نیز در نهایت شدت خود.^۱

۷ - دنیا سرای اختیار و عمل است. در این جهان آدمی فرصت محدود عمر را در اختیار دارد تا آمادگی لازم را برای یک زندگی سعادت‌مندانه و جاودانه به دست آورد. اما در جهان آخرت، موسم اختیار به سر رسیده و بساط تکلیف برچیده شده و فرصت‌ها همه پایان پذیرفته و هنگام عمل به سر رسیده است.

معاد جسمانی

معاد بازگشت هر چیز است با تمام هستی خود به سوی مبدا که از آنجا وجود گرفته است. بنابراین لازم است در قیامت کبری، بدن به روح پیوندد و آدمی با تمام ابعاد وجودی خود در پیشگاه خداوند متعال حاضر شود. لذا معاد نه تنها بازگشت روح به سوی خالق خویش است، بلکه بدن نیز در این سیر و بازگشت همراه روح است و این، معنای جسمانی بودن معاد است که اعتقاد

۱ - ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۲، ص ۱۷۶

۲ - «و تو از این روز سخت در غفلت بودی، ما برده را اکنون از تو برگرفتیم پس دیده‌ات امروز تیزبین است.» (سوره ق آیه ۲۲)

به آن از نظر تعالیم اسلامی لازم و ضروری است. در آیات متعدد قرآنی به برخاستن انسانها از قبرها و سخن گفتن اعضای انسان اشاره شده است که همگی نشان دهنده جسمانی بودن معاد است. از آن جمله در سوره یسن آیه ۵۱ می فرماید: «و دمیده شود در صور و آنگاه ایشان از قبرهای خود بسوی پروردگارشان بشتابند» و نیز در توصیف نعمت های بهشتی به وجود غذا و ازدواج و امثال آن تصریح شده است که بیانگر وجود لذات مادی همراه لذات روحانی است. همین طور است در مورد عذابهای موجود در جهنم.

سنجش اعمال

یکی از نامهای روز قیامت در قرآن کریم «یوم الحساب» است یعنی در چنین روزی، تمامی مردم از اولین و آخرین، برای قضاوت قاطعانه، در پیشگاه خداوند بزرگ حاضر می‌شوند و اعمال و افکار آنها در ترازوی عدل پروردگاری سنجیده می‌شود و هر کس به نتیجه اعمال و کرده‌های خود می‌رسد:

«و ما ترازوهای عدل را برای روز قیامت خواهیم نهاد و به هیچ کس ستمی نخواهد رفت و اگر عملی باندازه دانه خردلی باشد، در حساب آوریم و تنها علم ما از همه حسابگران کفایت خواهد کرد»^۱.

یکی از منکرین معاد از حضرت امام صادق (ع) پرسید که آیا اعمال وزن می‌شوند؟ آن حضرت پاسخ داد: خیر. زیرا اعمال جسم نیستند. و نیز کسی احتیاج به وزن کردن اشیاء دارد که عدد اشیاء و سبکی و سنگینی آنها را نداند در صورتیکه هیچ چیز بر خداوند پوشیده نیست.

آن مرد پرسید: پس معنای «میزان» که در قرآن آمده است چیست؟ حضرت فرمود: عدل. آن مرد دوباره پرسید: پس عبارت «فَمَنْ نَقَلَتْ مَوَازِينُهُ»^۲ که در قرآن آمده است یعنی چه؟ آن حضرت فرمود: یعنی کسی که عملش (از نظر نیکی) برتری داشته باشد. در احادیث دیگر آمده است که منظور از موازین پیامبران و امامان هستند زیرا به طوریکه گفتیم، مراد از سنجش اعمال، اندازه‌گیری آنها با معیار حق است و چون اعمال پیامبران و امامان عین حق و حقیقت است، معیار و میزانی برای سنجش اعمال سایرین محسوب می‌شود یعنی هر چه عمل انسان به راه و روش آنها نزدیکتر باشد، در روز حساب ارزش افزونتری خواهد داشت و هر اندازه عملی برخلاف روش عملی آنان باشد، خسران و تباهی بیشتری در پی خواهد داشت.

پرونده اعمال

بر اساس آیات قرآنی، تمام اعمال و نیات انسان در این دنیا به وسیله مأموران الهی ثبت و

نگهداری می شود و هیچ عملی هر قدر هم کوچک باشد، از قلم نمی افتد و تمامی آنها در روز حساب بر خود انسان عرضه می شود به طوریکه مجرمین و بدکاران وقتی پرونده اعمال خود را مشاهده می نمایند، درحالیکه از دیدن آن ترسان و هراسان گشته اند، اظهار می دارند:

يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا^۱

«وای بر ما! این چگونه کتابی است که هیچ ریز و درشتی را سرموئی فرو نگذاشته و همه را برشمرده است! و آنچه را که عمل کرده اند حاضر می یابند».

آنچه از آیات قرآنی و احادیث و روایات برمی آید این است که: مراد از کتاب یک واقعیت معنوی است که مجموعه اعمال و یا حقیقت آنها را دربر می گیرد.

در روایتی از حضرت صادق (ع) نقل شده است که «هنگامی که قیامت برپا می شود، کتاب (نامه اعمال) انسان را به او می دهند و می گویند: بخوان».

از آن حضرت سؤال می شود: آیا آنچه را که در نامه هست می داند؟ در پاسخ می فرمایند:

«خداوند متعال به «یاد» او می آورد لذا هیچ چشم برهم زدن و گام برداشتن و سخن و عملی نیست که به یاد نیاورد، چنان که گویی در همان لحظه انجام داده است».

به طوریکه ملاحظه می شود در این حدیث، از «خواندن» به «یاد آوردن» تفسیر شده است یعنی مراد از خواندن پرونده اعمال اینست که تمامی اعمال خود را به یاد می آورد و از آن آگاه می شود.

شعور باطنی، مخزن اعمال

به طوریکه امروزه به ثبوت رسیده است، حافظه انسان مخزن بس بزرگ و وسیعی است که تمامی اعمال و نیات انسان از خرد و بزرگ، همگی در آنجا ضبط و نگهداری می شود و هیچ یک از آنها از بین نمی رود. اگرچه برخی اعمالی را که انجام می دهیم به دست فراموشی می سپاریم، ولی این فراموشی تنها مربوط به شعور ظاهری ماست و هرگز بدان معنی نیست که خود آن عمل نیز در ضمیر باطنی ما از بین می رود. تجربیات فراوان به خصوص در علم روانکاوی این مطلب را به ثبوت رسانیده است که تمامی اعمالی را که ما در زمانهای گذشته انجام داده ایم، همه آنها در ضمیر

ناخودآگاه ما باقی مانده و از بین نرفته‌اند به طوری که در درمان بیماریها به وسیله خواب مغناطیسی با استفاده از این اصل می‌توانند عواملی را که سبب ایجاد بیماری گردیده و هم‌اکنون شخص آنها را به دست فراموشی سپرده است، کشف نمایند.

خداوند در یکی از آیات قرآنی می‌فرماید: **أَخْصِيَهُ اللَّهُ وَتَسُوهُ** یعنی خداوند آن اعمال را بر شمرده در حالی که آنها آنرا فراموش کرده‌اند. یعنی فراموش کردن عمل به معنای از بین رفتن آن نیست بلکه در پشت پرده ظواهر، انسان جایگاه محفوظی دارد که هر عملی در آنجا نگهداری می‌شود و در روز حساب آشکار می‌گردد:

بَدَّالَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ^۲

آشکار گردید بر ایشان آنچه از پیش مخفی می‌کردند.

آری، روزی فرا خواهد رسید که اعمال ما گریبانگیرمان خواهد گردید:

«و ما اعمال هر کسی را «طوق گردن» او ساختیم و روز قیامت کتابی بر او بیرون آوریم در حالیکه آنرا گشوده خواهد دید.»^۳

به طوری که ملاحظه می‌شود، قرآن اعمال را به صورت چیزی که بر گردن انسان آویخته شده می‌شناساند که در دادگاه عدل الهی، همه آنها را همراه خویش داشته و چاره‌ای جز تأیید و قبول آنها نخواهد داشت. و چگونه می‌تواند قبول نداشته باشد در حالی که کتاب اعمال انسان به جای خط و نقش، او را به خود اعمال و حقایق و نتایج آنها آگاه خواهد نمود. و این عالی‌ترین و کاملترین نوع محاکمه است که شخص آنچه را که انجام داده است همراه خویش بسیند و خویشتن بر محکومیت خود صحنه گذارد. از این روست که در روز حساب به انسان گفته می‌شود که خود او برای حسابرسی به اعمال خویش کافی است:

إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا^۴

«کتاب خویش بخوان که امروز تو خود تنها برای رسیدگی به حساب خویش کافی هستی.»

بنابراین حجت کتاب مذکور، حجتی است قاطع که خواننده هیچ تردیدی در آن نمی‌کند.^۵

۱ - مجادله: ۶

۲ - انعام: ۲۸

۳ - وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلَمْنَاهُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا (اسراء: ۱۳)

۴ - اسراء: ۱۴

۵ - مراجعه کنید به تفسیر المیزان ذیل آیه ۱۴ سوره اسراء.

گواهان روز حساب

بر اساس آیات قرآنی، در روز حساب شاهدان و گواهانی بر اعمال و کرده‌های انسانها در پیشگاه خداوندی شهادت می‌دهند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - پیامبران و امامان

«پیامبران و شاهدان آورده شوند و میان مردم به حق حکم شود و به هیچ کس ابداً ستم روا داشته نشود».^۱

واضح است که این شهادت، گواهی دادن بر صورت ظاهری اعمال نیست بلکه باطن و حقیقت اعمال را شامل می‌شود، و لذا تنها کسانی توانائی انجام آن را دارند که به علت دارا بودن یک قدرت ماوراء طبیعی، بتوانند از باطن و حقیقت اعمال انسانها آگاهی یابند. و این کار جز برای بندگان خاص خدا بر کسی ممکن نیست. آنچه از آیات قرآنی به روشنی فهمیده می‌شود این است که پیامبر اسلام (ص) نیز شاهد بر همه آنهاست.^۲

۲ - فرشتگان و مأموران الهی

گروه دیگر مأموران الهی یا ملائکی هستند که در طول زندگی انسان همواره مراقب او بوده و تمامی اعمال او را از ریز و درشت ثبت و ضبط کرده و در روز حساب همراه او وارد عرصه محشر میشوند:

«و بیگمان بر شما نگاهبانانی هستند، نویسندگانی گرانقدر، می‌دانند آنچه می‌کنید».^۳

۳ - اعضای انسان

از برخی آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که بدکاران در روز حساب دروغ می‌گویند و حتی سوگند دروغ یاد می‌کنند تا بلکه خود را از مهلکه نجات دهند.^۴ در این حال خداوند بر دهانهای آنها مهر خاموشی می‌زند و اعضاء و جوارح آنها به اذن خداوند شروع به سخن گفتن

۱ - زمر: ۶۹

۲ - نساء: ۴۱

۳ - وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (انفطار: ۱۲ - ۱۰)

۴ - مراجعه کنید به: نحل: ۲۸ و مجادله: ۱۸

می کنند و بر علیه آنها شهادت می دهند:

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۗ
«امروز است که بر دهان (آن معاندان) مهر خموشی نهیم و دستهایشان با ما سخن گویند و پاهایشان به آنچه کرده اند گواهی دهند.»

در آیات دیگر، از شهادت دادن گوش و چشم و پوست سخن به میان آمده است. بدکاران از مشاهده گواهی اعضای خویش تعجب می کنند و خطاب به پوست بدن خود با لحنی سرزنش آمیز اظهار می دارند که چرا علیه ما شهادت می دهید؟ در این هنگام پاسخ می شنوند که: ما را خداوندی به سخن آورد که هر چیزی را او به سخن می آورد.^۱

به هر حال، کاملترین حسابرسی در مورد کرده های انسان به عمل می آید تا دیگر جای هیچ گونه حاشا نباشد. از این رو، افراد عاقل و دوراندیش برنامه زندگی خود را چنان تنظیم می نمایند که در چنان روزی بر فرصت های از دست رفته حسرت نخورند.
پیامبر اسلام (ص) فرمود:

* حَاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا^۲

«به حساب خویش برسید قبل از آنکه به حساب شما برسند.»

درسی از پیامبر

پیامبر اسلام (ص) در روزهای آخر عمر در حالیکه به شدت بیمار و رنجور بود، به مسجد رفت و با مسلمانان سخن گفت. بعد از آنکه به نزدیکی رحلت خویش اشاره کرد، گفت: «خداوند بنده ای را مخیر کرد بین دنیا و آنچه نزد خداست. آن بنده چیزی را که نزد خداست برگزید.» و سپس با مردم وداع کرد و گفت: «آدمی را از مرگ گریزی نیست اما بعد از مرگ حسابی در کار است که در آن بر هیچ کس نخواهند بخشید. اکنون اگر کسی هست که بر من حقی داشته باشد، برخیزد قصاص کند و حق خود را بگیرد.» گویند در این هنگام در مسجد صدائی برخاست که گفت: ای پیامبر! در فلان وقت که سوار شتر بودی و می خواستی تازیانه به شتر بزنی، تازیانه به

۱ - پس: ۶۵

۲ - فَصَّلَتْ: ۲۱ - ۱۹

۳ - میزان الحکمه ج ۲ - به نقل از بحار الانوار.

پشت من خورد، می خواهم که بجای آن، تازیانه‌ات زنم. حاضران در مسجد چون این سخنان را شنیدند، در حیرت و تأثر فرو رفتند. مرد تازیانه برگرفت و به جانب پیامبر آمد. چون نزدیک او شد تازیانه را به کنار افکند. بر شانه پیغمبر خم شد و درحالیکه اشک می ریخت بر و دوش وی را بوسه داد.

این اندازه دقت و نگرانی از حساب روز جزا از جانب کسی که در مقام نبوت قرار دارد، درسی است بزرگ برای افراد امت تا قبل از فوت فرصت، به حساب خویش برسند و از روزی که در پیشگاه خدا به حساب خواهند ایستاد، بهراسند و آنرا سهل نپندارند.

پاداش و کیفر اخروی

تناسب جرم با کیفر

حال باید دید پاداش و کیفری که هر کس در جهان آخرت در برابر اعمال خود دریافت می‌دارد چگونه است؟ در این جهان پاداش و کیفر هر کس در برابر اعمال خود به دو صورت است:

۱ - پاداش و کیفر بر اساس یک عده قراردادهای اجتماعی؛ مانند اینکه اگر کسی کار نیکوئی انجام دهد، از طرف رئیس خود تشویق می‌شود و احیاناً مبلغی نیز به عنوان پاداش دریافت می‌دارد. همین طور اگر کسی مرتکب جرمی شود، بر اساس یک عده قوانین و مقررات، از طرف دستگاه قضایی کیفر داده می‌شود نظیر رفتن به زندان، پرداخت جریمه نقدی، اعدام و.... که در تمام این موارد باید کیفر با جرم متناسب باشد. مثلاً اگر کسی مشتی بر دیگری زند و در مقابل او را محکوم به حبس ابد نمایند، در این صورت عدالت در مورد او به اجرا در نیامده است. (به علت عدم تناسب جرم با کیفر)

۲ - پاداش و کیفری که محصول طبیعی خود عمل یا به اصطلاح اثر وضعی آن است. مثلاً اگر کسی سیگار بکشد یا بهداشت را رعایت نکند و در نتیجه مبتلا به امراضی گردد، این امراض و ناراحتی‌های حاصل از آن نتیجه طبیعی عمل او است. یا اگر کسی در اثر بی احتیاطی در رانندگی، به علت وقوع تصادف پای خود را از دست دهد و تا آخر عمر از این بابت رنج برد، این نقص عضو نتیجه طبیعی بی احتیاطی او است و کسی جز خود او در این میان مقصر نیست. بنابراین لزوم تناسب جرم با کیفر در اینجا مطرح نیست. مثلاً در مثال بالا راننده نمی‌تواند اعتراض نماید که چرا چند دقیقه بی احتیاطی او مجازاتی چنان سنگین به دنبال دارد. زیرا که در اینجا کسی بر اساس یک عده مقررات قراردادی او را مجازات نکرده است تا تناسب میان جرم و کیفر مطرح شود.

تجسم اعمال

حال باید دید که پاداش و کیفر در جهان آخرت از نوع اول است یا نوع دوم یا از نوع دیگر. پاداش و کیفر در زندگی اخروی از نوع اول نیست تا تناسب جرم و مجازات در آن مطرح

باشد. یعنی مجازاتهای اخروی از نوع قراردادی و براساس یک عده مقررات نیست. از نوع دوم نیز نیست بلکه حتی از آنهام کاملتر و یک درجه نسبت به آن بالاتر است. آنچه در روز قیامت به عنوان پاداش یا کیفر به انسان داده می‌شود، عین عمل او است. بدین معنی که هر عملی که مادر این دنیا انجام می‌دهیم، یک جنبه مادی و ظاهری دارد که پس از انجام آن از بین می‌رود و فانی می‌شود؛ و یک جنبه باطنی و غیبی دارد که هرگز از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند و از انسان جدا نمی‌شود. هر نقش را که دیدی جنشش ز لامکان است

گر نقش رفت غم نیست اصلش چو جاودان است

عملی که مادر زندگی دنیوی انجام می‌دهیم، حقیقت و باطن آن عمل در جهان آخرت به صورت زشت یا زیبا، لذت بخش یا دردآور تجسم می‌یابد و آدمی خود را میان اعمال «مجسم» شده خود می‌بیند. یعنی در قیامت، سرنوشت انسان و نوع زندگانی او را همان اعمالی که در این جهان انجام داده است تشکیل می‌دهد. اگر عمری براساس حق و حقیقت زندگی کرده و به تحصیل فضایل و کمالات پرداخته، صورت باطنی و ملکوتی کمالات خود را در آن جهان مشاهده می‌کند و به سعادت و صف ناپذیر دست می‌یابد. و اگر زندگی خود را براساس عناد و حق کشی و ستم و اعمال ناشایست به سر کرده است، در آنجا همین ستم و انحطاط او به صورتهای وحشت‌آور و دردزا تجسم می‌یابد و او را دستخوش بزرگترین نکبت‌ها و رنجها می‌سازد.

یکی از یاران حضرت رسول اکرم (ص) نقل کرده که روزی با گروهی از قبیله خود خدمت رسول خدا (ص) رسیدم و گفتم: ای رسول خدا مادر صحرا زندگی می‌کنیم و از حضور شما کمتر بهره‌مند می‌گردیم، ما را نصایحی بیاموزید. رسول اکرم (ص) در ضمن نصایح سودمند خود خطاب به ما فرمود:

«برای تو به ناچار همنشین خواهی بود که هرگز از تو جدا نمی‌گردد، با تو دفن می‌گردد در حالیکه تو مرده‌ای و او زنده است. همنشین تو اگر شریف باشد ترا گرامی خواهد داشت و اگر نابکار باشد ترا به دامان حوادث می‌سپارد. آنگاه آن همنشین با تو محشور می‌گردد و در رستاخیز با تو برانگیخته می‌شود و تو مسئول آن خواهی بود. پس دقت کن همنشینی که انتخاب می‌کنی نیک باشد زیرا اگر او نیک باشد، مایه انس تو خواهد بود و در غیر اینصورت موجب وحشت تو می‌گردد. آن همنشین کردار توست.»

ای دریده پوستین یوسفان	گرگ سرخیزی از این خواب گران
گشته گرگان یک‌به‌یک خوهای تو	می‌درانند از غضب اعضای تو
ز آنچه می‌بافی همه‌روزه بپوش	ز آنچه می‌کاری همه‌روزه بنوش

قرآن چه می گوید؟

قرآن کریم در آیات متعدد به این حقیقت اشاره می نماید که در حیات اخروی هر کس آنچه را که در این جهان انجام داده حاضر می یابد:

«روزی که هر کس آنچه از کار نیک یا زشت انجام داده است حاضر می بیند، آرزو می کند که کاش بین او و کار زشتش مسافت درازی فاصله می بود.»^۱

قرآن در مورد دوزخیان می فرماید:

اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٌ^۲

«آنان شکنجه ای دردآور از ناپاکی خویش دارند.»

یعنی در این روز، آلودگیهایی که آنها در زندگی دنیوی تحصیل کرده اند مایه رنج جانکاه آنها می گردد و سخت عذابشان می دهد. در حدیث است که در روز حساب در برابر جزع و فزع بدکاران به آنها خطاب می شود که: **إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ رُدَّتْ إِلَيْكُمْ**^۳: آنچه امروز بشما می رسد همان اعمال و کردار شماست که به سوی شما بازگردانیده شده است.

قرآن درباره خوردن مال یتیم می فرماید:

«آنانکه دارائی و اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که در شکم خویش آتش فرو می برند و به زودی در آتشی افروخته می افتند.»^۴

به طوریکه ملاحظه می شود قرآن خوردن مال یتیم را خوردن آتش معرفی می نماید اما چون در این دنیا حائل هائی وجود دارد، آنان از درک آن عاجزند و به محض اینکه حایل و حجاب بدن از بین رود و گام در سرای دیگر گذارند، آتش می گیرند و می سوزند مانند این که پس از اتمام بیهوشی درد به سراغ مریض می آید در حالی که درد قبلاً بوده و او آن را احساس نمی کرده است. همین طور است تمامی اعمال زشت و ناروایی که در این دنیا انجام داده و چنان می پنداریم که روزی گریبانگیر ما نخواهند شد.

از آنچه درباره کيفر و پاداش در حیات اخروی گفتیم می توان دریافت که در جهان آخرت نه جرم از مجرم جداست و نه پاداش و کيفر چیزی جز عمل انسان است. و پر واضح است که هیچ عدالتی بالاتر از این نمی تواند باشد که کرده های هر کس بخود او برگردانده شود و او خود را در میان اعمال خود بیابد.

۱ - عدل الهی - ص ۲۱۸

۲ - نساء: ۱۰

۳ - آل عمران: ۳۰

۴ - سبأ: ۵

سیمای حقیقی انسان

آنچه ما در این جهان مشاهده می‌کنیم همانا صورت ظاهری افراد است و از مشاهده حال درونی آنها ناتوانیم.

چه بسیارند افرادی که به صورت انسانند اما به سیرت حیوانات درنده خوئی هستند که جز امیال کثیف حیوانی بر فکر و روح آنها حکومت نمی‌راند. آیا جنایتکاران تاریخ و جبارانی که برای حفظ قدرت و رسیدن به هوسهای پلید خود هزاران نفر افراد بیگناه را به خاک و خون می‌کشند، واقعاً انسانند؟ و آیا می‌توان آنها را تنها به این دلیل که صورت ظاهری آنها شبیه انسانهای دیگر است، انسان نامید؟ آیا آنها هزاران بار از حیوانات وحشی درنده خوتر و وحشی‌تر نیستند؟

در وجود ما هزاران گرگ و خوک صالح و ناصالح و خوب و خُشوک^۱ حکم آن خو راست کان غالبتر است چونکه زر بیش از مس آمد آن زر است سیرتی اندر وجودت غالب است هم بر آن تصویر، حشرت واجبست و لذا چه بسیارند افرادی که اگر چهره حقیقی آنان نمایان شود، مایه وحشت و هراس دیگران شده و خود نیز از خویشتن به وحشت افتند و از خود متنفر شوند. و لذا نباید فریب ظواهر را خورده و تنها به آراستن ظاهری خوش، خویشتن را فریب داد.

حال می‌توان دریافت که چرا قرآن، جهنم را همین الآن نیز دربرگیرنده کافران معرفی می‌نماید: **وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ**^۲.

ولی چون پرده طبیعت مانع از دیدن آن است، انسانها متوجه وجود آنها نیستند. گند مخفی کز بدیها می‌رسید گشت اندر حشر محسوس و پدید

نیت یا روح عمل

حال، ببینیم آیا فقط اگر ظاهر عمل ناشایست باشد افراد دارای باطنی غیر انسانی اند (و اعمالشان در قیامت آنها را معذب می‌سازد) یا عامل دیگری نیز در تشکیل سیمای واقعی انسان دخالت دارد. مطابق تعالیم آسمانی، علاوه بر اینکه صورت ظاهر عمل باید صحیح باشد (حُسن فعلی)، نیت و قصد انجام‌دهنده آن نیز باید خالص برای خدا باشد (حُسن فاعلی). تنها چنین عملی است که عمل صالح شمرده می‌شود و شایستگی عروج به ملکوت خدا را دارد. نیت خالص در حکم روحی است که باید در کالبد عمل دمیده شود تا آن را زنده و نورانی گرداند.

۱ - خُشوک: فرزند نامشروع.

۲ - نوبه: ۴۹ و عنکبوت: ۵۴

کسی که بیمارستانی می‌سازد یا پلی احداث می‌نماید یا مسجدی بنا می‌کند تا خودنمایی‌های خود را ارضا نماید یا به شهرت اجتماعی دست یابد و... اگرچه از نظر اجتماع کاری پسندیده انجام داده است، اما چون هدف او الهی نیست، این عمل او به پیشگاه خداوند عروج نمی‌کند. حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَخْشُرُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ نِيَّاتِهِمْ^۱

«خداوند روز قیامت مردمان را براساس نیات (حالات درونی) آنها محشور می‌گرداند.»

با هر نیتی که در اعمال خویش برمی‌گزینیم در واقع یک راه معنوی را طی می‌کنیم. هر راهی رو به سوی مقصدی دارد و از آن تخلف نمی‌کند. مثلاً کسی که در راه تهران به دماوند گام برمی‌دارد نباید انتظار داشته باشد که سر از ورامین درآورد. کسی که نیت و قصد او رسیدن به خدا نیست، هرگز به بارگاه قرب ربوبی نمی‌رسد. و چون عالم آخرت ملکوت خداوند است، در آنجا تنها اعمالی منشأ سعادت می‌شود که به نیت خدائی انجام گرفته باشند.

از این روست که قرآن اعمال مشرکین و کفار و معاندین را که به مقاصدی غیر از مقصد الهی انجام می‌دهند، حَبِطَ (باطل و تباه) و بی‌نتیجه معرفی می‌نماید.^۲

از آنچه گفتیم معلوم گردید که انسان باید همواره مراقب نیات خود باشد. البته خالص گردانیدن نیت برای خدا کاری آسان نیست که بتوان بدون دقت و مراقبت کافی به آن دست یافت. لازمه آن مبارزه با نفس و تحمل مشکلات آن است. پیامبر اسلام (ص) فرمود:

* تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ

خالص گردانیدن عمل برای خدا از انجام آن مشکلتر است.

همچنین در روایات آمده است که حفظ اجر اعمال از انجام آنها سخت‌تر است. یعنی چه بسا کسی عملی را با نیت خالص انجام دهد اما بعد از پایان عمل، اجر و پاداش معنوی آن را از بین ببرد. به عنوان مثال، خداوند در قرآن هشدار می‌دهد که کارهای خیر خود را با منت نهادن و اذیت کردن باطل نگردانید:

* لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى^۳

۱ - وسائل الشیعه - جلد اول

۲ - البته اگر کسی عمل خیری انجام دهد و نیت او الهی نباشد اما برخاسته از فطرت پاک باشد (اغراض نفسانی دخالت نداشته باشد) چنین عملی در زندگی اخروی او بی‌تأثیر نیست و در کاهش عذاب مؤثر است. ولی این قبیل اعمال هر اندازه هم زیاد باشد، انسان را وارد بهشت نمی‌کند. شرط ورود در بهشت و دار سعادت، ایمان است. اصل و اساس بهشت را معرفت خدا تشکیل می‌دهد و کسی را که بهره‌ای از معرفت حق ندارد، راهی به سوی بهشت نیست.

۳ - بقره: ۲۶۴

إحباط و تکفیر^۱

مطالعه در آیات قرآنی نشان می‌دهد که عامل مهم دیگری نیز در محاسبه اعمال دخالت دارد و آن، إحباط و تکفیر است بدین معنی که برخی از گناهان سبب از بین رفتن بعضی حسنات می‌شود (احباط) و پاره‌ای حسنات سبب از بین رفتن بعضی گناهان می‌گردد (تکفیر) بر اساس روایات، بعضی گناهان از قبیل قتل و غیبت و بهتان و غیره سبب می‌شود همانند گناهان طرف مقابل به شخص منتقل شود یا پاره‌ای حسنات این شخص به او انتقال یابد. این مطلب نشان می‌دهد که چه بسا فردی سالها در انجام اعمال خیر بکوشد اما با انجام بعضی گناهان، سبب از بین رفتن آنها شود، یا بسیاری از گناهان دیگران را در کتاب اعمال خویش بیند.

قرآن (در سوره حُجُرَات) بی‌حرمتی نسبت به پیامبر را وسیله نابودی اعمال خیر معرفی می‌کند. در جای دیگر نیز شرک و کفر و ارتداد را سبب نابودی تمامی اعمال خیر می‌شناساند. در زیر برخی از عواملی را که سبب تکفیر و آمرزش گناهان می‌شوند، مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱ - توبه: یکی از عوامل مهمی که سبب تکفیر گناهان و از میان رفتن آثار گناهان می‌شود، توبه است. توبه عبارت است از پشیمانی قلبی از انجام معصیت و تصمیم قاطع بر ترک آن و اقدام در جهت جبران آن.

خداوند در آیات متعدد بندگان خویش را به توبه دعوت نموده و به آنان وعده بخشش می‌دهد، حتی از این مرحله نیز فراتر رفته می‌فرماید:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.^۲

«مگر کسیکه توبه کند و با ایمان به خدا، عمل صالح بجای آرد، پس خدا گناهان چنان کسانی را تبدیل به حسنات می‌نماید که خداوند در حق بندگان بسیار آمرزنده و مهربانست.»

و این نشانه اوج عطف الهی در حق انسان است که نه تنها بعد از بازگشت به درگاه خدا گناهان او را نادیده می‌گیرد، بلکه حتی بدیهای او را به نیکی‌ها مبدل می‌سازد و او را از عذاب و حسرت روز حساب نجات می‌بخشد. و این بشارت خداوند است به توبه‌کاران واقعی تا قبل از

۱ - إحباط: تباه و باطل ساختن. تکفیر: پوشانیدن. تکفیر گناه: بخشودن گناه.

۲ - فرقان: ۷۰

اینکه فرصت از دست برود، به آب توبه صفحه ضمیر خود را از آثار گناهان تطهیر کنند و با قلبی پاک به حضور پروردگار خویش روند:

دارالشفای توبه بسته است در هنوز تا درد معصیت به تدارک دوا کنیم

اما اگر انسان از این فرصت استفاده نکند و با قلبی ناپاک و آلوده به انواع گناهان پادرس عرصه محشر گذارد، دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای از او پذیرفته نمی‌شود:

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ: ۱

پس آنروز بهانه آوردن کسانی که ستم کردند، سودی نمی‌دهد.

تو پیش از عقوبت در عفو کوب که سودی ندارد فغان زیر چوب
برآر از گریبان غفلت سرت که فردا نمائد خجل در برت

البته باید توجه داشت که پس از توبه باید شخص حقوق ضایع شده را حتی الامکان جبران کند: اگر چیزی از حق الله بر عهده دارد، از قبیل نماز و روزه و امثال آن، آنها را قضا کند. اگر از بابت حق الناس چیزی بر عهده دارد، به ادای آنها پردازد. مثلاً اگر مالی از کسی به ناحق تصرف کرده است برگرداند، اگر از کسی بدگویی کرده است رضایت او را جلب کند، اگر تهمت به کسی زده آن را جبران کند، و بالاخره رضایت صاحبان حق را تحصیل کند. امام محمدباقر (ع) فرمود:

تا حق هر صاحب حقی را ادا نکنی، توبه صورت نگرفته است. ۲

به هر حال، خداوند مهربان از روی عطفوت بی دریغ خود درهای توبه را به روی بشر گشوده است تا اگر از روی غفلت به طرف گناه و زشتی رفته، با دلی پر امید به سوی او بازگردد و با اعتراف به گناهان خویش، عذر تقصیر به پیشگاه خداوند رحمان بیاورد و دست استغفار بر باب رحمت الهی بکوبد و جزو محبوبین خدا شود:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ.

خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد. ۳

۱ - روم: ۵۷

۲ - اصول کافی، ص ۳۳۱

۳ - بقره: ۲۲۲

هین مگو ما را برآن دربار نیست با کریمان کارها دشوار نیست

۲ - نیکی‌ها: یکی از عواملی که سبب محو آثار گناه می‌شود، انجام اعمال خیر است. هر عمل خیری مانند نور است که چون در دل می‌تابد، آثار ظلمت گناه را از بین می‌برد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

* إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ^۱

به درستی که نیکی‌ها آثار بدی‌ها را از بین می‌برند.

۳ - سختی‌ها: علاوه بر حسنات، سختی‌هایی که در زندگی دنیوی برای انسان پیش می‌آید، خداوند آنها را کفاره گناهان او می‌سازد و بدین وسیله هر بار بخشی از خطاهای او را مورد مغفرت قرار می‌دهد. مانند امراض^۲، اندوه^۳ و سایر مشکلات زندگی. در خبر است که: هر رنج که به مؤمن برسد، اگرچه خاری باشد که در پایش فرو می‌رود، کفاره گناهان وی است.

۱ - هود، ۱۱۴

۲ - السُّقْمُ يَمْحُو الذُّنُوبَ.

مرض گناهان را محو می‌کند (رسول اکرم (ص)، بحار الانوار، ۲۴۴/۶۷)

۳ - سَاعَتُ الْهَمُومِ سَاعَاتُ الْكُفَّارَاتِ.

ساعات اندوه ساعات کفاره است (رسول اکرم (ص)، همان کتاب، ص ۲۴۴)

سرمنزل قافله بشریت

خداوند در قرآن مؤمنین و پرهیزکاران را به بهشت برین، و معاندین و ستمکاران را به جهنم وعده میدهد و پاره‌ای از خصوصیات بهشت و جهنم را برمی‌شمارد. پاره‌ای از این خصوصیات ظاهراً با آنچه که در این عالم وجود دارد مشابه است و پاره‌ای دیگر با پدیده‌های موجود در این عالم قابل مقایسه نیست.

سایه درختان آن همانند میوه‌های آن دائمی و همیشگی است^۱. سایه‌های درختانش نزدیک و چیدن میوه‌های آن آسان. نه گرما در آن هست و نه سرما^۲. هر آنچه بخواهند در آن وجود دارد و هر آنچه که چشمها از دیدنش لذت برد^۳.

دلها از کینه و دشمنی خالی است و جز صفا و پاکی و برادری میان آنان حکومت نمی‌کند و هرگز رنجی و محنتی بر آنها نمی‌رسد و هرگز از آن بیرون نمی‌روند:

وَكُنَّا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلِيٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ
وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ^۴

و بالاخره آنجا دارالسلام و خانه‌ی قرار و سرزمین امن و امان است که پرهیزکاران و پاکان در نزد پروردگار خویش بدان داخل میشوند:

وَلَهُمْ ذَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ^۵

و اما جهنم که سرانجام بدکاران و ناپاکان است. مهلکه‌ای است که هیزمهای آتش بارش را انسانها و صخره‌ها تشکیل می‌دهند و آتش هستی سوزش از درون جانها شعله می‌کشد و بردلها آتش می‌زند:

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِئَةِ^۶

۳ - زخرف: ۷۱

۲ - دهر: ۱۳ و ۱۴

۱ - رعد: ۳۵

۴ - و برکتیم ما آنچه را که در سینه‌های ایشانست از کینه در حالیکه بطور برادری با هم رفتار نمایند و برتخت‌هایی روبروی هم نشسته باشند. ایشان را رنجی و محنتی نرسد و هرگز از آنجا بیرون نخواهند شد (حجر: ۴۸-۴۷)

۶ - آتش برافروخته‌ی خدا که شراره‌ی آن بردلها چیره می‌شود (همزه: ۷-۶)

۵ - انعام: ۱۲۷

جهنمیان با یکدیگر به شدت و دشمنی رفتار می کنند آنان بر جرم و گناه خود اعتراف می کنند و می گویند که ما حقیقت را زیر پا نهادیم و گوش به ندای حق ندادیم. ما در دنیا نماز نمی خواندیم و از محرومان دستگیری نمی کردیم. همراه بدکاران در معصیت خدا فرو رفتیم و روز رستاخیز را تکذیب نمودیم^۱ و اینک در نتیجه اعمال خود به این روز گرفتار شدیم.^۲

آتش به دو دست خویش در خرمن خویش من خود زده ام که را کنم دشمن خویش

خشنودی خدا: والاترین نعمتها

قرآن بعد از معرفی نعمت های بهشتی، برای اینکه انسان را به حقیقت بالاتری هدایت کند علاوه می نماید که رسیدن به خشنودی خدا بسی برتر از این نعمت هاست و رسیدن به این مقام، رستگاری بزرگ است:

وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.^۳

«خداوند اهل ایمان را، از مرد و زن، وعده فرموده است که در بهشت ابدی که از زیر آن نهرها جاری است، درآورد و در جایگاههای نیکوی بهشت عدن منزل دهد و برتر و بزرگتر از این نعمت ها، مقام خشنودی خدا را به آنان کرامت فرماید و آن، به حقیقت رستگاری بزرگ است.»

از این آیه می توان دو نکته مهم را استفاده کرد:

۱ - نعمت های معنوی در بهشت بسی برتر از نعمت های مادی است. علت اینکه قرآن غالباً از نعمت های مادی بهشت سخن گفته این است که اغلب مردم از درک نعمت های معنوی ناتوانند. به عبارت دیگر، قرآن خواسته است با این بیانات قرینه هایی را در اختیار انسان قرار دهد که در این جهان برای همگان قابل فهم است و گرنه عظمت بهشت بسی فراتر از این مطالب است.

۱ - مدثر: ۴۶ - ۴۳

۲ - مولوی قصاصی را که در دنیا در برابر جرمها وجود دارد، در مقایسه با قصاص های اخروی (از لحاظ سهمگین بودن) چیزی جز بازی نمی داند:

این قصاص نقد حیل سازی است پیش زخم آن قصاص این بازی است
زین لعب خوانده است دنیا را خدا کاین جزا لعیست پیش آن جزا

۳ - توبه: ۷۲

۲ - نزدیکی به خدا و دست یافتن به خشنودی او، عالی‌ترین موهبتی است که نصیب بهشتیان می‌شود.

اگر در این جهان احساس دوری از خدا برای انسان عذاب‌آور نیست، بخاطر اینست که از ارزش و اهمیت نزدیکی با او بی‌خبر است و در واقع نمی‌داند که چه از دست داده و چه محرومیتی را برای خود فراهم آورده است. اما در جهان آخرت که به روشنی درمی‌یابد سرچشمهٔ تمامی موهبت‌ها و عظمت‌ها و کمال‌ها و زیبایی‌ها ذات خداوندی است، احساس دوری از او یا بی‌اعتنائی خداوند نسبت به او، بزرگترین عذاب روحی است که سوختن در آتش بسی آسانتر از تحمل این عذاب جانکاه است.

قرآن به عنوان یکی از مجازات‌های مجرمان و معاندان می‌گوید:

«البته کسانی که عهد با خدا و سوگندهای خود را به قیمت ناچیزی می‌فروشنند، در آخرت برای آنها بهره‌ای نیست و خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان نظر نمی‌کند و آنها را از آلودگیها پاک نمی‌گرداند. و برای ایشان عذاب دردناک است.»^۱

آری، آنانکه از خدا و خداپرستی بی‌نصیب مانده‌اند، دریغانی دانند که چه از دست داده‌اند! اما به زودی درمی‌یابند که چه عذابی به دست خود برای خویشتن فراهم آورده‌اند!

در بهشت، ملال و دلزدگی نیست

در جهان آخرت، پرهیزکاران و بندگان صالح خدا در جوار رحمت او به انواع برخورداریها و موهبت‌ها دست می‌یابند و چون مطلوب نهائی خود را باز می‌یابند، خواستار هیچ‌گونه تغییر وضعی نمی‌شوند:

* خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا.^۲

در آن بهشت ابدی جاویدانند و خواستار هیچ‌گونه دگرگونی و وضع جدید نیستند.

ایجاد ملال خاطر و خستگی در برابر لذات مادی از اینجا ناشی می‌شود که:

۱ - دامنهٔ این لذات محدود است و لذا در برابر روح بلندپرواز و نامحدودگرای انسان نمی‌تواند برای مدت زمان طولانی ارزش خود را حفظ نماید.

۲ - در این جهان پرداختن به لذتی انسان را از لذت‌های دیگر باز می‌دارد و سایر خواسته‌های فطری انسان ناکام می‌ماند. از این رو، در صدد تغییر وضع برمی‌آید تا خواستهٔ دیگری

نیز تا حدی ارضا شود.

۳ - لذتهای این جهان با رنجها و ناراحتیهایی همراه است مثلاً لذت خوردن با سنگینی و خستگی توأم است. از این رو، درصدد رفع آن خستگیها و رنجها برمی آید.

۴ - بر اساس تعالیم قرآنی، برای اهل بهشت هر نعمتی با هر کیفیتی که بخواهند فراهم است و هیچ محدودیتی در برخورداریهای آنها نیست.^۱

۵ - چون روح انسان متعلق به خداست، مدام در تلاش و تکاپو برای رسیدن به اوست و هدف نهائی او جز آن نیست و لذا هیچ مقصدی یا لذتی نمی تواند برای همیشه او را به خود مشغول دارد. از این رو، آنانکه از خدا دور افتاده اند، مدام از این هدف به آن هدف، از این لذت به لذت دیگر روی می آورند تا مگر به خواسته خویش رسند و آرام و قرار گیرند اما چون گمگشته خود را در هیچ یک از آنها نمی یابند، نمی توانند برای همیشه خود را با آن سرگرم نمایند. اما در حیات اخروی چنین نیست. انسان در نقطه پایان حرکت و تکاپوی خود برای همیشه، خواسته حقیقی و گمگشته درونی خویش را که همانا لقای پروردگار است می یابد و به رضایت قلبی می رسد و دغدغه پایان یافتن مواهبی که بدان دست یافته است، او را نمی آزارد و او خود نیز خواهان هیچ گونه دگرگونی در وضع موجود نمی شود.^۲

۱ - فَصَّلَتْ: ۳۱

۲ - در اینجا میتوان به یک اشکال رایج درباره فلسفه حیات پاسخ گفت. آن اشکال اینست که عده ای اظهار می دارند چرا انسان خلق شد تا نیاز به سعادت جاودانی داشته باشد؟ به عبارت دیگر، چه خوب بود که انسان نه خلق می شد و نه به سعادت ابدی نیاز می داشت.

این اعتراض به اعتراض طفل خردسالی می ماند که به علت ناآگاهی به فایده های تحصیل علم، از رفتن به مدرسه سرباز می زند و در مقابل اصرار پدر، اظهار می دارد که من نه علم را می خواهم و نه فایده های آنرا! آیا این طفل خردسال واقعاً به امتیازات علم و نقش آن در زندگی خودآگاه گردیده و سپس از روی فهم و بصیرت از رفتن به مدرسه و تحصیل علم روی برمی گرداند یا این عمل او صرفاً ناشی از جهل و نادانی است؟

افرادی هم که از کمال و قرب به خدا و سعادت حاصل از آن، تنها نامی شنیده اند و از حقیقت و عظمت آن بی خبرند، آیا از روی بی خبری چنان اعتراضی می کنند یا از روی آگاهی و بصیرت؟ یعنی آیا آنان در راه کمال گام برداشته و بآن رسیده و پس از درک کمال، چنان اعتراضی کرده اند یا قبل از اینکه از ماهیت و عظمت آن آگاه گردند چنان ایرادی نموده اند؟ آنچه مسلم است این است که آنان که به کمال نائل آمده اند، هرگز چنان اعتراضی نکرده اند. گوئی مسئله به خودی خود برای آنها حل شده است تا آنجا که حیات را عین لطف و موهبت از جانب خدا یافته و همواره از بابت آن به شکرگزاری پرداخته اند. آری، کسانی که از حیات ملکوتی انسانی بی نصیب مانده اند، تصور می کنند حیات انسانی همانست که آنها دارند در نتیجه زبان به اعتراض می گشایند و نبودن آنرا بر بودنش ترجیح می دهند! اما اگر با را از این مرحله فراتر بگذارند و گوشه ای از شکوه معنوی حیات را درک کنند، حقیقت بر آنها آشکار می شود و دست از این قبیل اعتراضات که ریشه در بی خبری انسان دارد، برمی دارند.

نقش ایمان به معاد در زندگی انسان

حال که مطالعه در مراحل گوناگون حیات بعد از مرگ را به پایان بردیم، می‌توانیم مهم‌ترین آثار و نتایج اعتقاد به اصل معاد را براساس آنچه فرا گرفته‌ایم به شرح زیر خلاصه کنیم: اعتقاد به معاد سبب می‌شود که:

۱ - هدفی متعالی و جاودانی در افق زندگی انسان قرار گیرد و احساس پوچی از زندگی او رخت بر بندد.

۲ - اخلاق پشتوانه‌ای محکم داشته باشد و از نظر عقلی موجّه گردد. اگر عقیده به معاد نداشته باشیم، انگیزه‌ای عقلانی برای اخلاق پسندیده از قبیل گذشت، فداکاری، انفاق و... باقی نمی‌ماند، همچنانکه انگیزه لازم برای ترک گناهان و مقاومت در برابر هوسها نیز باقی نمی‌ماند، چون در این صورت انسان در مقابل زحمت‌هایی که متحمل می‌شود و متاعی که از دست می‌دهد، چیزی به دست نمی‌آورد.

۳ - پایداری در برابر سختی‌ها در انسان تقویت شود، زیرا سختی‌ها و شدائد کسانی را متزلزل می‌سازد که هدف حیات خود را در این جهان جستجو می‌کنند و چون خود را از رسیدن به آن ناتوان می‌یابند، تحمل خود را از دست می‌دهند.

۴ - شکست یا پیروزی تنها مفهوم مادی یا ظاهری نداشته باشد. آنچه برای آنها پیروزی واقعی است، عمل بر طبق تکلیف الهی است اگرچه ظاهراً به پیروزی دست نیابند. از این رو، شکست ناپذیری از آثار ایمان به معاد است.

پیامی از امام علی علیه السلام

ای مردم! در آبادی خانه‌های آخرتتان که برای رفتن بآنها تشویق و دعوت شده‌اید بشتابید و با شکیبایی به طاعت و دوری از معصیت پردازید تا نعمت‌های پروردگار را بر خود تمام گردانید زیرا فردائی که مرگ همراه دارد، به امروز نزدیک است. ساعت‌های روز چه زود می‌گذرد! و روزها چه تند ره بسوی ماه می‌سپرد! و ماهها چه با شتاب سالی می‌شود! و سالها

چه پشت سرهم می‌آید و می‌رود! ^۱

تا دمی از عمرتان باقی مانده است به پرستش خدا و کارهای نیک پردازید، و از مرگ ناگهانی که بسراغتان می‌آید بترسید، زیرا رزق از دست رفته را می‌توان دوباره بدست آورد، اما عمر گذشته را هرگز نمی‌شود تجدید کرد. ^۲

ای مردم! دنیا محل گذر است، و آخرت سرای ماندن. پس بکوشید که از این گذرگاه توشه‌ای برای قرارگاه خود بگیرید. زنهار! در پیشگاه خدا که به رازهایستان آگاه است پرده‌داری نکنید و کوس رسوائی خویشتن را در برابر او نزنید. پیش از آنکه بدنهایتان از دنیا بیرون رود دل از آن برگنید، زیرا آفرینش شما تنها برای رفتن به سرای آخرت است. و دنیا جز آزمایشگاهی که باید شایستگی و لیاقتتان را در آن نشان دهید چیز دیگری نیست.

هنگامی که انسان می‌میرد مردم دنیا می‌گویند: «چه گذاشت و در گذشت؟» و فرشتگان می‌پرسند: «چه از پیش فرستاد؟» خدا پدرهایتان را بیمارزد! برخی از آنچه دارید پیش از مرگ در راه خدا بدهید و بدین شیوه خود را در زمره آنان که به خدا وام می‌دهند درآرید، زنهار، همه دارائی‌تان را پس‌انداز نکنید که به زیانتان خواهد بود. ^۳

خدا همه شما را بیمارزد، زودتر آماده سفر آخرت بشوید. زیرا، دیربازی است که بانگ «الرَّحِيلُ»* را برآورده‌اند، و کاروان را برای حرکت آماده کرده‌اند. کمتر به این دنیا و ماندن در آن مهر بورزید، و با توشه خوب و شایسته‌ای که در دسترستان می‌باشد به سوی پروردگارتان باز گردید. زیرا راهی بس ناهموار و منازلی هول‌انگیز و ترسناک در پیش دارید، که از فرود آمدن و درنگ نمودن در آنها چاره‌ای نیست. اینرا هم بدانید که مرگ از نزدیک بشما چشمک می‌زند، گوئی می‌خواهد چنگاله‌ایش را در درونتان فرو برد، تا اگر کژی و زشتی و پلیدی در آن نهان داشته‌اید بیرون آرد.

علائق دنیوی را از خود دور سازید و به فراهم ساختن توشه تقوا پردازید. ^۴

۱ و ۲ و ۳ و ۴ - نهج البلاغه، به ترتیب از خطبه‌های ۲۳۰، ۱۱۳، ۱۹۴، ۱۹۵ (مطابق ترجمه فیض الاسلام)

* الرَّحِيلُ: کوچ



بخش سوم

احکام

اصطلاحات رساله احکام
نظام اجتماعی
نظام اقتصادی

اصطلاحات رساله احکام

پیش از بیان احکام، لازم است در ابتدا به برخی از اصطلاحاتی که در رساله احکام بکار رفته است اشاره نموده و آنها را تعریف کنیم. آشنائی با این اصطلاحات میتواند به منزله کلیدی برای فهم مطالب رساله باشد.

مجتهد احکام شرعی را به چند گونه بیان می کند از جمله:

الف - فتوی

گاهی مجتهد در بیان مسائل شرعی، نظری قطعی و خالی از احتیاط دارد، به این بیان مجتهد اصطلاحاً «فتوی» گفته می شود.

به عنوان مثال به مسئله زیر توجه کنید:

«در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.»

همانطور که ملاحظه می شود در اینجا بیان مسئله قطعی و خالی از احتیاط است لذا اصطلاحاً گفته می شود که در این مورد فقیه، فتوی داده است.

تذکر: هر گاه مجتهد در بیان مسائل شرعی از تعابیر زیر استفاده کند در این صورت نیز نظر مجتهد در حکم «فتوی» بوده و به عنوان «فتوی» تلقی می شود مگر اینکه در ضمن کلام قرینه ای یافت شود که حاکی از عدم فتوی باشد.

«اقوی اینست»: یعنی نظر قوی تر بر این است، فتوی اینست.

«اقرّب اینست»: یعنی نزدیک تر به واقع و حقیقت اینست، فتوی اینست.

«اظهر اینست»: یعنی ظاهرتر و روشن تر از نظر تطبیق با ادله، فتوی اینست.

«بعید نیست»: یعنی دور از حقیقت نیست، فتوی اینست.

ب - احتیاط مستحب

گاهی مجتهد در بیان مسائل شرعی نظر قطعی را ابراز می کند یعنی فتوی می دهد و سپس «احتیاط» می کند. به این احتیاط که بعد از فتوی ابراز شده است اصطلاحاً «احتیاط مستحب»

گفته می‌شود.

به عنوان مثال به مسئله زیر توجه کنید:

«بعد از تکبیر امام جماعت اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.»

در چنین مواردی که بعد از فتوی احتیاط شده است و احتیاط مستحب می‌باشد یا باید به فتوی عمل کنیم یا به احتیاط بعد از فتوی. (مسئله آن در احکام تقلید بیان می‌شود.)

ج - احتیاط واجب

گاهی مجتهد در بیان حکم شرعی فتوی نمیدهد و نظر قطعی ابراز نمی‌کند بلکه از ابتدا وظیفه مکلف را بصورت احتیاط بیان می‌کند. به این احتیاط اصطلاحاً احتیاط واجب گفته می‌شود و فرق آن با احتیاط مستحب در این است که احتیاط مستحب بدنبال فتوی بیان می‌شود ولی در احتیاط واجب مجتهد فتوی نداده است. مثلاً:

«مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش معلوم شود، احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.»

در این گونه موارد که فتوی داده نشده و تنها احتیاط شده است که «احتیاط واجب» می‌باشد یا باید به همین احتیاط واجب عمل کرد و یا می‌توان در این مسئله به مجتهد دیگر دارای شرایط مراجعه نمود.

تذکر: هرگاه در بیان حکم شرعی از تعابیری نظیر «احتیاط را ترک نکند»، «مسئله محل اشکال است»، «مسئله محل تأمل است» یا «اشکال دارد» استفاده شود، مقصود از این تعابیر همان احتیاط واجب است و عمل بدانها نیز نظیر عمل به احتیاط واجب است. مثلاً:

«پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بواسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.»

پس در مسئله فوق منظور این است که کف پا و ته کفش نجس بر اثر راه رفتن روی آسفالت و زمینی که با چوب فرش شده است پاک نمی‌شود و نجس است البته چون این نظر در حکم احتیاط واجب است یا باید به آن عمل کرد و یا می‌توان به مجتهد دیگر رجوع نمود.

نظام اجتماعی

هر مکتبی که بخواهد بشر را به سعادت برساند باید هم به جنبه فردی و عالم درونی و قلبی او توجه داشته باشد و هم جنبه اجتماعی و روابط او با دیگران را در نظر بگیرد. کسانی که می‌گویند دین، یک امر شخصی و فردی است و نباید آن را در امور اجتماعی دخالت داد سخت در اشتباهند. این اندیشه غلط، در روزگار ما، غالباً از سوی استعمارگران غربی به مردم القاء شده و مروج و مبلغ آن یا غرب زدگانی بوده‌اند که اسلام را نمی‌شناختند و یا مزدورانی که آگاهانه، در خدمت بیگانگان قرار داشته‌اند.

فردی که در یک جامعه فاسد و لجام گسیخته زندگی می‌کند بی‌شک گرفتار آلودگیهای آن جامعه خواهد بود و از اینرو باید گفت سعادت فرد از سلامت جامعه جدا نیست. اسلام که عهده‌دار سعادت بشر است احکام زندگی اجتماعی او را فراموش نکرده و حتی می‌توان گفت به احکام اجتماعی بیش از احکام فردی اهمیت داده است.

امر به معروف و نهی از منکر

یکی از جلوه‌های درخشنده معارف اجتماعی اسلام، دستور «امر به معروف» و «نهی از منکر» است. اسلام به ما می‌آموزد که در جامعه، سرنوشت هر مسلمان با مسلمانان دیگر ارتباط دارد. پیامبر گرامی اسلام، بینش اجتماعی اسلام را در ساده‌ترین مثال بیان کرده است. پیامبر می‌فرماید: مردم در جامعه مانند جماعتی هستند که در کشتی نشسته‌اند. اگر کسی بخواهد جای خود را در کشتی سوراخ کند و ادعا کند که من به دیگران کاری ندارم و فقط جای خود را سوراخ می‌کنم، آیا دیگران می‌توانند ساکت بنشینند و تماشا کنند؟ به همین ترتیب در جامعه هم مردم نباید در برابر زشتی‌ها و زشتکاریها بی‌اعتنا بمانند، زیرا یک خلاف اجتماعی که از کسی سرزند، آثار سوء آن تنها به خود او محدود نمی‌شود بلکه همانند آبی که از سوراخی وارد کشتی شود همه جا را فرا می‌گیرد و همه را غرق می‌کند.

امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یک عبادت بر مسلمانان واجب شده است، به راستی اگر ما خود را نسبت به اعمال دیگران مسئول بدانیم و باور کنیم که در قیامت ما را به علت

سکوت در مقابل اعمال زشت دیگران مؤاخذه و مجازات خواهند کرد، آیا باز هم از کنار آنچه در پیرامون ما اتفاق می افتد بی اعتنا خواهیم گذشت؟

اگر میوه فروشی که میوه را به یک مشتری آشنا به قیمت کمتر و به دیگری گرانتر می فروشد بداند که هیچیک در برابر این بی عدالتی سکوت نخواهند کرد، یقیناً این کار را نخواهد کرد و اگر خریدار میوه بداند که وقتی می خواهد پوست میوه را در کوچه و خیابان رهگذر مردم پرتاب کند و با این کار موجب کثیف شدن شهر و افزایش زحمت رفتگران و بزمین خوردن عابران شود، هر چشمی که او را می بیند، چشم یک مأمور تذکر دهنده و بازدارنده است، آیا باز هم چنین خواهد کرد؟ و بالاخره اگر مأموران دولت و مسئولان بالای حکومت بدانند که در حکومت اسلامی مردم بر کار آنها نظارت خواهند کرد و به عنوان امر به معروف و نهی از منکر، از آنان خوبی و راستی و درستی طلب می کنند و از نادرستی و ناراستی و کم کاری و خطاکاری آنان بی اعتنا نخواهند گذشت، آیا باز هم یک حکومت فاسد و ستمگر می تواند سلطه جابرانه خود را بر چنین جامعه ای حفظ کند؟ آیا همین انگیزه امر به معروف و نهی از منکر نبود که مردم ما را مانند امام حسین علیه السلام در برابر یزید، به قیام در برابر حکومت طاغوت برانگیخت و انقلاب اسلامی را پدید آورد؟ اما باید توجه داشت، کسی که دیگران را ارشاد و نصیحت می نماید، باید خود اهل عمل باشد و پیش از آنکه دیگری را نصیحت کند خود را اصلاح نماید همچنانکه قرآن می فرماید:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ.

آیا دیگران را به نیکی امر می کنید حال آنکه خود را فراموش می کنید؟

* امر به معروف و نهی از منکر با حصول شرایطی واجب بوده و ترک آن معصیت می باشد و در مستحبات و مکروهات، امر و نهی مستحب است.

* چند چیز در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرط است: اول آنکه کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف بجا نمی آورد واجب است بجا آورد، و آنچه بجا می آورد باید ترک کند. و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست. دوم آنکه بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند. پس اگر نداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی کند واجب نیست. سوم آنکه احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست. چهارم آنکه در امر و نهی مفسده ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح دهد که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبروئی یا مالی قابل توجه به او می رسد واجب نیست.

* اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ عقاید مسلمانان و قرآن مجید یا احکام ضروری باید ملاحظه اهمیت

شود، و فقط ضرر داشتن، موجب واجب نبودن نمی شود. پس اگر حفظِ مانند اینها در گروهی بذل جان و مال باشد بذل آن واجب است.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

* مرتبه اول اینکه با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب معصیت، اینگونه با او عمل شده است مثل اینکه از او رو برگردانند یا به او اخم کنند و یا با او ترک مرادده کنند.

* مرتبه دوم اینکه با زبان او را امر یا نهی کنند و اگر احتمال بدهد با موعظه و نصیحت معصیت کار ترک معصیت می کند لازم است به آن اکتفا کند و نباید از آن تجاوز کند.

* مرتبه سوم مرحله توسل به جبر و زور است. پس اگر دانسته شود یا اطمینان حاصل شود که ترک منکر یا انجام واجب حاصل نمی شود مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نشود.

* اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل جایز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرایط با حصول شرایط آن.

روش امر به معروف و نهی از منکر

توجه به روش امر به معروف و نهی از منکر بسیار حایز اهمیت است چه اگر این فریضه به روش صحیحی انجام نگیرد نتیجه معکوس داشته، موجب تنفر و انزجار و قطع رابطه برادری خواهد گشت و از اینرو امام خمینی توصیه می کنند:

کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند باید مواظب باشد که:

- (۱) در راه آن مرتکب گناهی مانند دروغ، توهین و تحقیر نشود.
- (۲) مانند طیبی مهربان و پدري رثوف باشد.
- (۳) رعایت مصلحت طرف را بکند.
- (۴) از خودخواهی و خودستایی پرهیزد.
- (۵) قصدش تنها برای رضای خدا باشد.
- (۶) خود را منزله از گناه و برتر از گناهکار نبیند.
- (۷) چه بسا که گناهکار دارای صفات و اعمال نیکی بوده و نزد خدا محبوبتر باشد.
- (۸) چنانچه بداند و یا احتمال دهد که امر به معروف و نهی از منکر با تکرار مؤثر است، تکرار واجب می شود.

یکی دیگر از واجبات اسلامی که نمایانگر نظام اجتماعی اسلام می باشد دفاع است. حفظ جامعه اسلامی هم در مقابل خطرهای داخلی و هم در برابر خطرهای خارجی وظیفه هر فرد مسلمان است که اولی را باید با امر به معروف و نهی از منکر و دومی را با دفاع بر طرف کرد.

* اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن بهر وسیله ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.

* همچنین اگر اجانب (بوسیله عمال و مزدوران داخلی خود) در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی طرح کرده باشند که بیم آن می‌رود بر آن ممالک تسلط پیدا کنند، بر مسلمانان واجب است که با هر وسیله ممکن نقشه آنان را خنثی نموده از توسعه نفوذ آنان جلوگیری بعمل آورند.

* چنانچه روابط بازرگانی و غیره با بیگانگان بیم تسلط سیاسی آنان بر مناطق اسلام و شهرهای مسلمانان گشته، موجب استعمار مسلمانان یا شهرهایشان شود، گرچه استعمار معنوی (و فرهنگی) باشد، بر همه مسلمانان واجب است که از آنان اجتناب نموده قطع روابط نمایند.

* چنانچه روابط سیاسی میان دولتهای اسلامی و بیگانگان موجب سلطه آنان بر شهرها و جان و مال مسلمانان و استعمار سیاسی آنان گردد، این روابط و مناسبات بر رؤسای دول اسلامی حرام است، و قراردادهائی (که با آنان امضاء می‌کنند) باطل و بر مسلمانان واجب است که آنان را ارشاد نموده ملزم به ترک رابطه نمایند، ولو با مبارزات منفی. (تحریر الوسیله ج ۱ - ص ۴۸۷ - ۴۸۵).

* یادگیری فنون نظامی بر همه واجب کفائی است و اگر به تعداد کافی اقدام کردند از دیگران ساقط می‌شود.

* فرار از جبهه در هیچ حالی جایز نیست.

* در شرایط جنگ کسانی که قدرت نظامی ندارند باید در پشت جبهه خدماتی را که توان آن را دارند عهده‌دار شوند.

* اهانت به اسرای جنگی جایز نیست بلکه نسبت به آنان باید اخلاق اسلامی را مراعات نمود.

۱ - در اسلام علاوه بر ضرورت دفاع از حقوق جامعه، بر دفاع از جان و مال و ناموس خود نیز تأکید فراوان شده است. بعنوان نمونه به مسأله زیر توجه کنید:

* اگر دزد یا هر فرد دیگری در خانه یا بیرون خانه برای کشتن انسان یا فردی از بستگان او (پسر، دختر، پدر و مادر، برادر و خواهر و یا سایر وابستگان مانند خدمتکار) ستمگرانه حمله آورد، دفاع در برابر او جایز، بلکه واجب است اگرچه ناچار به کشته شدن مهاجم بیانجامد. در مورد تجاوز به مال و ناموس نیز چنین است.

احکام حقوقی اسلام

احکام حقوقی هر جامعه وسیله‌ای برای گسترش و حفظ عدالت در آن جامعه است. اسلام در متن نظام اجتماعی خود، صاحب یک نظام حقوقی دقیق و مفصل است که بخشهای عمده‌ای از قبیل قضاوت و شهادت و حدود و تعزیرات و قصاص را دربر می‌گیرد. در نظام حقوقی اسلام، اهمیت خاصی به قضاوت داده شده تا آنجا که این مقام را که با جان و مال و آبروی مردم سروکار دارد مخصوص پیامبر و ائمه معصومین و فقهای جامع‌الشرایط دانسته‌اند.

اسلام در مبحث قصاص قوانینی مخصوص بخود دارد. در این قوانین به کسی که به ناحق در معرض آسیب و ضرر جانی قرار گرفته، یا به ورثه او اجازه داده می‌شود که مجرم را در همان حدی که آسیب رسانده مجازات کنند. این شیوه مجازات در نظر بسیاری از غربیان، عجیب می‌نماید و بسیاری از آنان، آن را خشن می‌دانند. اما اسلام چون انسان را عزیز و محترم می‌شناسد، قوانینی وضع کرده است که هر مجرمی هنگامی که قصد صدمه زدن به دیگران را دارد بداند که با او همان کاری را خواهند کرد که او می‌خواهد بکند. بدیهی است چنین قانون مجازاتی سبب می‌شود مجرم، خیال جرم را از سر بیرون کند و این بهترین و قویترین حمایت از کرامت و حیثیت انسانی است. آنچه در این میان تعجب‌آور است اینست که غربیانی که قطع دست دزد یا احکام قصاص را خشن و بی‌رحمانه تلقی می‌کنند، خود بی‌رحمانه‌ترین جنایتها را در حق محرومان و مستضعفان عالم انجام می‌دهند. کشتاری که این مدعیان تمدن در یک روز توسط بمبهای اتمی و سلاحهای پر قدرت و مرگبار خود از مردم بی‌پناه و بی‌گناه دنیا بعمل می‌آورند از قصاصی که شاید دهها سال برای همه سرزمینهای اسلام لازم باشد بیشتر و بزرگتر است. با این حال، خود را طرفدار حقوق بشر و قوانین اسلام را غیر انسانی می‌دانند.

قضاوت

* قضاوت میان مردم هر چند در باره چیزهای کوچک، در صورتیکه شخص اهلیت و صلاحیت نداشته باشد حرام است. و برای کسی که خود را مجتهد عادل و جامع شرایط فتوا و حکم دادن نمی‌بیند قضاوت حرام است، هر چند مردم معتقد به صلاحیت او باشند و برای کسانی که اهلیت آنها دارند واجب کفایی است و در صورتیکه در یک شهر یا اطراف آن قاضی صالح که دسترسی به آن مشکل نباشد وجود نداشته باشد بر دیگری که اهلیت آنها دارد واجب عینی می‌گردد.

* دادخواهی پیش‌قاضیهای ستمگر یعنی کسانی که جامع شرایط قضاوت نیستند حرام است.

* واجب است رعایت مساوات از طرف قاضی بین دو طرف اختلاف، هر چند از نظر

شرافت تفاوت داشته باشند. بعنوان مثال: در سلام کردن و جواب سلام دادن و نشانیدن و نگاه کردن و سخن گفتن و سکوت کردن و گشاده رویی و سایر آداب و انواع احترامات رعایت مساوات واجب است.

* جایز نیست بر قاضی که به یکی از دو طرف اختلاف چیزی را القاء کند که بر رقیب خود غلبه نماید.

کیفرها

حدود

حدود کیفر مجرم در مورد اعمال خلاف عفت و اخلاق و تجاوز به مال و شرف مردم و سایر حقوق عمومی که مجازات تعیین شده دارد، می باشد.

* مرد زن دار یا زن شوهر دار اگر با کسی که بالغ و عاقل است زنا کند، سنگسار (رَجْم) می شود.

* مرد بدون زن یا زن بدون شوهر (مجرد) اگر زنا کند تازیانه می خورد (صد تازیانه).

* مجازات شرابخوار چه مرد باشد یا زن هشتاد تازیانه است.

* کسی که دزدی کند با توجه به شرایطی که در فقه آمده است بار اول چهار انگشت دست راستش بریده می شود. و در مراحل بعدی مجازاتهای سنگین تری در پیش خواهد داشت.

* محارب و مفسد فی الارض که بر علیه مصالح جامعه اسلامی دست به سلاح می برد و یا برای ترساندن مردم و تباهکاری در زمین خود را آماده و مجهز کرده باشد به تناسب عمل خود، کشته یا تبعید می شود.

تعزیرات

تعزیرات، مجازاتهایی است که تعیین مقدار و خصوصیت آنها بستگی به اهمیت جرم دارد و با نظر حاکم شرع است.

* هرگونه فحش که در عرف و زبان مردم نسبت واقعی نباشد یعنی گوینده واقعاً قصد نسبت دادن آنرا نداشته باشد بلکه بدینوسیله موجب تحقیر دیگری شود و او چنین صفتی را در واقع دارا نباشد در آن تعزیر وجود دارد.

* جرمی که شخص نابالغ انجام می دهد مشمول حکم تعزیر است یعنی مقدار و چگونگی مجازات او با نظر حاکم شرع است.

قصاص

در برابر صدمات و لطمات بدنی که مجرم و بزه‌کار بر کسی وارد می‌آورد، قصاص وجود دارد و نوعی کیفر و مجازات در مورد جنایت و ضرر جانی به دیگری است و به عبارت دیگر حقی است برای کسی که جنایت بر او وارد شده یا ورثه‌اش، در صورتیکه منجر به قتل شده باشد.

* قتل عمد موجب قصاص است و اگر ولی مقتول عفو کند و از قصاص صرف‌نظر نماید دیه نخواهد داشت اما اگر بشرط دیه عفو کند گرفتن دیه صحیح می‌باشد.

دیات

«دیه» مالی است که مجرم در برابر جرم باید بپردازد که یا مشخصاً در شرع تعیین شده است و یا تعیین نشده است که توسط قاضی بررسی و تعیین می‌شود.

* پزشک هرگونه صدمه‌ای که در اثر معالجه بر بیمار وارد آورد اگر در دانش و کار خود کوتاهی دارد ضامن است هرچند با اجازه باشد.

* اگر زباله منزل، مغازه و غیره که لغزنده است در راه ریخته شود و کسی بر روی آن بلغزد صاحبخانه ضامن ضرری است که متوجه شخص شده است.

* سیلی زدنی که در صورت اثر سرخی یا سیاهی ظاهر شود هر کدام دیه مخصوص دارد و همینطور در سایر قسمت‌های بدن.

* سقط عمدی جنین که روح در آن وجود دارد دیه تمام (قتل نفس) دارد و قبل از این مرحله نیز هر مرحله، دیه خاص خود را دارد.

بدین ترتیب با توجه به حدود و دیات که از جانب اسلام تعیین شده است هیچگونه ضرر و اتلافی که در مسائل جانی و مالی و امور مختلف زندگی در جامعه و در بین افراد پیش می‌آید فروگذار نشده و مورد توجه و قابل جبران می‌باشد.

نظام اقتصادی

اقتصاد اسلامی

یکی از امور اجتماعی که اسلام بدان دقیقاً توجه کرده، مسئله «اقتصاد» است. روابط اقتصادی در یک جامعه اسلامی، احکام خاصی دارد و خصوصیت مهم اقتصاد اسلامی که آن را از نظامهای اقتصادی دیگر متمایز می‌سازد، این است که اسلام، اعتقادات و معنویت و اخلاق را در روابط اقتصادی دخالت داده و به «اقتصاد» به صورت یک امر الهی و معنوی نگریسته است. همان‌طور که در احکامی مانند نماز و روزه جنبه اجتماعی فروگذار نشده، در روابط اجتماعی از قبیل امور اقتصادی نیز جنبه اعتقادی در کار آمده است، مثلاً کار کردن و تولید کردن و آبادانی، در اسلام عبادت شمرده شده است و مسلمان موظف است نه فقط از ترس مجازات حکومت، بلکه برای رضای خدا و تقرب به او، سهمی از درآمد خود را به عنوان مالیات برای اداره امور جامعه و رفع نیاز نیازمندان، بپردازد و این عمل را باید مانند عباداتی از قبیل نماز و روزه با نیت خالص و به قصد عبادت انجام دهد. برای اینکه به ارتباط میان مسائل اقتصادی و اعتقادی در اسلام توجه کنیم کافی است به این نکته به ظاهر ساده دقت کنیم که اگر کسی همه احکام نماز را بداند و بجا آورد و در تمامی نماز خود نیز حضور قلب و توجه به خدا داشته باشد، اما در لباس او یا در محل نماز او، به اندازه سرسوزنی حق غصب شده از دیگران و یا حق حکومت اسلامی وجود داشته باشد نماز او باطل است.

در اسلام با آنکه به کار و کوشش برای تولید اقتصادی امر شده و زحمت در راه تأمین معاش خانواده همپایه جهاد در راه خدا دانسته شده^۱ و با آنکه مالکیت خصوصی با شرایطی مجاز شمرده شده و فقر، دیوار به دیوار کفر معرفی شده است، به مسلمانان توصیه شده خود را اسیر مال

۱ - امام جعفر صادق (ع) فرمود: **الْكَافُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**، آنکه برای تأمین معاش خانواده خود رنج می‌برد همانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند.
پیامبر اکرم (ص) فرمود: **مَلْعُونٌ مَنْ أَلْفَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ**، یعنی کسی که سربار مردم باشد مورد لعن خداوند است (وسائل الشیعه).

نسازند و چنان دلبسته دنیا و متاع دنیوی نشوند که بجای آنکه مالک آن متاع باشند مملوک آن شوند و نتوانند به هنگام ضرورت، دل از آن برکنند و دست از آن بردارند.

لزوم آشنائی با احکام داد و ستد

طبق مقررات اسلامی کسی که متصدی امر خرید و فروش و داد و ستد می شود بایستی قبل از اشتغال به کار، آداب داد و ستد و مقررات آن را از نظر دینی به قدری که مورد احتیاج است، فراگیرد تا کار او موجب فساد جامعه نشود و خودش هم گرفتار امور حرام نگردد، چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) بارها یادآوری فرمود که: **أَلْفِيقُهُ تُمْ الْمَتَجَرُّ**، اول قوانین شرعی معاملات را فرا گیرید سپس پا به مراکز فروش بگذارید و به تجارت پردازید.

برخی معاملات باطل و کارهای حرام

* خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

* فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

* اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آنرا در راه حرام مصرف کند مثلاً انگور را با این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

* غش در معامله حرام است یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتیکه آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید. مثل فروختن شیر که آنرا با آب مخلوط کرده است.

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمود: از ما نیست کسیکه در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

* تحصیل درآمد از راه ربا، قمار، رشوه، احتکار، همکاری با مراکز فساد، کلاه برداری، تولید و خرید و فروش مواد مخدر و امثال آن حرام است.

* ربا در معامله عبارتست از مبادله دو کالای مثل هم با دریافت اضافی مانند فروش یک کیلو گندم به دو کیلو گندم یا به یک کیلو به علاوه ۱۰ ریال.

ربای قرضی نیز به این صورت است که شخص پولی را به دیگری قرض دهد به شرط اینکه با مقداری زیادتر یا با مقداری جنس دیگر به وی بازگرداند یا بدهکار کاری برای او انجام دهد، خواه به طور صریح شرط کند یا دادن قرض بر مبنای آن باشد. اما اگر بدون اینکه شرط کند

خود بدهکار زیادت‌تر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است که بدهکار چنین کند.

* احتکار یعنی انبار کردن مواد غذایی مورد نیاز مسلمانان برای گران شدن و بالا رفتن قیمت آن.

* بازی کردن با شطرنج در صورتی که اولاً طرفین قصد برد و باخت نداشته باشند، ثانیاً جامعه آنرا جزو آلات قمار نشناسد، اشکال ندارد. در این صورت خرید و فروش آن نیز بلا اشکال است. تشخیص اینکه آیا جامعه شطرنج را جزو وسائل قمار می‌شناسد یا نه بر عهده خود مکلف است. بازی کردن با وسائلی که در جامعه به عنوان آلات قمار شناخته می‌شود حتی اگر برد و باختی هم در کار نباشد، حرام است.

* هر نوع بازی با برد و باخت حرام است مثلاً اگر در بازی فوتبال برد و باخت در میان باشد، حرام است به جز مواردی که در شرع استثنا شده است از قبیل تیراندازی که برد و باخت در آنها اشکال ندارد.

* اشتغال به غنا و موسیقی مُطرب و شنیدن آن و معامله با آن و یاد دادن و یاد گرفتن آن حرام است. غنا و موسیقی مُطرب آن نوع آواز و موسیقی است که مناسب با مجالس عیش و عشرت و فساد است. گوش دادن به آوازی که غنا نباشد و نیز موسیقی غیر مطرب و نیز آواز و موسیقی مشکوک (مشتبه) اشکال ندارد. همچنین خرید و فروش آلات مشترک به قصد استفاده مشروع از آنها بلا اشکال است.^۱

مُضاربه، مُزارعه، مُساقات

* مضاربه قرارداد تجاری میان دو طرف است که بر مبنای آن یکی عهده‌دار سرمایه و دیگری عهده‌دار کار برای تجارت می‌شود و سود آن طبق توافق طرفین بین آن دو به نسبتی تقسیم می‌شود.

* برنامه‌ای که در بانکهای جمهوری اسلامی ایران به مورد اجرا گذارده می‌شود و بر مبنای آن مردم به صورت مضاربه پول به بانک می‌گذارند و بانک با این پولها به تجارت، صنایع، کشاورزی و دامداری می‌پردازد و سهمی از سود این کار را به سپرده‌های مشتریان می‌دهد، بلا اشکال است.

۱ - آلات مشترک و وسائلی هستند که با آنها هم می‌توان کار حلال و مشروع انجام داد و هم استفاده نامشروع و حرام از آنها کرد. آلات مختصه به وسائلی گفته می‌شود که فقط مصرف حرام دارند. خرید و فروش این نوع آلات و وسائل حرام است.

* مزارعه قراردادی است میان کشاورز و صاحب زمین به این صورت که صاحب زمین، زمین خود را در اختیار کشاورز می‌گذارد تا در آن کشت کند و محصول آن را به نسبتی میان خود تقسیم کنند.

* مساقات قراردادی است میان صاحب باغ و باغبان که طی آن باغبان در مدت معین به آبیاری درختان می‌پردازد و در مقابل، سهمی از محصول باغ می‌برد.

اجاره

* اجاره قراردادی است برای استفاده و بهره‌برداری از منافع املاک یا اشیا یا کار انسان دیگر در مدت تعیین شده در برابر مقدار پول معین.

* اجاره کردن املاک، خواه مغازه یا خانه و غیره، موجب پیدایش حقی برای مستأجر نمی‌شود به طوری که اجاره دهنده نتواند بعد از تمام شدن مدت اجاره، ملک خود را در اختیار بگیرد. همچنین طولانی شدن مدت اجاره و تجارت مستأجر یا اعتبار و قدرت تجاری وی موجب پیدایش حقی برای مستأجر نمی‌شود بلکه با پایان یافتن مدت اجاره، باید محل را تخلیه و به صاحبش تحویل دهد و چنانچه بدون رضایت مالک همچنان در آن محل بماند غاصب و عاصی محسوب می‌شود مگر در مواردی که قانون اجازه داده است به حکم حاکم شرع (دادگاه اسلامی).

* مورد اجاره در دست مستأجر طی مدت اجاره حالت امانت دارد یعنی در صورت تلف شدن یا عیب پیدا کردن، مستأجر ضامن نیست مگر در صورتی که زیاده‌روی یا کوتاهی کرده باشد.

احکام خمس

* در چند چیز خمس واجب می‌شود که از آن جمله است: منفعت کسب، و مال حلال مخلوط به حرام.

* هرگاه انسان در تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر از قبیل کارگری و کارمندی و غیره مالی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال خود او و خانواده‌اش زیاد بیاید باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که گفته خواهد شد بدهد.

* اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد اگرچه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید خمس آن را بدهد.

۱ - مقصود سال مالی (خمس) است که هر کس برای حساب خمس خود قرار می‌دهد، مثلاً کسی که ابتدای کسب و کار و درآمدش اول مهرماه است سال مالی او از ابتدای مهر تا ابتدای مهر سال بعد می‌باشد. سال مالی را می‌توان سال شمسی یا قمری قرار داد.

* کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.
* اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند یک پنجم آن چیز مال او نمی‌شود.
* تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند اگرچه قصد دادن خمس را داشته باشد.

* اگر بچه صغیر، سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد باید خمس آن را بدهد.
* انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه می‌تواند تصرف نماید.
* اگر مال حلال با حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ‌کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال، حلال می‌شود و بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال داد.

* کسی که از اول تکلیف خمس نداده اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند (مطابق با نظر و صلاحدید او عمل کند).

مصرف خمس

* خمس را باید دو قسمت کرد: یک قسمت آن سهم سادات است و بنا بر اقوی باید با اجازه مجتهد جامع‌الشرایط به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند (سادات نیازمند حق استفاده از بودجه زکات و صدقات را ندارند و نیازمندیهای آنها از محل همین نیمه خمس تأمین می‌شود) و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع‌الشرایط یا وکیل و نماینده او بدهند و یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد در صورتی که او اجازه داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند سهم امام را به یک نحو مصرف می‌کنند.

زکات

* زکات نه چیز واجب است: اول گندم، دوم جو، سوم خرما، چهارم کشمش، پنجم طلا،

ششم نقره، هفتم شتر، هشتم گاو و نهم گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی باید به مقداری که در فقه معین شده به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند. علاوه بر این نه چیز، در هر زمان با توجه به ضرورتهای موجود، ولی فقیه موارد دیگری را نیز تعیین و اعلام می نماید^۱.

مصرف زکات

انسان می تواند زکات را در ۸ مورد مصرف کند: اول فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست، دوم مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند، سوم کسی که از طرف امام (ع) یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند، چهارم کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند، پنجم خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان، ششم بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد، هفتم فی سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد، هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است.

زکات فطره

* کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر نیست باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفر به میزان تقریبی ۳ کیلو گندم یا جو یا خرما یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

* کسی که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و خانواده اش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

۱ - در روایات می خوانیم که رسول خدا (ص) فرمودند که زکات بر این نه چیز است و زکات باقی را عفو فرمود. ناگفته پیداست که عفو از ناحیه رهبر مسلمین نشان دهنده آن است که امکان تعلق زکات بر چیزهای دیگر نیز بوده ولی رسول اکرم (ص) به خاطر شرایط اقتصادی آن روز نیازی به گرفتن آنها نمی دید ولی بعد از رسول اکرم (ص) چنانچه شرایط تغییر کند و احساس نیاز بشود ولی امر مسلمین می تواند عفو نکند مثلاً در تاریخ می خوانیم که حضرت علی (ع) اسبها را نیز مشمول حکم زکات قرار داد؛ وقتی این عمل امام مورد اعتراض برخی مردم قرار گرفت، در پاسخ فرمودند که پیامبر عفو کرده بودند و من با توجه به شرایط جدید، عفو نمی کنم. تفصیل این مطلب در هر زمانی بر عهده فقهای آن زمان است.

- * کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.
- * اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و آن شخص فطره او را ندهد بر خود انسان دادن فطره واجب نمی‌شود.
- * انسان باید فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیت زکات فطره نماید^۱.

احکام قرض

- قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است^۱. از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و او با وجود اینکه می‌تواند، ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.
- * اگر برای پرداخت قرض مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.
 - * اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آنرا بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

احکام غصب و مالی که انسان آنرا پیدا می‌کند

غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که هر کس یک وجب زمینی از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

۱ - زکات فطره بنا بر روایات اسلامی متمم روزه ماه رمضان است و چون در زمان مخصوص با وضع خاص پرداخت می‌شود، از نظر اجتماعی نیز تأثیر ویژه‌ای دارد. این زکات در روز عید فطر، هنگامی که مسلمانان برای خواندن نماز عید فطر گرد هم جمع می‌شوند پرداخت می‌گردد. بدین ترتیب نماز که جنبه معنوی دارد با زکات که جنبه مادی و اقتصادی دارد با یکدیگر توأم شده، در اجتماع با شکوه عید فطر به یکدیگر پیوند می‌خورند و نقش مناسب و نیرومندی را در پیشبرد جامعه اسلامی ایفا می‌نمایند.

۲ - در مورد انفاق و صدقات نیز توصیه و تأکید زیاد شده است و در آیات و روایات و نیز سیره و اخلاق معصومین علیهم السلام فراوان به چشم می‌خورد.

* اگر انسان چیزی را غصب کند باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

* مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

* هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند در صورتی که قیمت آن به ۵۰ تومان^۱ برسد باید به صورت خاصی آن را اعلام کند و اگر نکرد گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلام کند و ضامن آن است.^۲

* استفاده از اموال دولتی برخلاف مقررات موجب ضمان است و باید عوض آن را به صندوق همان بخش واریز نماید و استفاده از اموال دولت باید طبق مقررات دولت باشد.

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
(۱۳۶۳)

۱ - میزان دقیق آن ۱۲/۶ نخود یا ۲/۴ گرم نقره سکه دار است که در این زمان - بهار ۱۳۶۸ - قیمت آن بالغ بر ۵۰۰ ریال است.

۲ - این حکم و احکام نظیر آن نشان می دهد که اسلام تا چه اندازه به حفظ حقوق مردم و تأمین امنیت مالی و اقتصادی در جامعه اهمیت می دهد.



کتابخانه مرکزی آذربایجان
کتابخانه مرکزی آذربایجان
کتابخانه مرکزی آذربایجان

ضمیمه پینش اسلامی

سال سوم دبیرستان

کد ۲۵۱

چاپ ۱۳۷۰

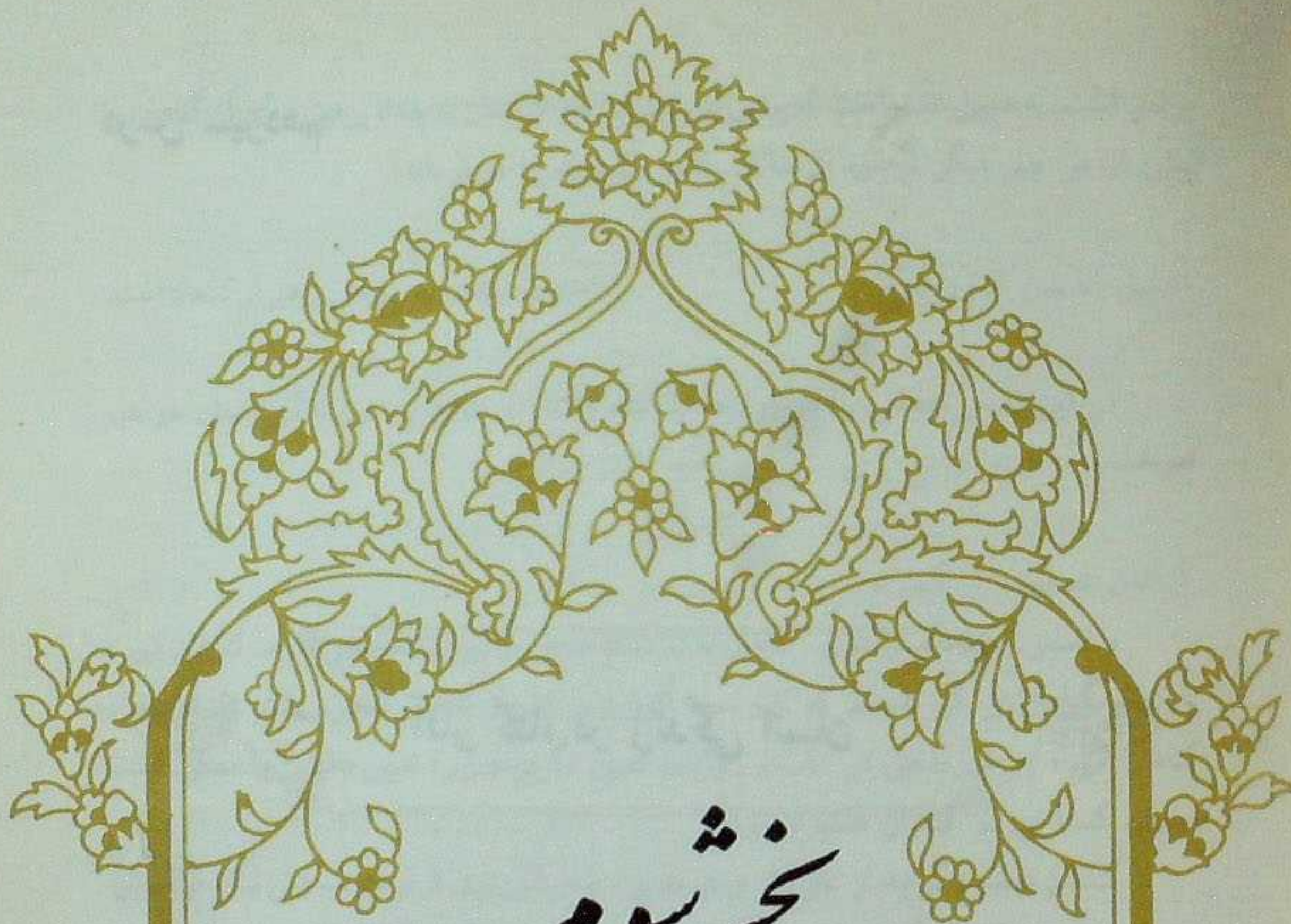
سازمان انتشارات پینش و برنامه ریزی آذربایجان
کتابخانه مرکزی آذربایجان
میدان شهسوار و این کتابخانه مرکزی آذربایجان
تعداد نسخه آمودرتق و پینش

کتابخانه
موسسه
تربیتی
و پژوهشی
اسلامی
تهران

دبیران محترم و دانش‌آموزان عزیز

نظر باینکه در برنامه درسی بینش اسلامی سال سوم دبیرستان در سال تحصیلی ۷۱-۷۲ فصل جدیدی تحت عنوان " اخلاق " افزوده شده که در کتابهای چاپ سالهای ۷۰ و قبل آن وجود ندارد ، لذا صفحات فصل مذکور بصورت جداگانه به عنوان ضمیمه کتاب " بینش اسلامی " چاپ و بطور رایگان در اختیار دانش‌آموزان عزیز قرار می‌گیرد تا بر اساس برنامه درسی تعیین شده آموزش و ارزشیابی آن انجام گیرد .

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی



بخش سوم اخلاق

آثار گناه در زندگی انسان
حفظ حریم در روابط زن و مرد



آثار گناه در زندگی انسان

به طوری که می‌دانیم خداوند حکیم امیال و غرایز گوناگونی را در وجود انسان قرار داده است تا بشر به وسیله آنها حیات مادی و معنوی خود را تکامل بخشد. اما آنچه در این میان مهم است اینست که باید در میان امیال انسان تعادل برقرار شود تا طغیان یک یا چند میل و غریزه عرصه را بر تمایلات فطری دیگر تنگ نکند. در غیر این صورت، انسان از رشد و شکوفائی همه جانبه و هماهنگ باز می‌ماند و به کمال و سعادت نمی‌رسد.

به عنوان مثال آب را که مایه حیات انسان و طبیعت است در نظر بگیرید. اگر آب به طرز صحیحی هدایت شود و در پشت سدها و در مزارع و رودخانه‌ها و غیره استفاده صحیح و کنترل شده‌ای از آن به عمل آید، موجب آبادانی و زندگانی و طراوت می‌گردد، اما همین آب اگر کنترل نشود به صورت سیل و سیلاب، باعث تخریب و ویرانی و هلاکت انسانها می‌شود. امیال و غرایز انسان نیز چنین است. اگر امیال مختلف کنترل نشود و انسان حد و مرز هر یک از آنها را نشناسد، در این صورت همین امیال درونی سر به طغیان برداشته تبدیل به گناه می‌شود.

گناهان در زندگی دنیوی و اخروی انسان اثرات بسیار زیانباری دارند. می‌توان گناه را آفت درخت زندگی انسان دانست. همچنانکه در درختان و گیاهان آفتها مانع طراوت و سلامت و ثمردهی است، در مورد انسان نیز گناهان مانع رسیدن انسان به سعادت و آرامش و زندگی سالم و

پُرئمر است. به همین علت است که پیشوایان دینی ما بعد از ایمان به خدا، پرهیز جدی از گناهان را بیش از هر چیز دیگر توصیه کرده‌اند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

أَصْلُ الدِّينِ الْوَرَعُ^۱

اصل و ریشه دین ورع یعنی پرهیز از گناهان است.

در این درس مطالبی را در ارتباط با گناه و آثار و نتایج آن در زندگی انسان خواهیم آموخت.

گناهان صغیره و کبیره

بر اساس یک تقسیم بندی، گناهان به دو دسته صغیره و کبیره تقسیم می‌شوند. گناهان کبیره یا کبائر گناهان بزرگی هستند که آثار سوء آنها به مراتب از گناهان صغیره بیشتر است. تعداد گناهان کبیره به طور دقیق در آیات و روایات تعیین نگردیده زیرا تعیین دقیق آنها ممکن است موجب گستاخی در گناهان صغیره شود.^۲

گناهان صغیره گرچه از نظر اثر و نتیجه در سطح پائین‌تری قرار دارند، ولی نباید فراموش کرد که مداومت بر این گناهان سبب می‌شود که زمینه برای ارتکاب گناهان کبیره فراهم شود. از این رو حضرت امام رضا (ع) از معاصی صغیره به عنوان «راههای گناهان کبیره» نام می‌برند:

الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ
وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ
لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ

گناهان کوچک راههایی برای گناهان بزرگ‌اند.
و کسی که در امور کوچک از خدا نترسد،
در امور بزرگتر نیز نخواهد ترسید.

لغزش انسان غالباً از امور کوچک شروع شده و به تدریج به مسائل بزرگتر می‌رسد.
کسی که از گناهان صغیره خودداری نکند، به تدریج آماده انجام گناهان بزرگ نیز می‌شود به

۱ - عُدَّةُ الدَّاعِي، ص ۲۳۵

۲ - پاره‌ای از گناهان کبیره را می‌توان به این شرح نام برد: شرک به خدا، یأس از رحمت خدا، عقوق والدین، قطع رحم، رباخواری، زنا، لواط، شرابخواری، قمار، دروغ، پیمان شکنی، خیانت به امانت، دزدی، کم‌فروشی، فرار از جهاد، کمک به ستمکاران، یاری نکردن به ستمدیدگان، اسراف، ترک یکی از واجبات، اصرار بر گناه، غیبت، بهتان، ریختن آبروی مؤمن، مکر و نیرنگ، احتکار، کبر، حسد، دشمنی با مؤمن، بدعت، کفران نعمت. برای توضیح و تفصیل بیشتر مراجعه کنید به کتاب «گناهان کبیره» از آیت الله شهید دستغیب.

طوری‌که همان شخصی که قبلاً از انجام گناهان کبیره وحشت داشت، بعد از مدتی خو گرفتن به گناهان صغیره، اینک می‌تواند با گستاخی هر چه تمامتر به گناهان کبیره نیز مبادرت ورزد. در این صورت است که روز به روز به سوی تباهی کشانده می‌شود.

گناهان بدنی و قلبی

بر حسب تقسیم‌بندی دیگر، گناهان را می‌توان به دو دسته بدنی و قلبی تقسیم کرد. گناهان بدنی به کردارهای ناشایستی گفته می‌شود که انسان با اعضاء و جوارح خود مرتکب آنها می‌شود مانند دزدی، غیبت، شرابخواری، فحاشی، آزار رساندن به دیگران و ... گناهان قلبی حالات ناپسندی است که انسان آنها را در دل جای می‌دهد مانند: حسد، ریا، بدگمانی نسبت به مؤمنین، کینه و عداوت مؤمن، نفاق، خودپسندی، تکبر و ...

آثار گناه

به طوری که گفتیم گناهان در زندگی دنیوی و اخروی انسان اثرات نامطلوبی دارند. در اینجا به دو اثر از آثار گناه در زندگی انسان اشاره می‌نمائیم:

۱ - قساوت قلب یا اثر گناه در دل: هر گناهی که از انسان سر می‌زند، ظلمتی بر دل او راه می‌یابد و از صفای معنوی آن کاسته می‌شود. چون برگناه اصرار ورزد، آن ظلمت و سیاهی افزایش یافته به تدریج دل را فرامی‌گیرد. امام محمد باقر (ع) می‌فرماید:

در قلب هر انسانی نقطه سفیدی است که چون گناهی مرتکب شود، نقطه سیاهی بر آن عارض می‌شود. اگر به گناه خود ادامه دهد و از آن برنگردد، آن سیاهی غالب گشته و سفیدی از بین می‌رود. در این صورت، چنان کسی هرگز به سوی خیر بر نمی‌گردد.^۱

باز از آن حضرت است که:

هیچ چیز مانند گناه دل را فاسد نمی‌کند. همانا قلب با گناه درمی‌آویزد تا جایی که گناه بر آن چیره می‌شود و آنرا زیرورو می‌کند.^۲

۱ - باید توجه داشت که در این مباحث مراد از دل یا قلب، قلب گوشنی صنوبری شکلی که در سمت چپ سینه قرار دارد نیست بلکه مراد از آن همان روح انسانی است. به همین ترتیب، مراد از نور در این مباحث، نور فیزیکی و مادی نیست بلکه مقصود نورانیت معنوی است.

۲ - بحار الانوار، ۲۳۲/۷۳

۳ - بحار الانوار، ۳۱۲/۷۳

از این بیانات به خوبی معلوم می‌شود که ارتکاب گناهان حال درونی انسان را به تدریج تغییر می‌دهد تا آنجا که قساوت قلب جایگزین لطافت روح می‌شود.

لازم به توضیح است که دل انسان در حالت طبیعی رقت و لطافت خاصی دارد و همین لطافت روحی سرچشمه بسیاری از فضیلتهاست اما وقتی به علت مداومت بر گناه، گرفتار قساوت شد، بسیاری از امتیازات روحی را از دست می‌دهد و ریشه کمالاتی چون دلسوزی، همدردی، مهر و عطوفت، شوق عبادت و غیره در درون او می‌خشکد. چنین فردی از درک لذتهای عاطفی و معنوی باز می‌ماند و نورانیت درون را از دست می‌دهد.

۲ - سلب توفیق: وقتی انسان گناهی را مرتکب می‌شود علاوه بر آثار مستقیم آن گناه، از یک پی‌آمد دیگری نیز متضرر می‌شود و آن، پدیده‌ای غیبی و ماوراء طبیعی است که از آن به «سلب توفیق» یاد می‌کنیم، بدین معنی که به دنبال هر گناه، توفیقی از انسان سلب می‌شود و بدین وسیله دری از خیر به روی او بسته می‌شود، زیرا هر خیری برای انسان هست همه از خدا و از فضل و احسان او در حق وی است و انسان به خودی خود فاقد هر نوع خیر و سعادت است. حال، زمانی که انسان عملاً اوامر الهی را نادیده می‌گیرد در واقع پشت به خدا می‌کند و لذا از هر نوع خیر و احسانی که در صورت رو کردن به سوی خدا و تقرب جستن به او می‌توانست از آن بهره‌مند شود، محروم می‌گردد. همین محرومیت چه بسا سرچشمه محرومیت‌های بعدی می‌شود، مگر اینکه شخص پس از ارتکاب گناه قلباً پشیمان شود و با توبه و عمل صالح به درگاه الهی بازگردد.

انس با گناه

هر گناهی که انسان مرتکب می‌شود بر آمادگی نفس برای ارتکاب آن گناه می‌افزاید، یعنی بار دوم نفس راحتتر به طرف آن گناه حرکت می‌کند تا آنکه با آن انس می‌گیرد. در این حال ارتکاب آن گناه برای او بسیار سهل و آسان شده و بازداشتن نفس از آن گناه مشکلتر می‌شود. از این رو، حضرت علی (ع) می‌فرماید:

گناه نکردن آسانتر از توبه کردن است.

و لذا کسانی که توبه را به تأخیر می‌اندازند نمی‌دانند هر بار که به آن گناه مبادرت می‌ورزند، به همان اندازه توبه و بازگشت از آن گناه مشکلتر می‌شود تا آنجا که گاهی ممکن است برگشتن از آن ممکن نباشد. در این حال، نه تنها ظلمت گناه بر دل چیره شده بلکه حتی در آن نفوذ کرده است.

اینجاست که می‌توان به اهمیت تعجیل در توبه و عواقب تأخیر آن پی برد. در

خبر است که:

بیشتر فریاد اهل دوزخ از تسویف (تأخیر انداختن توبه) است.^۱

نکته دیگر اینکه وقتی کسی به یک گناه اصرار می‌ورزد، به تدریج حریم شکنی و مخالفت با اوامر خدا برای او سهل و آسان می‌گردد یعنی در برابر گناه بی تفاوت می‌شود، به طوری که نه تنها در آن مورد بلکه در موارد دیگر نیز به سهولت دست به سوی گناه دراز می‌کند. و این یکی دیگر از آثار سوء اصرار بر گناهان است. حضرت رسول اکرم (ص) یکی از نشانه‌های بدبختی انسان را اصرار بر گناه معرفی می‌فرمایند.^۲ مداومت بر گناه صغیره سبب تبدیل شدن آن به گناه کبیره می‌شود.

کوچک شمردن گناه

مخالفت امر خدا، هر اندازه هم که ظاهراً کوچک باشد، چون در پیشگاه عظمت الهی واقع می‌شود، بسی بزرگ است. هر چه شناخت انسان نسبت به مقام خدا بیشتر باشد، به همان اندازه گناه در چشم او بزرگ است.

حضرت رسول اکرم (ص) فرمود:

از گناهایی که کوچک و ناچیز شمرده می‌شوند پرهیزید که آمرزیده نمی‌شوند.^۳

۱ - تأخیر انداختن توبه از دو جهت خطرناک است. یک جهت همانست که در بالا اشاره شد، جهت دیگر اینست که کسی نمی‌داند اجلش کی فرا می‌رسد و دفتر زندگانش کی بسته می‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

من که رسول خدا هستم نمی‌دانم آیا وقتی پای خود را برمی‌دارم مهلت خواهم یافت که دوباره آنرا بر زمین گذارم یا آنکه اجل فرا خواهد رسید.

انسان بخصوص در دوران جوانی، به اغوای شیطان مرگ خود را دور می‌پندارد و همین پندار نادرست او را به سوی شقاوت ابدی سوق می‌دهد و در حالی از این جهان می‌رود که دنیایی از ظلمت و عذاب با خود به همراه دارد. در آن حال دیگر پشیمانی و عذرخواهی سود نمی‌بخشد زیرا فرصت‌ها همه پایان یافته و مهلت زندگانی بسر رسیده است. از این رو، شرط عقل است که انسان توبه را حتی به اندازه یک چشم برهم زدن نیز به تأخیر نیاندازد. سعدی در این باره می‌گوید:

طریقی بدست آر و صلحی بجوی	شفیعی برانگیز و عنری بگوی
بیک لحظه صورت نبندد امان	جو پیمانہ پر شد بدور زمان
فرا شو جو بینی در صلح باز	که ناگه در توبه گردد فراز
برو گرد ذلت ز دامن بشوی	که ناگه ز بالا ببندند جوی

۲ - بحار الانوار، ۳۴۹/۷۳

۳ - بحار الانوار، ۳۴۵/۷۳

همچنین فرمود: به بعضی از انبیاء وحی شد که:

به کوچکی گناه منگرید

لکن به (بزرگی) کسی بنگرید که نسبت به او
گستاخی کرده‌اید.

لَا تُنظَرُوا إِلَى صِغَرِ الذَّنْبِ

وَلَكِنْ أَنْظَرُوا إِلَى مَنْ أَجْتَرَأْتُمْ

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

* أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَحْفَ بِهٖ صَاحِبُهُ *
بزرگترین گناهان گناهی است که مرتکب آن، آنرا
سبک بشمارد.

خرد و کوچک شمردن گناه سبب می‌شود که گناه صغیره تبدیل به گناه کبیره شود.

کتمان گناه

در روایات توصیه شده است که اگر کسی به هر علت گناهی را انجام دهد، آنرا اظهار
ننماید زیرا با اظهار گناه، زشتی آن در نظر او و دیگران از بین می‌رود و ارتکاب گناه امری عادی
جلوه‌گر می‌شود. پر واضح است که اگر در جامعه‌ای گناه زشتی خود را در نظر مردم از دست دهد،
فساد و انحراف در آن جامعه به سرعت گسترش می‌یابد. در روایات آمده است که:

هیچ جنایتی نسبت به مسلمان از این بزرگتر نیست که معصیت را در نظر او آسان کنی

از این رو اگر کسی به قصد آشکار کردن و بدون پروا در حضور دیگران به انجام گناه
صغیره‌ای مبادرت ورزد، آن صغیره در حکم کبیره است.
حضرت علی (ع) می‌فرماید:

از تظاهر به گناه پرهیزید که آن از بزرگترین گناهان است.^۲

البته گاهی ممکن است کتمان معصیت از روی نفاق و دورویی باشد، یعنی شخص خود را
در ظاهر فردی پاک و شایسته جلوه‌گر سازد اما در واقع چنان نباشد و در خلوت باکی از گناه
کردن نداشته باشد. در این صورت علاوه بر گناه مذکور، گناه نفاق نیز بر آن افزوده می‌شود.

خشنودی از گناه

آنچه مسلم است این است که مؤمن واقعی اگر هم بنا به عللی مرتکب گناهی شود هرگز از این عمل خود خشنود و خوشحال نمی‌شود، زیرا لازمه ایمان شوق طاعت است نه انجام معصیت. و لذا اگر از روی غفلت گناهی از بنده خداشناسی سرزند، مدت‌ها ناراحت و پریشان می‌شود و همین تأثر باطنی در محو آثار گناه و آمرزیده شدن آن نقشی اساسی داشته و مانع تکرار آن در آینده می‌شود.

اما کسی که بعد از ارتکاب گناه با یاد آن خشنود می‌شود، و شیرینی گناه تا مدت‌ها در کام دل او باقی می‌ماند و از بابت آن تأثیری به دل راه نمی‌دهد، او فرسنگ‌ها از ایمان حقیقی فاصله دارد. آنان که به مقام پروردگار خویش معرفت حاصل کرده‌اند، از خطاها و گناهان خویش به شدت ترسان و لرزانند. آنان کسانی هستند که به گفته امام علی (ع):

همواره دیوان اعمال خود را در برابر چشمان خویش گسترده و به محاسبه خویش مشغولند. آنچه را که از خرد و بزرگ، مأمور به انجامش بوده و کوتاهی کرده‌اند، و آنچه را که از آن منع شده بودند و مرتکب شده‌اند، همه را به خاطر می‌آورند و بر آن اشک پشیمانی می‌ریزند و به سوی خدای خویش برمی‌گردند و در رحمت او می‌کوبند.

این نوع حزن عرفانی که صاحبان ایمان و معرفت در اعماق دل خود دارند، پاک کننده دل و جذب کننده الطاف الهی است.

حفظ حریم در روابط زن و مرد

در درس قبل درباره گناه و آثار آن در زندگی دنیوی و اخروی انسان سخن گفتیم. در این درس درباره یکی از امیال غریزی انسان که به خصوص در دوران جوانی می تواند منشأ گناهان بزرگ شده و حتی زندگی انسان را تباه سازد، بحث می کنیم.

این میل نیرومند غریزی، میل جنسی است.

میل جنسی یکی از غرایزی است که خداوند در وجود انسان قرار داده تا به واسطه آن بنیان خانواده شکل گرفته و بقای نسل و ادامه حیات جوامع بشری تضمین شود.

نگاهی به تاریخ تمدن بشر نشان می دهد که انسان در هیچ زمینه ای این اندازه آسیب پذیر نیست و هیچ غریزه ای از لحاظ سرکشی به پای این غریزه نمی رسد. از این رو بشر در هیچ زمینه ای تا این حد نیازمند کنترل و مراقبت نیست.

از آنجا که میل و نیاز جنسی باعث بروز آسیبهای بسیاری در جوامع مختلف شده، متفکران و صاحب نظران در پی چاره جوئی برآمده اند.

عده ای مثل بودا، مانی، گاندی و تولستوی گفته اند این میل و غریزه را به کلی باید از بین برد تا بشر از آسیبهای آن آسوده بماند. استدلال این گروه این است که میل جنسی اصولاً میل پلیدی است و باعث بسیاری از مفاسد و جنایتهاست.

گروه دیگر معتقدند برای از بین بردن مفاسد و جنایات باید راه پیش روی میل جنسی را باز گذاشت.

این دو شیوه در هر جامعه‌ای که تجربه شده، نه تنها جرائم و جنایات ناشی از میل جنسی کاهش نیافته، بلکه به مراتب شدت و فزونی گرفته است. در میانه این افراط و تفریط، اسلام نظریه سومی را ارائه کرده است که به آن اشاره خواهیم کرد. اما پیش از آن، طرح یک مقدمه، ضروری است.

دو نوع نیاز

نیازها و تمایلات انسان بر دو قسم است:

یک قسم، نیاز محدود و طبیعی است، مثل خوردن و خوابیدن. در این نوع نیازها، پس از برآورده شدن، رغبت انسان نسبت به آنها از بین می‌رود. انسان وقتی به قدر کافی خوابید، دیگر احساس بی‌خوابی یا کم‌خوابی نمی‌کند و اگر سیر شد، دیگر دست به سوی غذا دراز نمی‌کند. نوع دیگری از نیاز در وجود انسان هست که هیجان‌پذیر و مرزناشناس است. مثل پول‌پرستی و جاه‌طلبی. به مثالی در این زمینه توجه کنید:

هر جامعه‌ای از لحاظ مواد غذایی، تقاضای محدود و معینی دارد، به طوری که اگر مقدار مواد غذایی، بیشتر از آن باشد، مصرف نمی‌شود. بنابراین اگر بپرسند که مقدار مصرف مواد غذایی جامعه‌ای در سال چقدر است، پاسخ، مقدار روشن و مشخص خواهد بود.

ولی اگر درباره یک جامعه سؤال کنند که: افراد پول‌پرست و مال‌اندوز جامعه به چه مقدار پول و ثروت نیاز دارند؟ یا چقدر پول لازم است تا حس پول‌پرستی همه افراد اشباع شود، به طوری که پس از آن، رغبت افراد به جمع‌آوری مال و ثروت از میان برود؟ پاسخی در کار نخواهد بود، زیرا برای این گونه تمایلات، حد و نهایی نمی‌توان قائل شد.

جاه‌پرستی و قدرت‌طلبی و ... همه از همین نوعند و برای آنها مرز و انتهایی قابل تصور نیست.

میل جنسی در انسان دو جنبه دارد: جنبه جسمی و جنبه روحی.

میل جنسی از جنبه جسمی محدود است ولی از نظر روحی شکل دیگری دارد و می‌تواند به صورت یک عطش روحی درآید. این عطش روحی همان است که هوس نامیده می‌شود و سیر شدنی نیست. اگر کسی در این مسیر بیفتد، هرگز از هوسرانی سیر نمی‌شود، بلکه هر چه بیشتر در این مسیر پیش می‌رود، بر شدت هوس او افزوده می‌شود درست مانند کسی که بخواهد عطش خود را با آب شور فرو بنشانند.

طفیان غریزه: از آنچه گفته شد می توان فهمید که طفیان احساسات شهوانی تنها ناشی از محرومیت نیست. **همان طور که محرومیتها سبب طفیان نفس می شود، تسلیم مطلق شدن نیز سبب طفیان شهوات می گردد.**

آتش در حد معمول و معتدل آن برای ایجاد گرما در خانه لازم و مفید است اما اگر شعله های آن — با افزودن هیزم — زبانه بکشد، خانه را خواهد سوزاند. آزاد گذاشتن تمایل جنسی، تسلیم شدن در برابر آن و در معرض تحریک و تهییج قرار دادن آن، سبب طفیان این غریزه می شود. تجربه ای که غرب در این زمینه به دست آورده است، باید جداً مورد توجه قرار بگیرد. آنها ابتدا تصور کردند که اگر راه تمایلات جنسی را باز بگذارند، به نحوی که هر کس هر چقدر که خواست هوسرانی کند، مشکلی به نام مشکل جنسی پدید نخواهد آمد. اما پس از گذشت چند صباحی، نه تنها مشکل حل نشد بلکه کار به جنونهای روانی و پست ترین انحرافات کشید. اکنون غرب از فسادهای ناشی از انحراف جنسی رنج می برد. افزایش روزافزون آمار طلاق و از هم پاشیدگی بنیان خانواده ها، تولد فرزندانی که هیچکس مسئولیت تربیت و سرپرستی آنها را نمی پذیرد، ناامنی و آمارهای وحشت آور ربودن زنان و دختران، کاهش عواطف انسانی و شیوع امراض مهلکی چون مرض ایدز و غیره نمونه هایی از این مشکلات است.

اینکه گفته می شود:

«انسان از چیزی که منع شود، نسبت به آن حریص تر می شود»، احتیاج به توضیح دارد: انسان به چیزی حرص می ورزد که هم از آن منع شود و هم به سوی آن تحریک شود. یعنی تمنای چیزی را در وجود شخص، بیدار کنند و سپس او را از آن منع کنند. مثلاً اگر در جامعه ای به وسائل مختلف موجبات تحریک غریزه را فراهم کنند و سپس بخواهند غریزه سرکش را آرام کنند، میسر نخواهد شد. اما اگر چیزی در جامعه کمتر عرضه شود یا اصلاً عرضه نشود، حرص و ولع هم نسبت به آن چیز کمتر خواهد شد.

نظر و برنامه اسلام در مورد غریزه جنسی

اسلام معتقد است که میل جنسی نه میلی پلید است که باید به طور کلی با آن مبارزه کرد، و نه باید به کلی آنرا آزاد گذاشت، بلکه باید این میل را در مسیر صحیح هدایت کرد. نظر اسلام این است که تمایل جنسی نیز مثل امیال دیگر، اختیارش باید در دست خود انسان باشد، انسان بر او غلبه داشته باشد، نه او بر انسان. اسب اگر رام و آرام و بالجام باشد، انسان را به مقصد می رساند ولی اگر سرکش و عاصی و عنان گسیخته باشد، صاحبش را به قعر دره ها پرتاب می کند.

اگر عنان اختیار میل جنسی در دست انسان باشد، او را به سر منزل کمال می‌رساند، ولی اگر شهوت بر انسان غلبه کند، انسان را به سقوط و تباهی می‌کشاند. برای اینکه این میل در راه درست و معقول آن هدایت شود، دین اسلام دستورات چندی داده است که آنها را از نظر می‌گذرانیم:

۱ - ازدواج

راه طبیعی و سالم برای ارضای میل جنسی ازدواج است. اسلام توصیه کرده است که زنان و مردان با ایمان علاوه بر اینکه با ازدواج از شخصیت و دین خود در برابر وسوسه‌ها محافظت کنند، میل جنسی را در راه تربیت نسل جدید و ایجاد کانونهای آرامش بخش خانوادگی به کارگیرند. پیامبر اسلام می‌فرماید:

«هر کس ازدواج کند، نیمی از دین خود را محفوظ داشته، پس در نیم دیگر تقوا را رعایت کند.»

۲ - عفاف و خویشتنداری

اسلام اصولاً به پیشگیری معتقدتر است تا مداوا. به همین دلیل با طرح سلسله اصولی، انسان را از قرار گرفتن در معرض خطر و گناه باز می‌دارد. مهمترین این اصول، ایمان و اعتقاد به حضور در پیشگاه خداوند است. انسان اگر خداوند را خالق خویش بداند، اگر او را حاضر و ناظر بر اعمال و رفتار خویش تلقی کند و یقین بداند که او جز خیر و صلاح و سعادت بندگانش را نمی‌خواهد، قطعاً به سمت گناه میل نمی‌کند.

کسی که طعم شیرین ارتباط با خدا را چشیده باشد، از هر چه میان او و خدا فاصله بیندازد، پرهیز می‌کند، چرا که **لذت زودگذر هیچ گناهی به قهر و خشم خداوند نمی‌ارزد.** چنین کسی اگر امکان ازدواج برایش فراهم نشد، با ایمان و عفت و مقاومت، در مسیر مستقیم الهی می‌ماند و تن به گناه نمی‌آلاید.

۱ - البته باید به این نکته توجه داشت که اسلام شرایط ازدواج را سهل و آسان کرده تا همگان به راحتی بتوانند از آن برخوردار گردند و تشریفات زائد و قیود نامعقولی که در اغلب اجتماعات بر سر راه این امر طبیعی گذاشته شده برخلاف موازین شرعی و مقتضیات فطری بوده و در واقع سدّی است که انسانها به دست خود بر سر راه رفاه و آسایش خود ایجاد کرده‌اند. در کتاب بینش اسلامی سال چهارم با تفصیل بیشتری در این باره بحث خواهیم کرد.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَلَيْسَتَفَفِيَالذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا

آنانکه امکان ازدواج برایشان فراهم نیست، راه عفت پیش گیرند

حَتَّى يُفْنِيَهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ

تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز کند.

بنابراین، عامل اساسی در مهار نفس، دسترسی به نیروی ایمان است. در سایه همین نیروی عظیم و معنوی بود که جوانان ما در جبهه‌های جنگ و جهاد، دشوارترین شرایط و بزرگترین محرومیتها را تحمل کردند و جاذبه‌های نفسانی نتوانست آنان را از مجاهدتهای سخت و توانفرسا باز دارد. همان خدایی که غریزه جنسی را به انسان عنایت کرده، هم او به انسان نیروی ایمان و اراده‌ای بخشیده که بتواند این غریزه را مهار کند و در مسیر صحیح قرار دهد. برای این که خویشتنداری برای انسان ممکن و آسان شود اصولی را نیز باید رعایت کرد که در زیر به آنها اشاره می‌نمائیم:

الف - کنترل نگاه: شک نیست که نگاه، سرآغاز لغزش و احیاناً سقوط و انحراف است. ممکن نیست کسی نگاه خود را کنترل نکند اما موفق به مهار نفس و شهوت بشود. زیرا بعد از دیدن، میل و هوس نیز تحریک می‌شود و در آن حال، خویشتنداری و جلوگیری از آثار بعدی، کار آسانی نیست و حتی در شرایطی، غیرممکن است. بنابراین اولین قدم اساسی و عملی در کنترل میل و هوس - بخصوص برای مرد - مراقبت از چشم است.

اسلام دستور داده است که اگر کسی به طور غیرارادی چشمش به نامحرم افتاد، از نگاه مجدد که مسلماً عمدی و آلوده است، پرهیزد و حتی سیمای طرف مقابل را در ذهن، تداعی نکند و از هرگونه فکر و خیال وسوسه‌انگیز خودداری نماید. قرآن صریحاً به مردان و زنان دستور می‌دهد که:

به مردان و زنان مؤمن بگو که چشم خود را کنترل کنند (نگاه خود را کوتاه کنند) و از تماشا کردن و خیره شدن به طرف مقابل پرهیزند.

قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَفُضُّوْا مِنْ أَبْصَرِهِمْ
وَ قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَفُضُّنَّ مِنْ
أَبْصَرِهِنَّ

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

نگاه به نامحرم، تیری زهرآلود از ناحیه شیطان است، هر که از ترس خدا آنرا ترک گوید، خدا به او ایمانی می دهد که شیرینیش را در دل احساس کند.

امام جعفر صادق (ع) می فرماید: حضرت عیسی (ع) به یاران خود فرمود:

از نظر بازی پرهیزید که آن، بذر شهوت را در دل می کارد و صاحب خود را در فتنه و فساد می اندازد.

ب - انجام فعالیت های مفید و سازنده: جوانان باید با انجام فعالیت های مفید علمی، هنری، فنی، ورزش و مطالعه، نیروی خود را در راه شکوفایی استعداد های خویش بکار گیرند و از بیکاری و بطالت و تنهایی که موجب پیدایش تفکرات وسوسه انگیز و بیداری غرائز نهفته است، پرهیز کنند تا کنترل نفس بر آنها آسان شود.

اما آیا خویشتنداری به تنهایی برای جلوگیری از فساد فرد و تباهی اجتماع کافی است؟

۳ - کاهش زمینه های انحراف

گرچه اسلام بر عفاف و کنترل نفس به عنوان مهمترین عامل درونی برای پرهیز از انحراف تأکید می ورزد اما در مقابل می گوید جامعه نیز باید حتی المقدور از عوامل تحریک تهنی شود. نمی توان از یک طرف توصیه به خویشتنداری کرد و از طرف دیگر زمینه را برای تحریک شهوت فراهم ساخت. توصیه به خویشتنداری معمولاً زمانی مؤثر خواهد بود که محیط خارج نیز تا حدی از عوامل محرک منزّه باشد. علاوه بر آن، درجه ایمان و تقوای افراد جامعه متفاوت است، همه مردم از ایمان و تقوای کافی برخوردار نیستند، افراد بسیاری وجود دارند که یارای مقاومت در برابر وسوسه ها را ندارند و با اندک تحریکی از جاده عفاف خارج می شوند. روابط آزاد زن و مرد، پوشش و آرایش تحریک آمیز، فیلمها و نشریات و موسیقی های مبتذل و محرک، آتش غریزه را در درون انسان شعله ور می کند و باعث طغیان میل جنسی می شود.

لزوم پوشیدگی: با توجه به قدرت میل جنسی و آسیب پذیری انسان در این زمینه، نمی توان تصور کرد که زنان و مردان در جامعه، پوشش کافی نداشته باشند و در عین حال جامعه، سلامت و عفت داشته باشد.

نکته مهمی که باید در اینجا به آن اشاره کنیم اینست که:

هرچند در تعالیم اسلامی در مورد پوشش به زنان بیشتر از مردان تأکید شده، اما توصیه‌های چندی وجود دارد که مردان ملزم به مراعات آنها هستند. تأکید اسلام به مسئله مهمی بمانند «حیا» و مراعات آن در تمام شئون زندگی، از جمله در لباس پوشیدن، یکی از این موارد است. اهمیت حیا در تعالیم اسلامی تا آنجاست که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: **الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ: حیا، تمام دین است.** و حضرت امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: **لَا اِيْمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ: کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد.**

استفاده از لباسهای زننده، عریان نمودن قسمت‌هایی از بدن و در حالت کلی استفاده از هر نوع لباس که منافات با عفت عمومی و حیا داشته باشد، برخلاف روح تعالیم اسلامی است.^۱

پرهیز از اختلاط و روابط آزاد زن و مرد: از نظر اسلام روبه رو شدن زنان و مردان، باید به موارد لازم و ضروری محدود شود و به بهانه حضور زن در اجتماع، حالت اختلاط به خود نگیرد. در جامعه‌ای که زیر نظر پیامبر اکرم اداره می‌شد، زنان در صحنه‌های مختلف اجتماع شرکت می‌کردند اما هرگز حریم عفت و تقوی را نمی‌شکستند، در نتیجه، کار به اختلاط زیانبار که امروزه موجب تباهی بسیاری از اجتماعات شده است، منتهی نمی‌گردید.

در مواردی که رویارویی زن و مرد لازم و ضروری باشد، زن و مرد باید مواظب گفتار و کردار خود بوده و رفتار کاملاً جدی و متین داشته باشند.

رفتار جدی و متین به‌ویژه در مورد زنان از اهمیت بیشتری برخوردار است.

خداوند به همسران پیامبر می‌فرماید:

در سخن گفتن، نرمش زنانه (و تحریک آمیز) به کار نبرید که موجب طمع بیمار دلان گردد، به خوبی و شایستگی سخن بگویید.^۲

۱ - ممکن است در اینجا این سؤال پیش آید که چرا حجاب مخصوص بانوان است؟ در پاسخ باید توجه داشت که خداوند آفرینش مرد و زن را یکسان و مشابه قرار نداده و تفاوت‌هایی را از نظر روحی و روانی در خلقت آن دو پدید آورده است. از آن جمله، احساسات آن دو نسبت به هم یکسان و شبیه هم نیست. لازمه استحکام پیوند زناشویی در وجود همین تفاوت در احساسات آن دو نسبت به هم است.

یکی از این تفاوتها اینست که تلاش برای جلب توجه و تصاحب دلها در زن بسیار قویتر است، و دستور پوشش برای زن هم عمدتاً برای جلوگیری از انحراف این میل طبیعی است. در مقابل، به مردان نیز حفظ نگاه و مراعات حریم برخورد با زنان، توصیه گردیده است زیرا انحراف «چشم چرانی» نیز بنا به خصوصیات خاص مردان، در آنها بیشتر و خطر آن نیز بزرگتر است.

خداوند حتی در مورد راه رفتن زنان هم تذکر داده است که به گونه‌ای راه نروند که توجه مردان را برانگیزند (مضمون آیه ۳۱ سوره نور) از اینجا می‌توان دریافت که مجموعه حرکات، طرز راه رفتن، لباس پوشیدن، انتخاب رنگ لباس، لحن سخن گفتن و غیره باید چنان آمیخته با سنگینی و متانت باشد که موجب جلب توجه مردان بیگانه و برانگیختن توجه آنها نشود.

آثار رعایت حریم در روابط زن و مرد

رعایت دستورات اسلام در حفظ حریم بین زن و مرد ثمرات فراوانی در زندگی فرد و اجتماع دارد که اینک برخی از آنها را از نظر می‌گذرانیم:

۱ - ارزش آفرینی برای زن

زمانی که زن با رعایت اصولی که گفته شد خود را از دید و دسترس مردان دور نگاه می‌دارد، ارزش خود را در نظر مرد افزایش می‌دهد.

برخلاف آنچه ابتدا تصور می‌شود، مرد در عمق روح خود از تسلیم و رایگان و سهل‌الوصول بودن زن نفرت دارد.

مرد همیشه عزت و استغنا و بی‌اعتنایی زن را نسبت به خود ستوده است. در ادبیات کلیه کشورها نمونه‌های فراوانی از این حقیقت به چشم می‌خورد.

به‌طور کلی میان دوری و عدم دستیابی از یک سو، و ارزش و گرانبهائی از سوی دیگر، رابطه‌ای مستقیم و عمیق وجود دارد.

اندیشمندان و روانشناسان معتقدند که زن در طول تاریخ برای حفظ مقام و موقعیت خود در برابر مرد، با یک الهام فطری، تلاش کرده است که خود را از دسترس مرد دور نگاه دارد.

حُجب و حیا که از ویژگیهای فطری زن است، در واقع تدبیر آفرینش است برای حفظ مقام و موقعیت زن در برابر مرد.

ویل دورانت صاحب کتاب مشهور «تاریخ تمدن» در این خصوص می‌گوید:

«زنان به طور تجربی دریافته‌اند که دست و دل بازی مایه طعن و تحقیر است... آنچه بجوئیم و نیابیم، عزیز و گرانبها می‌شود.»

بنابراین، پوشیدگی زن او را از خطر بزرگی مانند ابتذال که امروزه دامنگیر زن در جوامع غربی است، مصون می‌دارد و بر حرمت و ارزش او می‌افزاید. علاوه بر این، زن سالم و پاکدامن از اینکه به دیده شهوت و هوس نگریسته شود، سخت دررنج و عذاب است و از اینکه این چنین مورد بی‌حرمتی قرار گیرد، ناراحت و ناراضی است. احترام حقیقی به یک زن از جانب یک مرد تنها زمانی امکان‌پذیر است که آن مرد به دیده آلوده در او ننگرد. لذا تا زن به غیر از آرایش و جمال، عامل برتر دیگری در خود نمی‌شناسد، و مرد در اسارت غرایز حیوانی است، انتظار حس احترام پاک نسبت به زن، بی‌جا و بیهوده است.

۲ - ایجاد امنیت و آرامش

چنانچه قبلاً گفته شد در طبیعت انسانی از نظر خواسته‌های روحی، محدودیت در کار نیست انسان روحاً طوری آفریده شده که طالب بی‌نهایت است. اگر خواسته‌های روحی در مسیر غرایز حیوانی قرار گیرد به هیچ حدی متوقف نمی‌شود به طوری که رسیدن به هر مرحله‌ای میل و طلب مرحله بعد را در انسان به وجود می‌آورد. بنابراین اگر اجتماع به وسایل مختلف موجبات هیجان مداوم غریزه را فراهم کند و آنگاه بخواهد آن را آرام کند، میسر نخواهد شد بلکه به تلاطم و نارضایی غریزه با هزاران عوارض روانی و جنایات ناشی از آن افزوده خواهد شد. از این رو، لازمه دست یافتن به آرامش، از بین رفتن شرایط تحریک‌آمیز در محیط است.

۳ - استواری اجتماع

عده‌ای گفته‌اند مراعات حریم بین زن و مرد باعث فلج شدن نیمی از افراد اجتماع می‌شود اما تأملی دقیق نشان می‌دهد که با مراعات این حریم، محیط اجتماع اختصاص به کار و فعالیت پیدا می‌کند و نیروی فعال جامعه به جای اینکه توان خود را صرف بهره‌برداریهای نفسانی بکند آنرا در راه سازندگی به کار می‌گیرد.

اگر زنان به جای صرف نیروی خود در خودآرائی و مدپرستی، لباس ساده بپوشند و با پوشش اسلامی به مدرسه و دانشگاه و محیط کار بروند با راحتی و آسایش بیشتری می‌توانند به فعالیت پردازند و مدارج ترقی را طی کنند. در چنین محیطی مردان، یعنی نیم دیگر جامعه نیز از انحرافات گوناگون مصون می‌مانند و نیروی خود را صرف سازندگی و فعالیت می‌کنند.

علاوه بر این، اگر زنان خود را مقید به خودآرائی و خودنمایی در جامعه نکنند و با لباس ساده و مرتب در حد پوشش لازم در جامعه ظاهر شوند، بسیاری از آفات و گرفتاریهای ناشی از

مدپرستی به خودی خود از بین می‌رود^۱.

۴ - استحکام پیوند خانوادگی

بی‌تردید سعادت هر جامعه‌ای در گرو سعادت خانواده‌های آنست. خانواده کوچکترین و در عین حال حیاتی‌ترین و ارزشمندترین عنصر اجتماع است.

نظام روابط آزاد موجب می‌شود که اولاً جوانان تا جایی که ممکن است از تشکیل خانواده سرباز زنند و فقط هنگامی که نیروی جوانی و شور و نشاط آنها رو به ضعف و سستی نهاده اقدام به ازدواج کنند.^۲ ثانیاً اگر خانواده‌ای تشکیل شود بنیان آن سست بوده و هر لحظه با احتمال از هم پاشیدگی روبرو می‌باشد. به عبارت دیگر، وجود بی‌بندوباری در جامعه سبب می‌شود که آلودگی و فساد به درون خانواده‌ها راه یابد و آنها را از درون سست و متلاشی سازد.^۳

مطلب دیگر اینکه خانواده کانون پرورش نسل آینده و پناهگاه روحی و عاطفی برای افراد اجتماع است. عواطف اجتماعی و انسانی در محیط خانوادگی رشد می‌کنند و با سست شدن بنیان خانواده‌ها، عواطف نیز در اجتماع کاهش می‌یابد. کمبود عواطف در جامعه زندگی افراد را خشک و بی‌روح می‌کند و به نوبه خود بر میزان ناراحتیها و جنایات و تبه‌کاریها می‌افزاید و انسان را روز به روز از سعادت فردی و اجتماعی دورتر می‌سازد.

۵ - مبارزه با نفوذ استعمار

تجربه قرون اخیر نشان می‌دهد که تلاش استعمار همه جا در ترویج بی‌بندوباری بوده است

۱ - هزینه‌های سنگین مواد آرایشی و لباسهای گرانبه، بخصوص با تغییرات مداوم مدها، بار مالی طاقت‌فرسایی را بر دوش اقتصاد خانواده‌ها تحمیل کرده و گاهی موجب اختلافات شدید خانوادگی می‌گردد. علاوه بر آن، زنانی که نخواهند یا نتوانند در این رقابت‌های ویرانگر شرکت کنند، به دیده حقارت نگریسته می‌شوند. در صورتی که بواقع، حقارت از آن کسی است که خود را و سرنوشت و شخصیت خود را به دست مدسازان و مدپردازان سودجویی می‌سپارد که تنها به منافع خود می‌اندیشند.

بی‌شک رواج مدپرستی در بین بانوان، سبب اتلاف سرمایه‌های جامعه شده و به اقتصاد فردی و اجتماعی صدمات جبران‌ناپذیری وارد می‌آورد. آمار مصرف لوازم آرایشی، زینت‌آلات و لباسهای زنانه در جوامع بی‌بندوبار، گواه این مطلب است.

۲ - هم‌اکنون در برخی از اجتماعات غربی رشد جمعیت منفی است و این نشان می‌دهد که در این جوامع افراد کمتر به دنبال تشکیل خانواده هستند.

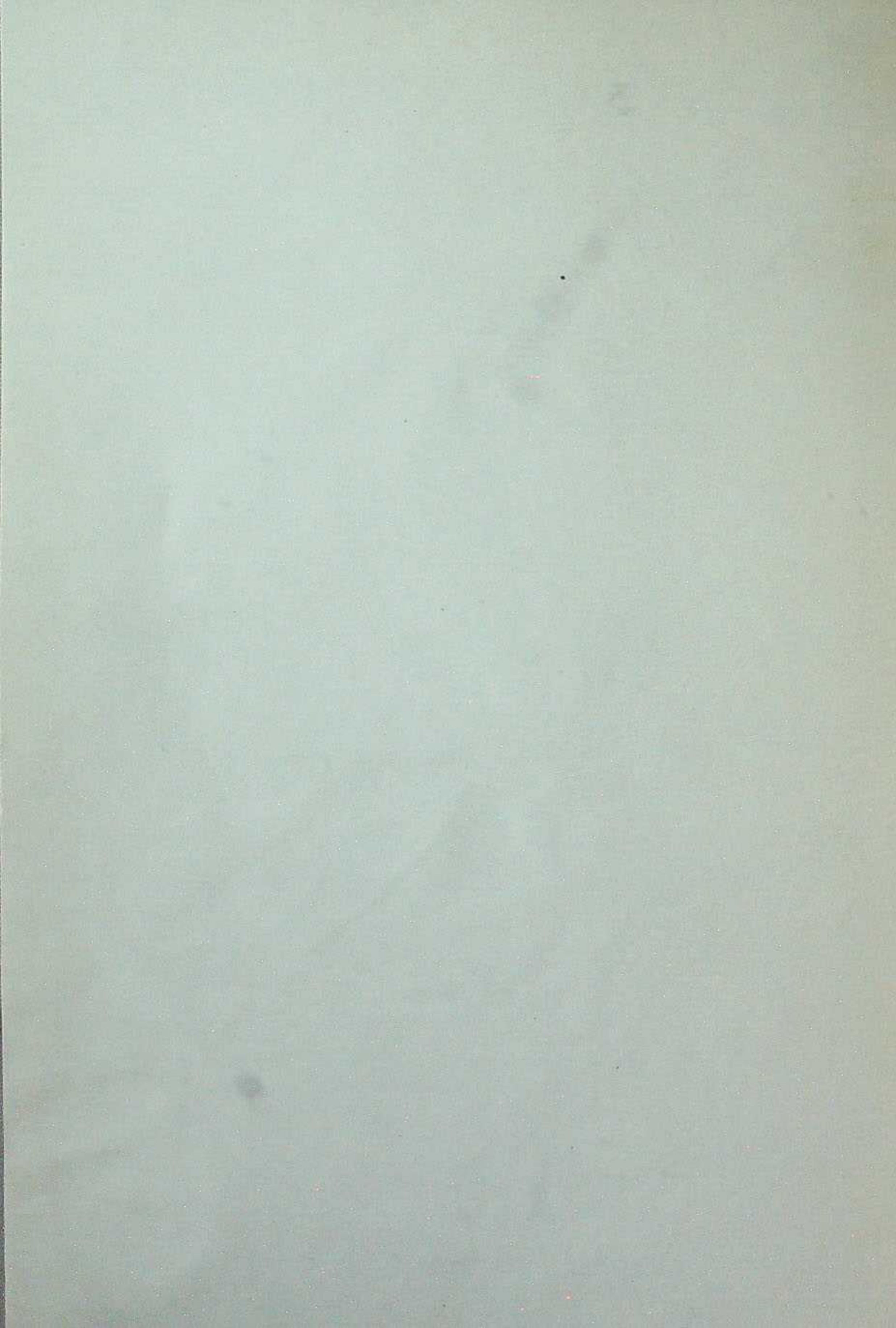
۳ - در اینجا باید به اهمیت مراعات حریم حجاب و عفت در رفت‌وآمدهای فامیلی و خانوادگی توجه داشت. اسلام سفارشهای زیادی به حفظ و تقویت پیوندهای خویشاوندی دارد اما به همان دلایلی که رعایت حریم در روابط اجتماعی واجب است، در میان خویشاوندان نامحرم نیز لازم و واجب است تا از عوارض نامطلوب جلوگیری شده و پیوند میان خویشاوندان محفوظ بماند.

تا فکر جوانان را از آنچه باید بدان بیندیشند منحرف کند و آنان را در فرهنگ خود هضم کند؛ و چون وجود حریم در روابط زن و مرد (و خصوصاً حجاب) را مانعی بر سر راه مقاصد شوم خود می‌دیده با آن به مبارزه برخاسته است.

وقتی رضاخان توسط انگلیس بر ایران مسلط شد، اولین برنامه به اصطلاح اصلاحی (!) خود را به نیابت از استعمار انگلیس، کشف حجاب اعلام کرد و با توسل به زور تلاش کرد که حجاب را به عنوان محکمترین سد در مقابل منافع استعمار از میان بردارد. در ترکیه، آتاتورک نیز که عامل بیگانه بود، همین سیاست را در پیش گرفت. در الجزایر نیز فرانسه از همین شیوه استفاده کرد.

«فرانتس فانون» جامعه‌شناس مشهور در کتاب «انقلاب الجزایر یا بررسی جامعه‌شناسی یک انقلاب» به بررسی نقش حجاب زنان الجزایری در مقابل استعمار فرانسه پرداخته و سیاستهای سرسختانه استعمار را در مبارزه با حجاب زنان الجزایر مورد بحث قرار داده است. وی در این کتاب می‌نویسد که سیاستمداران استعمار به این نتیجه رسیده بودند که:

اگر بخواهیم به تار و پود بافته جامعه الجزایری هجوم بریم و استعداد مقاومت آنها را از بین ببریم، باید ابتدا زنها را تحت تسلط خود درآوریم» و لذا «هر چادری که دور انداخته می‌شود، افق جدیدی را که بر استعمارگر ممنوع بوده، در برابر او می‌گشاید و پس از دیدن هر چهره بی‌حجابی، امیدهای حمله‌ور شدن استعمار ده برابر می‌شود.





۱۴۰۰ - ریال

کتابخانه	
تفت شناسنامه	
بروش کتب	
اسکن متن	
Folder	
PDF	

توضیح:

قیمت در تمام کشور ۱۴۰ ریال

۱۳۷۰